حیاۃ القلوب
نویسندہ:
علامہ محمد باقر مجلسی
جلد(۵)

حیاهٔ القلوب

نویسنده:

علامه محمدباقربن محمدتقی مجلسی (ره)

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

القلوب، ج۵، ص: ۴۸ باشد و امام پیش از او دعوی امامت کند و بعد از رفتن او امام شود «۱». مؤلف گوید: احادیث در باب اتصال وصیت از زمان آدم علیه السّلام تا آخر اوصیاء در جلد اول گذشت و اعاده آنها موجب تکرار است.

فصل دوم در بیان آنکه امام باید معصوم باشد از جمیع گناهان

بدان که اجماع علمای امامیه منعقد است بر آنکه امام معصوم است از جمیع گناهان صغیره و کبیره از اول عمر تا آخر عمر، خواه عمدا و خواه سهوا، و مخالفت نکرده است در این باب کسی بغیر از ابن بابویه و استاد او ابن الولید رحمهما اللّه که ایشان تجویز کرده‌اند که در غیر تبلیغ رسالت و احکام خدا جایز است که ایشان سهو بفرماید از برای مصلحتی مثل آنکه سهو کند در نماز و سایر عبادات و سایر امور بغیر بیان احکام و تبلیغ رسالت که در آنها هیچ نوع از سهو را جایز نمی‌دانند، و سایر فرق اسلام بغیر از اسماعیلیه شرط نمی‌دانند، و دلایل نقلیّه و عقلیّه بر مذهب امامیّه بسیار است و بعضی از آنها در جلد اول بیان شد؛ و امّا دلایل عقلیّه که در این باب ایراد کنیم چند دلیل است: اول آنکه: مقتضی نصب امام آن است که خطا بر رعیت روا است، پس کسی می‌باید که ایشان را از خطا حفظ نماید، پس اگر بر او نیز خطا جایز باشد محتاج به امام دیگر خواهد بود، پس یا تسلسل لازم می‌آید و آن محال است، یا منتهی می‌شود به امامی که بر او خطا روا نباشد، پس امام او خواهد بود. دوم آنکه: حفظ کننده شریعت باشد، زیرا که قرآن ظاهرا متضمن تفصیل احکام شریعت نیست، و همچنین از سنّت و احادیث نبوی معلوم نمی‌شود جمیع احکام شرع، و از اجماع امّت نیز معلوم نمی‌شود زیرا که اجماعی که معصوم در میان ایشان نباشد چنانچه بر هر یک خطا جایز است بر مجموع نیز جایز است، و از قیاس نیز معلوم نمی‌شود حیاة القلوب، ج۵، ص: ۵۰ زیرا که در اصول بطلان عمل به آن دلایل ثابت شده است، و بر تقدیر تسلیم حافظ جمیع احکام شرع نمی‌تواند بود، و نه به برائت اصلیّه زیرا که اگر عمل به آن بایست کرد فرستادن پیغمبران در کار نبود، پس حافظ شریعت بجز امام نتواند بود، اگر خطا بر او جایز شود اعتماد نمی‌نمایند بر گفته او در طاعات و تکالیف الهی، و آن منافی غرض تکلیف است که انقیاد اوامر الهی باشد. سوم آنکه: اگر از او خطا واقع شود واجب خواهد بود که مردم بر او انکار کنند، و این منافی وجوب اطاعت اوست که خدا فرموده است أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ «۱»، و ایضا او نیز اگر معصوم نباشد تواند بود که امر به معصیت و نهی از طاعت کند و بر رعایا واجب خواهد بود که او را اطاعت کنند و وجوب اطاعت در معصیت مستلزم آن است که یک فعل از یک جهت هم طاعت باشد و هم معصیت و آن محال است. چهارم آنکه: اگر معصیت از او صادر شود غرض از نصب امام که انقیاد امّت باشد او را و متابعت او کردن در اقوال و افعال بر هم می‌خورد، و این منافی نصب امام است «۲». و استقصای دلایل عقلیّه مناسب این کتاب نیست و آنچه در اول کتاب و در اینجا مذکور شد برای اثبات این مطلب، بر منصف کافی است. و علمای عامه که عصمت را شرط نمی‌دانند ظهور جور و فسق را نیز مبطل امامت نمی‌دانند و لهذا به امامت خلفای بنی امیّه و بنی عباس با آن ظلمها و فسقها قایل شده‌اند، و شخصی که از مشاهیر علمای ایشان است در عقایدش گفته: معزول نمی‌شود امام از امامت به سبب فسق و جور. و ملّا سعد الدین در شرحی که بر عقاید نوشته دلیل بر این مدّعا چنین گفته که: از برای آنکه ظاهر شد فسق و منتشر گشت جور از امامان بعد از خلفای راشدین و حال آنکه پیشینیان مطیع و منقاد ایشان بودند. و ایضا در شرح مذکور گفته است که: اهل حل و عقد حیاة القلوب، ج۵، ص: ۵۱ از امّت اتفاق نموده‌اند بر خلافت خلفای بنی عباس. و ایضا ملّا سعد الدین در شرح مقاصد گفته است که: منعقد می‌شود امامت به قهر و غلبه، پس اگر کسی مردم را مغلوب سازد از راه شوکت منعقد می‌شود امامتش هر چند فاسق و جاهل باشد؛ و بعد از این گفته که: اگر کسی به قهر و غلبه امام شود و دیگری بیاید و او را مقهور و مغلوب سازد، مقهور معزول می‌گردد و غالب امام می‌شود «۱». این است کلمات واهیه ایشان و عقل کدام عاقل تجویز می‌کند که امام و پیشوای خلق از اهل جهنم باشد و حق تعالی فاسق را از اهل جهنم شمرده از آنجا که فرموده وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ «۲»، و نیز فرموده که: اعتماد به خبر فاسق مکنید إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا «۳»، و نیز فرموده إِنَّ اللَّهَ لا

يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ «۴». و هرگـاه ثـابت شـد که عصـمت در امـام شـرط است، پس امـامت ابو بکر باطل شـد زیرا که به اتفاق او معصوم نبود، پس امامت امیر المؤمنین علیه السّلام بی‌واسطه ثابت شد زیرا که به اتفاق امّت امامت بعد از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مردد است میان آن حضرت و ابو بکر، و هرگاه یکی باطل شد دیگری ثابت می‌شود. و بدان که قایلان به عصمت خلاف کرده‌انـد در آنکه معصوم آیا قادر بر فعل معصیت هست یا نه؟ امّا آنها که قایلنـد که قادر نیست، بعضـی می‌گوینـد که: در بدنش یا در نفسش خصوصیتی هست که مقتضـی آن است که محال است اقدام بر معصیت نماید؛ و بعضـی گفته‌اند که: عصمت قدرت بر طاعت است و عدم قدرت بر معصیت، و اکثر علمای امامیه قایلند به آنکه قدرت بر معصیت دارد؛ و بعضی از ایشان تفسیر کرده‌اند عصـمت را به آنکه آن امری است که حق تعالی می‌کند نسبت به بنده از الطافی که نزدیک گرداننده به طاعت است که به آن حـالت اقـدام بر معصیت نمی‌کنـد، امّا به شـرطی که به حـدّ الجاء و اضـطرار حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۵۲ و جبر نرسـد؛ و بعضـی گفته‌اند ملکه نفسانیّه است که صادر نمی‌شود از صاحبش با آن معاصـی؛ و بعضی گفته‌اند که عصمت لطفی است از خدا که نسبت به بنـده می‌کنـد که به آن لطف بنـده را داعی به ترک طاعت و ارتکاب معصـیت نمی‌آیـد و اسباب آن لطف چهار چیز است: اول آنکه: نفسـش را یا بـدنش را خاصیتی باشـد که مقتضـی ملکه باشـد که مانع از فجور باشـد. دوم آنکه: حاصل می‌شود او را علم به معایب و بدیهای معاصـی و مناقب و نیکیهای طاعت. سوم آنکه: تأکید این علوم به تتابع وحی و الهام از جانب خدا. چهارم: مؤاخذه کردن او بر مکروه و ترک اولی به حیثیتی که بدانـد که هرگاه در غیر واجب کار را بر او تنگ می‌گیرد در واجبات و محرّمات با او مسـامحه نخواهـد کرد. پس هرگـاه این امـور در کسـی جمع شود او معصوم خواهـد بود، و حق آن است که قـدرت او بر معصیت برطرف نمی‌شود و الّا مستحقّ مدح بر ترک معصیت نخواهد بود و نه به فعل ثواب، و ثواب و عقاب در حقّ او نخواهد بود، پس از تکلیف بیرون خواهـد بود، و آن باطـل است به اجماع و نصوص متواتره «۱»؛ و ایضا عصـمت، فضل و کمال نخواهد بود چه بنابراین هر کس را جبر کنـد معصـوم خواهـد بود، و تحقیقش آن است که آدمی بـا قوّت عقـل و وفور فطنت و قـابلیّت و کـثرت عبـادت و ریـاضت و هـدایت ربـانی و توفیقات سـبحانی به مرتبه‌ای می‌رسـد که پیوسـته مراقب جناب ربّ الارباب می‌باشـد بلکه از مرادات و ارادات خود بالکلّیّه خالی می‌گردد و به مقام وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ* «۲» می‌رسد و مصداق: «بی یسمع و بی یبصر و بی یمشی» «۳» می‌گردد، پس در این حال ترک طاعت و صـدور معصـیت بلکه خلاف اولی از او محال باشـد مثل کسـی که در پیش پادشاهی در حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۵۳ کمال محبت و شـفقت و احسان و امتنان باشد و مع ذلک در نهایت سـطوت و قدرت سـلطان حاضـر شود، و غایت شـفقت و محبت او را نسبت به خود مشاهده نماید و خود نیز نهایت محبت به آن پادشاه داشته باشد، البته چنین کسی از سه جهت محال باشـد که خلاف رضای او هیـچ کار کنـد هر چند سـهل باشد: یکی: از جهت شدت محبت، چه بالضـروره محب هرگاه به حقیقت محبت رسـیده باشد خلاف رضای محبوب از او صادر نشود. دوم: شـرم و حیا؛ چه البته با اینهمه محبت و احسان و شفقت و امتنان در غیبت او مخالفت او را روا نمی‌دارد چه جای آنکه در حضور او مخالفت نماید. سوم: خوف و بیم؛ چه با این قدر خصوصـیت و قدرت و سـلطنت هرگاه رعایت رضای او نکند بالضروره مستحقّ نهایت عقوبت شود و از غایت عذاب ایمن نباشد، و کـدام عقوبت صاحب این مقام را به تغییر محبت و تنزّل از مرتبه قرب و عزت رسـد و کمال ظهور دارد که با اینکه در مثل این حال صدور معصیت محال است امّا نه محال است که جبر لازم آید، چه جبر آن است که قدرت و اراده بنده را تأثیر نباشد و در این مقام قـدرت و اراده چنین کسـی هیـچ کمتر از دیگری نیست، و چنـانچه همه فسّـاق مثلاـ اقـدام بر شـرب خمر می‌تواننـد نمود معصوم نیز قدرت دارد و می‌تواند اقدام نماید، پس مطلقا شایبه جبر در اینجا نیست. و امّا آیاتی که دلالت کند بر وجوب عصـمت امام از جمله آنها آن است که حق تعالی خطاب کرد به حضـرت ابراهیم علیه السّلام که إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً یعنی: «گرداننده‌ام تو را از برای مردم امام»، حضـرت ابراهیم علیه السّـلام گفت وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي یعنی: «سؤال می‌کنم که بعضـی از ذرّیّه مرا نیز امام گردانی»، حق تعالی در جواب فرمود که لا یَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ «۱» یعنی: «نمی‌رسـد عهـد من که امامت باشد به سـتمکاران و هر فاسـقی ظالم است و

ستمکار بر نفس خود». و امّا احادیث پس اکثر آنها در مجلد اول در باب عصمت انبیاء مذکور شد. حیاة القلوب، ج۵، ص: ۵۴ و ابن بابویه در کتاب خصال در تفسیر این آیه گفته است که: یعنی از برای امامت صلاحیّت ندارد کسی که بت پرستیده باشد یا یک چشم بهم زدن شرک به خدا آورده باشد هر چند آخر مسلمان شود؛ و ظلم: گذاشتن چیزی است در غیر موضعش «۱». و اعظم ظلم شریك از برای خدا قرار دادن است، حق تعالی می‌فرماید إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ «۲»، و همچنین امامت را شایسته نیست کسی که مرتکب حرامی شود خواه صغیره و خواه کبیره هر چند بعد از آن توبه کند، و اقامت حد نمی‌تواند کرد کسی که بر او حدّی لازم شده باشد، پس امام البته می‌باید معصوم باشد و عصمت او را نمی‌توان دانست مگر به نصّ خدا بر او بر زبان پیغمبرش، زیرا که عصمت در ظاهر خلقت ظاهر نمی‌شود که دیده شود مانند سیاهی و سفیدی و اشباه اینها بلکه امر پنهانی است که معلوم نمی‌شود مگر به اعلام خداوندی که دانای غیبها است. و امّا اخبار پس اکثر آنها در مجلد اول گذشته. و ابن بابویه در عیون اخبار الرضا به سند معتبر از امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: هر که خواهد نظر کند به درخت یاقوت سرخی که حق تعالی به دست قدرت خود کاشته است و چنگ در آن زند، پس اعتقاد کند امامت علی علیه السّلام و امامان از فرزندان او را، بدرستی که ایشان اختیار کرده و برگزیده خدایند از میان خلایق و معصومند از هر گناهی و خطائی «۳». و در اکثر کتبش به سند حسن از ابن ابی عمیر روایت کرده است که گفت: در مدت مصاحبتم با هشام بن الحکم از او استفاده نکردم سخنی که بهتر باشد از این سخن: روزی از او پرسیدم که امام آیا معصوم است؟ گفت: بلی. گفتم: به چه دلیل توان دانست که او معصوم است؟ حیاة القلوب، ج۵، ص: ۵۵ گفت: جمیع گناهان چهار وجه می‌دارد که پنجم ندارد: حرص و حسد و غضب و شهوت، و هیچ‌یک از اینها در او نمی‌باشد؛ و جایز نیست که حریص شود بر دنیا زیرا که همه دنیا در زیر نگین اوست و او خزینه‌دار مسلمانان است پس او حرص در چه چیز می‌دارد؟؛ و جایز نیست که حسود باشد زیرا که آدمی حسد بر کسی می‌برد که بالاتر از او باشد و کسی بالاتر از او نمی‌باشد، و چگونه حسد برد بر کسی که پست‌تر از او باشد؟؛ و جایز نیست که غضب کند از برای چیزی از امور دنیا مگر آنکه غضب او از برای خدا باشد زیرا که خدا واجب کرده است بر او اقامت حدود را و آنکه ملامت ملامت‌کننده او را مانع اجرای احکام الهی نگردد و در دین خدا رحم کردن مانع جاری کردن حد نگردد؛ و جایز نیست که متابعت شهوت و لذتهای دنیا بکند و اختیار کند دنیا را بر آخرت زیرا که خدا آخرت را محبوب او گردانیده است چنانچه دنیا را محبوب ما گردانیده است پس او نظر بسوی آخرت می‌کند چنانچه ما نظر بسوی دنیا می‌کنیم، آیا دیده‌ای کسی را که روی خوبی را ترک کند برای روی زشتی و طعام لذیذی را برای طعام تلخی و جامه نرمی را ترک کند برای جامه درشتی و نعمت دائم باقی را ترک کند برای نعمت زایل فانی «۱»؟ و ایضا در معانی الاخبار از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: امام ما نمی‌باشد مگر معصوم، و عصمت در ظاهر خلقت نمی‌باشد که توان شناخت، پس نمی‌باشد امام مگر آنکه خدا و رسول نص بر امامت او کرده باشند. پرسیدند که: ای فرزند رسول خدا! پس چه معنی دارد معصوم؟ فرمود: معصوم آن است که معتصم باشد و چنگ بزند در حبل متین خدا، و حبل خدا قرآن است، و امام و قرآن از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا روز قیامت، و امام هدایت می‌کند مردم را بسوی قرآن و قرآن هدایت می‌کند مردم را بسوی امام، این است معنی قول حق تعالی إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ «۲» یعنی: «بدرستی که این قرآن حیاة القلوب، ج۵، ص: ۵۶ هدایت می‌کند مردم را بسوی ملت و طریقتی که آن درست‌ترین ملتها و طریقتها است که طریق متابعت و ولایت ائمه حق بوده باشد» «۱». مترجم گوید که: تفسیر عصمت به اعتصام به حبل اللّه کردن یا به اعتبار این است که عاصم است خدا او را از گناهان به سبب اینکه او به قرآن معتصم است، یا مراد از معصوم آن است که خدا او را معتصم به قرآن گردانیده که عمل نماید به جمیع قرآن و معانی جمیع قرآن را بداند. و ایضا روایت کرده است که: هشام بن الحکم از حضرت صادق علیه السّلام پرسید از معنی معصوم، حضرت فرمود که: معصوم آن است که خود را نگاه دارد به توفیق خدا از جمیع محرّمات خدا چنانچه حق تعالی می‌فرماید وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ «۲» که معنی ظاهر لفظش

آن است که: «هر که چنگ زند به دین خدا یا در جمیع امور به خدا، پس البته هدایت یافته شده است بسوی راه راست»، و بنا بر تأویلی که آن حضرت فرمودند که: «هر که خود را نگاه دارد از گناهان به توفیق خدا پس البته هدایت یافته شده است به راه راست» «۳». و کراجکی در کنز الفوائد روایت کرده است از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که: خبر داد مرا جبرئیل که کاتبان اعمال امیر المؤمنین علیه السّلام گفتند که: از روزی که با آن حضرت مصاحب شده‌ایم تا حال گناهی بر آن حضرت ننوشته‌ایم «۴». و از طریق اهل بیت روایت کرده است از عمار بن یاسر که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: دو ملک که کاتبان اعمال حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام‌اند فخر می‌کنند بر سایر کاتبان به آنکه با آن حضرتند، زیرا که هرگز عملی را بالا نبردند که موجب غضب خدا باشد «۵». حیاة القلوب، ج‏۵، ص: ۵۷ و در عقاید امامیّه که حضرت صادق علیه السّلام برای اعمش بیان کرده مذکور است که: پیغمبران و اوصیاء ایشان معصومند از گناهان و مطهرند از صفات ذمیمه «۱». و در عقاید اهل بیت علیهم السّلام که حضرت امام رضا علیه السّلام برای مأمون نوشته مذکور است که: حق تعالی واجب نمی‌گرداند بر خلق اطاعت کسی را که داند که او کافر خواهد شد به او و عبادت او و اطاعت شیطان خواهد کرد «۲». و در علل الشرایع به سند معتبر از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که: واجب بودن اطاعت نمی‌باشد مگر از برای خدا و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اولی الامر، و امر به اطاعت اولی الامر از برای آن کرده‌اند که ایشان معصومند از گناهان و پاکیزه‌اند از بدیها و امر نمی‌کنند مردم را به معصیت خدا «۳». و شیخ طوسی در مجالس و ابن مغازلی شافعی از طریق عامه روایت کرده‌اند از عبد اللّه بن مسعود که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: منم دعا کرده پدرم ابراهیم علیه السّلام. گفتم: یا رسول اللّه! چگونه تو دعا کرده اوئی؟ فرمود که: حق تعالی وحی کرد بسوی ابراهیم علیه السّلام که إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً «۴»، پس ابراهیم علیه السّلام از بس که شاد شد از وعده امامت خواست که از فرزندان او بدر نرود گفت: و از ذرّیّه من مثل من امام قرار ده، پس خدا وحی کرد بسوی او که: ای ابراهیم! من با تو عهدی نمی‌کنم که به آن وفا ننمایم، ابراهیم علیه السّلام گفت: پروردگارا! کدام است آن عهدی که وفا به آن نمی‌نمائی از برای من؟ فرمود که: با تو عهد نمی‌کنم که ظالمی از ذرّیّه تو را امام بگردانم، گفت: پروردگارا! کدام است آن ظالمی که عهد امامت به او نمی‌رسد؟ فرمود که: کسی است که سجده کند بتی را او را هرگز امام نمی‌گردانم و نمی‌تواند بود که او امام باشد، پس ابراهیم علیه السّلام گفت وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ. رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً حیاة القلوب، ج‏۵، ص: ۵۸ مِنَ النَّاسِ «۱» یعنی: «و اجتناب فرما مرا و فرزندان مرا از آنکه بپرستیم بتها را، پروردگارا! این بتها گمراه کردند بسیاری از مردم را»، پس حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: پس منتهی شد دعوت امامت بسوی من و بسوی برادرم علی که هیچیک از ما هرگز سجده نکردیم بتی را پس مرا پیغمبر گردانید و علی را وصیّ من «۲». و ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده است که: شنیدم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود: من و علی و حسن و حسین علیهم السّلام و نه نفر از فرزندان حسین علیه السّلام مطهرند از عیبها و معصومند از گناهان «۳». و عیاشی و دیگران روایت کرده‌اند از صفوان جمّال که گفت: ما در مکه بودیم سخن از تأویل این آیه جاری شد وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ «۴» حضرت صادق علیه السّلام فرمود که: پس تمام کرد امامت را به محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی و امامان از فرزندان علی علیهم السّلام در آنجا که فرموده است ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ «۵»، پس گفت إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ «۶» گفت: پروردگارا! در میان فرزندان من ظالم خواهد بود؟ وحی آمد که: بلی ابو بکر و عمر و عثمان و هر که متابعت ایشان کند، ابراهیم علیه السّلام گفت: پروردگارا! پس تعجیل کن از برای محمد و علی آنچه وعده داده‌ای مرا در حقّ ایشان و تعجیل کن یاری و نصرت ایشان را. و اشاره به این است آنچه خدا فرموده وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِیمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَیْناهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ «۷» که مفاد لفظش آن است حیاة القلوب، ج‏۵، ص: ۵۹ که: «کیست که نخواهد ملت ابراهیم را مگر کسی که نفس خود را سفیه و بی‌خرد گرداند، و بتحقیق که برگزیده‌ایم او را در دنیا و بدرستی که او در

که: و اللّه اگر کسی توبه کند از شرک و ایمان بیاورد به خدا و روز قیامت و اعمال شایسته بکند و هدایت نیابد به ولایت حیاة القلوب، ج۵، ص: ۸۳ و محبت ما و شناختن فضل ما، آنها هیچ فایده‌ای به او نمی‌بخشد «۱»؛ پس عمده ایمان و جزء اخیرش اعتقاد به امامت ائمه حق و متابعت ایشان است. و در علل الشرایع روایت کرده است از حنان بن سدیر که از حضرت صادق علیه السّلام پرسید که: چه علت دارد که هر امامی که بعد از پیغمبر است می‌باید بشناسیم و امامهایی که پیش از آن حضرتند واجب نیست که بشناسیم؟ حضرت فرمود: علتش آن است که شریعتهای آنها که پیش از آن حضرت بودند مخالف شریعت آن حضرت بود و ما مکلّف به شریعت آنها نیستیم، به این سبب معرفت آنها در کار نیست به خلاف امامها که بعد از آن حضرت بودند و حافظ شریعت آن حضرت بودند «۲». و در معانی الاخبار به سند معتبر روایت کرده است که: سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام پرسید که: کمتر چیزی که آدمی به آن گمراه می‌شود چیست؟ فرمود: آن است که نشناسد کسی را که خدا امر کرده است به اطاعت او و واجب گردانیده است ولایت و محبت او را و او را حجت خود گردانیده است در زمین و گواه خود نموده است بر خلق. پرسید که: کیستند ایشان یا امیر المؤمنین؟ فرمود: آن جماعتند که خدا اطاعت آنها را مقرون به اطاعت خود و پیغمبر خود کرده است و گفته است أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ «۳». پس سلیم سر مبارک حضرت را بوسید و گفت: واضح کردی از برای من و غم از دل من برداشتی و هر شکی که در دل من بود برطرف کردی «۴». و در علل الشرایع روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که: روزی حضرت امام حیاة القلوب، ج۵، ص: ۸۴ حسین علیه السّلام بیرون آمد بسوی اصحابش و گفت: أیها الناس! بدرستی که خداوند جلیل خلق نکرده است بندگان را مگر برای اینکه او را بشناسند، پس هرگاه او را شناختند عبادت می‌کنند او را و هرگاه عبادت کردند او را بی‌نیاز می‌شوند به عبادت او از عبادت غیر او. پس مردی گفت: یا بن رسول اللّه! پدر و مادرم فدای تو باد معرفت خدا چیست؟ فرمود که: شناختن اهل هر زمان امامی را که واجب است بر ایشان اطاعت او «۱». مترجم گوید که: معرفت خدا را به معرفت امام تفسیر فرمود برای آنکه خدا را نمی‌توان شناخت مگر از جهت امام؛ یا از این جهت که خداشناسی بدون شناختن امام فایده نمی‌بخشد؛ یا از این جهت که کسی که خدا را چنین شناسد که مردم را مهمل می‌گذارد و امامی برای ایشان تعیین نمی‌نماید، خدا را به لطف و کرم نشناخته. و در عقاب الاعمال از طریق عامه از ابو سعید خدری روایت کرده است که: روزی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نشسته بود و در خدمت آن حضرت، جناب امیر المؤمنین علیه السّلام و جمعی از صحابه نشسته بودند، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: هر که «لا اله الّا اللّه» بگوید داخل بهشت می‌شود. پس ابو بکر و عمر گفتند: ما «لا اله الّا اللّه» می‌گوئیم. حضرت فرمود که: قبول نمی‌شود «لا اله الّا اللّه» مگر از این- یعنی امیر المؤمنین علیه السّلام- و شیعیان او که پروردگار ما پیمان ایشان را بر ولایت گرفته است. پس ابو بکر و عمر بازگفتند که: ما می‌گوئیم «لا اله الّا اللّه». پس حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دست بر سر جناب امیر علیه السّلام گذاشته گفت: علامت قبول شهادت از شما آن است که بیعت او را نشکنید و منصب او را غصب نکنید و سخن او را نسبت به دروغ ندهید «۲». حیاة القلوب، ج۵، ص: ۸۵ و از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: از ماست امامی که اطاعت او واجب است، هر که او را انکار نماید یهودی بمیرد یا نصرانی، بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که حضرت آدم علیه السّلام را از دنیا برده است مگر آنکه در زمین امامی بوده است که مردم به سبب او هدایت می‌یافتند بسوی خدا و حجت خدا بود بر بندگان، هر که دست از متابعت او برمی‌داشت هلاک می‌شد و هر که ملازمت او می‌کرد نجات می‌یافت، و بر خدا لازم است که چنین باشد «۱». و کلینی به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: عبادت نمی‌کند خدا را مگر کسی که خدا را بشناسد، امّا کسی که خدا را نشناسد خدا را می‌پرستد از روی گمراهی. راوی گفت: معرفت خدا چیست؟ فرمود که: آن است که تصدیق کند خدا را و تصدیق کند پیغمبر او را و اعتقاد نماید به امامت علی علیه السّلام و پیروی کند او را و امامان هدایت را و بیزاری جوید از دشمن ایشان، همچنین خدا را می‌باید شناخت «۲». و کلینی و برقی و نعمانی به سندهای صحیح و معتبر از حضرت

سلیم بن قیس روایت کرده است که: «والد» رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و «ما ولد» اوصیاء از فرزندان آن حضرت است «۳». و در تفسیر محمد بن العباس و کافی به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده‌اند که: «والد» حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام، و «ما ولد» ائمه علیهم السّلام است «۴». و به روایت معتبر دیگر «و ما ولد» حسن و حسین علیهما السّلام است «۵». حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۱۹۰ و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ «۱» یعنی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و «والد» علی علیه السّلام، و «ما ولد» اولاد آن حضرت است «۲». و در کافی به سند معتبر از اصبغ بن نباته روایت کرده است که او سؤال کرد از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام از تفسیر قول حق تعالی أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ «۳»، حضرت فرمود: «والدان» که خدا شکر ایشان را واجب گردانیده آن دو پدرند که علم از ایشان متولد شده و حکمت از ایشان به میراث مانده و مأمور شده‌اند مردم به اطاعت ایشان، پس فرمود حق تعالی إِلَیَّ الْمَصِیرُ پس بازگشت بندگان بسوی خداست، و دلیل بر این تأویل لفظ والدان است، پس برگردانید سخن را به ابو بکر و عمر و فرمود وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی یعنی: اگر ابو بکر و عمر با تو مجادله کنند که شرک بیاوری یعنی در وصیت شریک گردانی به آن کسی که خدا امر فرموده است که وصیّ خود گردانی- یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام- نه دیگری را، پس اطاعت ایشان مکن و سخن ایشان را مشنو؛ پس برگردانید سخن را بسوی والدین و فرمود وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً یعنی: «به مردم بشناسان فضیلت ایشان را و مردم را دعوت کن به راه متابعت ایشان»، و این است معنی قول حق تعالی وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ «۴» یعنی: بسوی خدا، پس بازگشت کن بسوی ما پس از خدا بترسید و معصیت و مخالفت والدین مکنید که رضای ایشان موجب رضای خداست و غضب ایشان موجب غضب خداست «۵». مترجم گوید که: این حدیث از اخبار مشکله و بطون غریبه تفسیر است، و حاصلش آن است که: حقّ پدر و مادر جسمانی از جهت آن است که در حیات فانی دنیا که بزودی حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۱۹۱ منقضی می‌شود مدخلیتی فی الجمله دارند و از مال فانی دنیا ممکن است که میراثی از ایشان به او برسد که در حیات فانی شاید از آن منتفع گردند، و دو پدر روحانی که پیغمبر و امام است سبب حیات معنوی ابدی آخرت می‌شوند به سبب ایمان و معرفت و عبادت که موجب نعیم ابدی بهشت می‌گردند، و میراثی که از ایشان مانده حکمتهای ربانی است که اثر آنها ابد الآباد با نفس هست، پس حقّ ایشان عظیم‌تر و حقّ رعایت ایشان اولی خواهد بود؛ و امّا به حسب لفظ خود ترجیحی ندارد زیرا که اطلاق والدین بر والد و والده تغلیبا مجاز است، و بنابراین تأویل در لفظ والد و اطلاق آن بر والد روحانی تجوّزی شده واحد تجوّزین اولی از دیگری نیست با آنکه آن مرجّحات معنویّه که مذکور شد از آن طرف هست؛ و دفع اشکالات وارده بر حدیث را در کتاب «بحار الانوار» ذکر کرده‌ایم «۱». و در تفسیر فرات از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تأویل قول حق تعالی وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً «۲» که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی بن ابی طالب علیه السّلام والدانند، و به ذی القربی مراد حسن و حسین علیهما السّلام‌اند «۳». و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام مذکور است در تفسیر قول حق تعالی وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً «۴» که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: بهترین والدین شما و سزاوارترین آنها به شکر شما، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام‌اند. و علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: شنیدم از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که: من و علی دو پدر این امّتیم، و حقّ ما بر ایشان عظیمتر است از حقّ پدر و مادر ولادت ایشان زیرا که ما خلاص می‌کنیم ایشان را اگر اطاعت ما بکنند از آتش جهنم و می‌رسانیم ایشان را بسوی بهشت که دار قرار است و ملحق می‌گردانیم ایشان را از بندگی شهوات به بهترین آزادان. و حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود: دو پدر این امّت محمد و علی علیهما السّلام است که راست حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۱۹۲ می‌کنند کجیهای ایشان را و نجات می‌دهند ایشان را از عذاب الیم اگر اطاعت ایشان کنند، و مباح می‌گردانند از برای ایشان نعیم دائم بهشت را اگر موافقت کنند با ایشان. و حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود: محمد و علی علیهما السّلام دو پدر این امّتند، پس خوشا حال کسی که

اشاره است به آیه سابق وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً «۶» حیاة القلوب، ج۵، ص: ۲۰۹ و اطاعت خدا و رسول را امانت نامیده از جهت آنکه واجب است ادای آن، و مراد آن است که عظمت شأن این اطاعت به مرتبه‌ای است که اگر عرض کنند بر این اجسام عظیمه و صاحب شعور باشند ابا خواهند کرد از حمل آن، و از حمل آن خواهند ترسید و انسان با این ضعف بنیه و سستی قوّت حمل آن کرد، لهذا ثوابش در دنیا و عقبی عظیم است، بدرستی که او ظلم‌کننده بود بر نفس خود که حقّ آن را چنانچه باید رعایت کرد، نکرد، و جاهل و نادان بود به عاقبت آن، وصف متعلق به نوع است به اعتبار اغلب افرادش. دوم آنکه: مراد به امانت، اطاعت است، اعم از آنکه طبیعی باشد یا اختیاری؛ و مراد به عرض، استدعای آن است، اعم از آنکه از مختار طلب کنند یا اراده صدور آن نمایند از غیر مختار؛ و مراد به حمل، خیانت در امانت است و امتناع از ادای آن چنانچه حامل امانت کسی را می‌گویند که خیانت کند در آن و بر ذمه‌اش باقی بماند؛ پس مراد به ابا کردن، اتیان اوست به آنچه ممکن باشد که از او بعمل آید؛ و مراد به ظلم و جهالت، خیانت و تقصیر است. سوم آنکه: صانع تعالی شأنه این اجرام را خلق کرد و در اینها فهمی و شعوری خلق نمود و گفت: من فریضه‌ای واجب گردانیدم و بهشتی خلق کرده‌ام برای کسی که مرا اطاعت کند، و آتشی آفریده‌ام برای کسی که مرا معصیت کند؛ گفتند: ما مسخّریم برای آنچه ما را از برای آن خلق نموده‌ای و تاب فریضه نداریم و ثواب و عقابی نمی‌خواهیم. و چون آدم را خلق کرد مثل این را بر او عرض نمود و او قبول کرد و ظلم‌کننده بود بر نفس خود که بر آن بار کرد چیزی که دشوار بود بر او و نادان بود به بدی عاقبت آن. چهارم آنکه: مراد به امانت، عقل است یا تکلیف؛ و مراد به عرض بر ایشان، رعایت استعداد و قابلیت ایشان آن امر را؛ و مراد به ابای ایشان، ابای طبیعی است که عبارت است از عدم لیاقت و استعداد است؛ و مراد به حمل انسان، قابلیت داشتن آن است؛ و ظلوم و جهول بودن عبارت است از غلبه قوّه شهوانی و غضبی بر او «۱». حیاة القلوب، ج۵، ص: ۲۱۰ و بعضی امانت را کنایه از محبت گرفته‌اند، و صوفیه وجوه دیگر نیز گفته‌اند. و امّا تأویلاتی که در اخبار وارد شده است: در کافی و غیر آن از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده‌اند که: مراد از امانت، ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است «۱». و در عیون و معانی الاخبار روایت شده است که از حضرت امام رضا علیه السّلام سؤال کردند از تفسیر این آیه، حضرت فرمود که: امانت، ولایت است، هر که ادّعا کند آن را بغیر حق، کافر است «۲». و در معانی الاخبار به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: امانت، ولایت است و انسان ابو الشرور منافق است یعنی ابو بکر «۳». و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: امانت، امامت و امر و نهی است؛ و دلیل بر امامت بودن آن است که خدا خطاب نموده است به ائمه علیهم السّلام إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها پس مراد آن است که امامت را عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها پس ابا کردند از آنکه دعوی کنند آن را به ناحق یا غصب کنند آن را به ناحق از اهلش و ترسیدند از آن، و حمل کرد آن را انسان- یعنی ابو بکر- بدرستی که او ظالم و جاهل بوده برای آنکه عذاب کند حق تعالی مردان منافق و زنان منافقه را و مردان مشرک و زنان مشرکه را و قبول کند توبه مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و بود خدا و هست آمرزنده و مهربان «۴»؛ این ترجمه آیه بعد از این آیه است. و در بصائر و کافی به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: امانت، ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است «۵». حیاة القلوب، ج۵، ص: ۲۱۱ و ایضا در بصائر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: امانت، ولایت است، ابا کردند از آنکه حمل کنند آن را و کافر شوند در حمل آن، و آن انسانی که آن را حمل کرد ابو بکر بود «۱». و ابن شهر آشوب در مناقب روایت نموده از مقاتل از محمد بن حنفیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود در تفسیر إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ: عرض کرد حضرت عزت امامت مرا بر آسمانهای هفتگانه با ثواب و عقاب، گفتند: پروردگارا! با ثواب و عقاب حمل نمی‌کنیم و لیکن بدون ثواب و عقاب حمل می‌کنیم؛ و عرض کرد امامت و ولایت مرا بر مرغان، پس اول مرغی که به آن ایمان آورد بازهای سفید و قبره بود، و اول مرغی که انکار نمود بوم و عنقا بود، امّا بوم نمی‌تواند که در روز ظاهر شود برای بغضی که سایر مرغان نسبت به آن دارند، و امّا عنقا پس پنهان شد در دریاها که کسی آن را نمی‌بیند؛ و بدرستی که عرض کرد امامت مرا بر زمینها، پس هر

بقعه‌ای که ایمان آورد به ولایت من، آن را طیّب و پاکیزه گردانید و گیاه و میوه‌اش را شیرین و گوارا گردانید و آبش را صاف و شیرین ساخت، و هر بقعه‌ای که انکار امامت و ولایت من کرد آن را شوره‌زار گردانید و گیاهش را تلخ و میوه‌اش را عوسج و حنظل کرد و آبش را شور و تلخ گردانید؛ بعد از آن فرمود وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ یعنی: امّت تو یا محمد حمل کردند ولایت امیر المؤمنین را و امامت او را با آنچه در آن هست از ثواب و عقاب بدرستی که بسیار ظالم بود مر نفس خود را و بسیار نادان بود امر پروردگار خود را، یعنی هر که ادا نکرد حقّ آن را و عمل به مقتضای آن نکرد، ظالم و عدوان‌کننده بود «۲». و در بصائر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: ولایت ما را عرض نمودند بر آسمانها و زمین و کوهها و شهرها پس قبول نکردند مثل قبول کردن اهل کوفه «۳». و در تفسیر فرات از حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام روایت کرده است که: حضرت حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۲۱۲ رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: چون مرا در شب معراج به آسمان بردند و از سدرة المنتهی گذشتم و به مرتبه قاب قوسین او ادنی رسیدم و خدا را به دل دیدم نه به دیده، پس صدای اذان و اقامه شنیدم و صدای منادی شنیدم که ندا کرد که: ای ملائکه من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من! گواهی بدهید ای ملائکه من که منم خداوند یگانه و شریک ندارم، گفتند: گواهی دادیم و اقرار نمودیم؛ باز ندا آمد که: گواهی بدهید ای ملائکه من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بنده و رسول من است، گفتند: شهادت دادیم و اقرار کردیم [باز ندا آمد که: گواهی بدهید ای ملائکه من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من که علی ولیّ من و ولیّ رسول من و ولیّ مؤمنان بعد از رسول من، گفتند: شهادت دادیم و اقرار کردیم]. حضرت باقر علیه السّلام فرمود که: هرگاه ابن عباس این حدیث را ذکر می‌کرد می‌گفت: این همان امانتی است که خدا در قرآن فرموده است إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ تا آخر آیه، و بخدا سوگند که به آنها دینار و درهمی نسپرد و نه گنجی از گنجهای زمین و لیکن وحی کرد بسوی آسمانها و زمین و کوهها پیش از آنکه خلق کند آدم را که: من در شماها خلیفه می‌گردانم ذرّیّه محمد را، با ایشان چه خواهید کرد هرگاه شما را بخوانند؟ اجابت کنید ایشان را و اطاعت ایشان بکنید بر دشمن ایشان، پس آسمانها و زمین و کوهها ترسیدند از این اطاعتی که خدا ایشان را به آن امر کرد و فرزندان آدم قبول کردند و این تکلیف را بر ایشان بار کردند. پس حضرت صادق علیه السّلام فرمود که: قبول کردند و وفا نکردند «۱». مترجم گوید که: تأویلاتی که در این اخبار شریفه و امثال اینها وارد شده به چند وجه برمی‌گردد: اول آنکه: حمل کرده باشند امانت را بر مطلق تکالیف، و تخصیص ولایت به ذکر به اعتبار این باشد که عمده و اصل سایر تکالیف است و شرط اعظم قبول آنهاست و محلّ حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۲۱۳ اختلاف میان امّت است، و تخصیص ابو بکر و امثال او به ذکر به اعتبار این باشد که در ظاهر از روی نفاق بیعت کردند و پیش از دیگران شکستند و باعث شکستن دیگران نیز شدند؛ پس مراد به حمل، قبول کردن ولایت است. و مؤید آنکه مراد از امانت، تکالیف است؛ و مراد به حمل، قبول کردن، آن است که ابن شهر آشوب و دیگران روایت نموده‌اند که: چون وقت نماز داخل می‌شد حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام اندام مبارکش می‌لرزید و از رنگ به رنگ می‌گردید، چون می‌پرسیدند که: چه می‌شود شما را؟ می‌فرمود که: رسید هنگام ادای امانتی که بر آسمانها و زمین عرض کردند و آنها ابا نمودند و ترسیدند و انسان متحمل آن شد و نمی‌دانم که این بار امانت که متحمل شده‌ام نیک ادا خواهم کرد یا نه «۱». دوم آنکه: الف و لام «الانسان» از برای عهد باشد، و مراد ابو بکر باشد؛ و ولایت به کسر باشد به معنی خلافت و امارت؛ و مراد به عرض، آن باشد که به ایشان القا کردند که: آیا قبول می‌کنید که دعوی امامت به ناحق بکنید و عقوبتهای الهی را متحمل شوید؟ ایشان ترسیدند از عقاب و ابا کردند، و آن ظالم جاهل با علم به عقوبت متحمل آن وزر شد. سوم آنکه: بنا بر هر یک از این دو وجه مراد به حمل، خیانت باشد، نه قبول نمودن چنانچه سابقا مذکور شد؛ و به وجه دوم انسب است.

فصل نهم در بیان آیاتی که دلالت بر وجوب متابعت اهل بیت علیهم السّلام می‌کند

را در خانه آباده افروخته که از زمان آدم علیه السّلام دست بدست داده شده تا به حضرت ابراهیم علیه السّلام رسیده و از او به آبای طاهرین حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم منتهی شده و از ایشان به آن حضرت رسیده و از آن حضرت به اوصیای کرام او منتقل گردیده، و خدا مقرر گردانیده که همیشه این خانه آباده بلند آوازه و محلّ امامت و خلافت بوده باشد و به نور علم ایشان عالم منوّر بوده باشد، و همه خانه‌ها و منازل ایشان را در حیات ایشان تعظیم باید نمود و بسوی آن خانه‌ها باید آمد برای کسب معارف ربانی و اخذ شرایع دین مبین، و هم بعد از وفات ایشان تعظیم ضرایح مقدسه ایشان باید نمود و تطهیر آنها از انجاس و ارجاس باید کرد، و خانه آباده ایشان را تعظیم و تکریم باید نمود و اطاعت و متابعت ایشان را واجب باید شمرد و دست از متابعت ایشان نباید برداشت. آیه ثالثه و رابعه: وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَعْمالُهُمْ کَسَرابٍ بِقِیعَةٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتَّی إِذا جاءَهُ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسابَهُ وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ. أَوْ کَظُلُماتٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ یَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَراها وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ «۱». و چون در آیات سابقه تمثیل نمود ایمان و علم و نبوت و امامت و مؤمنان کامل را به نور، در این دو آیه تمثیل احوال کافران که ضدّ ایشانند بیان می‌فرماید که: «آنها که کافر شده‌اند به خدا و رسول، اعمال ایشان مانند سرابی است که در بیابانی ظاهر شود که تشنه گمان کند آن را که آبی است تا آنکه به نزد آن بیاید هیچ چیز نیابد آن را، و عقاب الهی را نزد آن بیابد و جزای او را، و خدا بزودی حساب خلایق می‌نماید. یا مثل ایشان مانند تاریکیها است که در دریای عمیقی بوده باشد و موجی فراگیرد آن دریا را و از بالای آن موج موج دیگر، و از بالای آن موج ابری، تاریکیهای بعضی بر بالای بعضی، هرگاه دست خود را که ظاهرترین اعضای اوست بیرون آورد نزدیک نیست که تواند دیدن او را، حیاة القلوب، ج۵، ص: ۲۴۶ و هر که را خدا از برای او نوری قرار نداده پس از برای او هیچ نور نیست». ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده که: مراد به الَّذِینَ کَفَرُوا بنی امیّه است؛ و مراد به ظمآن و تشنه لب، عثمان است که بنی امیّه را بسوی سراب می‌برد که این آب است چون به آنجا رسیدند بغیر عذاب الهی چیزی ندیدند «۱». و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: ظُلُماتٌ اشاره است به فتنه ابو بکر و عمر؛ و یَغْشاهُ مَوْجٌ مراد فتنه عثمان است؛ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ اشاره است به فتنه طلحه و زبیر؛ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ اشاره به فتنه‌های معاویه و سایر بنی امیّه است. هرگاه مؤمن دست خود را در تاریکیهای فتنه‌های ایشان بدرآورد نزدیک نیست که تواند دید؛ وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ یعنی: هر کس را خدا از برای او امامی از فرزندان فاطمه علیها السّلام قرار نداده پس او را در قیامت امامی نخواهد بود که به نور او راه رود، چنانکه در آیه دیگر فرموده است نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ «۲» فرمود که: یعنی ائمه مؤمنین در قیامت نور ایشانند که در پیش رو و دست راست ایشان می‌روند تا شیعیان را در منازل ایشان در بهشت نازل گردانند «۳». و کلینی به سند صحیح و موثق این حدیث را روایت کرده به اندک اختلافی «۴». و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که کَظُلُماتٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ اشاره به ابو بکر و عمر است؛ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ اشاره به اصحاب جمل و صفّین و نهروان است؛ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ بنی امیّه‌اند؛ إِذا أَخْرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَراها یعنی: هرگاه امیر المؤمنین علیه السّلام دست خود را بدر آورد در ظلمتهای فتنه‌های ایشان نزدیک نیست که ببینند، یعنی اگر سخن حکمتی در میان ایشان بگوید قبول نکنند از او کسی مگر کسی که اقرار به ولایت و امامت او کرده باشد؛ وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ حیاة القلوب، ج۵، ص: ۲۴۷ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ یعنی: هر کس خدا در دنیا برای او امامی قرار نداده باشد پس او را در آخرت نوری نیست، یعنی امامی نیست که او را ارشاد نماید بسوی بهشت «۱». آیه خامسه: فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا «۲» یعنی: «پس ایمان بیاورید به خدا و رسول و نوری که ما فرو فرستادیم»؛ اکثر مفسران گفته‌اند که: مراد از نور در این آیه قرآن مجید است «۳». و کلینی و علی بن ابراهیم و دیگران به سندهای معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده‌اند که: حضرت فرمود: نور- و اللّه- در این آیه ائمه از آل محمدند تا روز قیامت، و ایشانند بخدا سوگند نور خدا که فرستاده است، و ایشانند- و اللّه- نور خدا در آسمانها و در زمین، و بخدا سوگند که نور

امام در دلهاى مؤمنان روشن‌تر است از آفتاب در روز، و ايشان- و اللّه- كه منوّر مى‌گردانند دلهاى مؤمنان را و محجوب مى‌گرداند خدا نور ايشان را از هر كه خواهد پس تاريك مى‌شود دلهاى ايشان، و اللّه كه دوست نمى‌دارد ما را بنده‌اى و ولايت ما را اختيار نمى‌كند مگر آن كه خدا دل او را پاك مى‌گرداند، و خدا پاك نمى‌گرداند دل بنده را تا آنكه منقاد گردد از براى ما و با ما در مقام مسالمت شود، و چون منقاد ما گردد حق تعالى او را سالم مى‌گرداند از شدايد حساب و ايمن مى‌گرداند او را از فزع اكبر روز قيامت «۴». مترجم گويد كه: بنابراين تأويل نسبت انزال و فرو فرستادن به ايشان به اعتبار فرستادن ارواح مقدسه ايشان است بسوى ابدان مطهره ايشان، يا به اعتبار آنكه بعد از روحانيت و نورانيت ايشان در نهايت مرتبه قرب، ايشان را امر كردن به تبليغ رسالات و دعوت خلق و معاشرت ايشان بمنزله نزول از درجه رفيعى به مرتبه پستى است چنانچه حياة القلوب، ج‌۵، ص: ۲۴۸ پروردگار فرموده قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً. رَسُولًا «۱»، يا به اعتبار آنكه در بعضى اخبار وارد شده است كه: حق تعالى نور مقدس ايشان را فرستاد و در صلب آدم عليه السّلام ساكن گردانيد، يا به اعتبار آنكه محبت و ولايت ايشان را بر حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فرستاد؛ و ممكن است كه مراد از نور، قرآن شود، و اطلاقش بر ايشان به اعتبار آن باشد كه سابقا تحقيق شد كه كتاب اللّه ناطق و قرآن حقيقى ايشانند و حافظ و حامل و مفسّر كتاب ايشانند و اكثر قرآن به حسب بطون در شأن ايشان است، پس به اين سبب نور را به ايشان تأويل كرده‌اند، و اين اظهر وجوه است، و احاديث در تأويل آيه بر اين وجه بسيار است، بعضى بعد از اين مذكور خواهد شد ان شاء اللّه تعالى. آيه سادسه: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «۲». حق تعالى در اوصاف مؤمنين و متقين كه رحمت خود را براى ايشان نوشته مى‌فرمايد: «آنها كه متابعت مى‌نمايند رسول پيغمبر امّى را- يعنى سواد و خط نداشت، يا آنكه از اهل مكه بود كه امّ القرى «۳» است- آن پيغمبرى كه نعت و صفت و پيغمبرى او را مى‌يابند نوشته شده نزد ايشان در تورات و در انجيل، امر مى‌كند ايشان را به نيكيها و نهى مى‌كند ايشان را از بديها، و حلال مى‌گرداند براى ايشان چيزهاى طيّب و پاكيزه را و حرام مى‌گرداند بر آنها چيزهاى خبيث و بد را، و برمى‌دارد از ايشان بارهاى گران را كه تكاليف دشوار است و غلها كه بر ايشان- از عهدها كه بر ذمّت ايشان- بود- يا تكاليف صعبه- پس آنها كه ايمان آوردند به او و تعظيم نمودند او را و يارى كردند او را و متابعت و پيروى كردند نورى را كه نازل گرديده است با او، ايشانند رستگاران». حياة القلوب، ج‌۵، ص: ۲۴۹ اكثر مفسّران نور را تفسير كرده‌اند به قرآن «۱». و كلينى از حضرت صادق عليه السّلام روايت نموده كه: مراد به نور در اين آيه، امير المؤمنين عليه السّلام است و ائمه عليهم السّلام‌اند «۲». و على بن ابراهيم روايت كرده است كه: نور، امير المؤمنين عليه السّلام است، پس خدا پيمان حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم را بر پيغمبران گرفته كه خبر دهند امّتهاى خود را و يارى كنند او را پس يارى كردند به قول و امر كردند امّتهاى خود را به اين، و زود باشد كه در رجعت رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم برگردد و پيغمبران برگردند به دنيا و در دنيا يارى او بكنند «۳». و كلينى نيز در حديث ديگر از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده است: فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ يعنى: ايمان آورند به امام؛ وَ عَزَّرُوهُ تا آخر آيه، يعنى: اجتناب از عبادت جبت و طاغوت نكردند كه ابو بكر و عمرند، و عبادت ايشان، اطاعت ايشان است «۴». عياشى از حضرت امام محمد باقر عليه السّلام روايت كرده است كه: مراد به نور در اين آيه على عليه السّلام است «۵». مترجم گويد: وجوهى كه در توجيه انزال نور در آيه خامسه مذكور شد، همه در اينجا جارى مى‌شود، و نازل شدن با آن نهايت مناسبت دارد به وجه سوم و پنجم نيز به اعتبار آنكه در اول كه نبوت نازل شد ولايت امير المؤمنين عليه السّلام با آن نازل شد. آيه سابعه: يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ «۶» يعنى: «اراده مى‌نمايند كه فرونشانند و خاموش گردانند نور خدا را به دهانهاى خود مانند كسى كه خواهد نور آفتاب را به باد دهان فرو نشاند و خدا تمام‌كننده است نور خود را حياة القلوب، ج‌۵، ص: ۲۵۰ هر چند كراهت داشته باشند كافران». و كلينى و ديگران به سندهاى

در جانب راست ایشان، می‌گویند: ای پروردگار ما! تمام گردان از برای ما نور ما را بدرستی که تو بر همه چیز قادر و توانائی». علی بن ابراهیم روایت نموده از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر قول حق تعالی نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ فرمود که: امامان مؤمنان، نور ایشانند سعی می‌کنند از پیش رو و جانب راست ایشان تا ایشان را نازل گردانند در منزلهای ایشان در بهشت «۱». و در تفسیر فرات از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: سؤال کردم از تفسیر یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ، فرمود که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: آن نور، امام مؤمنین است که در روز قیامت می‌رود در پیش روی ایشان در وقتی که خدا رخصت فرماید امام را که برود بسوی منازل خود در جنّات عدن و ایشان از پی او روند تا آنکه با او داخل بهشت شوند؛ و امّا قول حق تعالی وَ بِأَیْمانِهِمْ پس شما در قیامت می‌گیرید دامان آل محمد علیهم السّلام را و متوسل می‌شوید به ایشان و ایشان می‌گیرند دامان حسن و حسین علیهما السّلام را و ایشان می‌گیرند دامان امیر المؤمنین علیه السّلام و او دامان حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را تا آنکه داخل بهشت می‌شوند با آن حضرت در جنت عدن، پس این است معنی قول حق تعالی بُشْراکُمُ الْیَوْمَ جَنَّاتٌ تا آخر «۲». و ابن شهر آشوب در مناقب از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: تمام گردان از برای ما نور ما را، یعنی ملحق گردان به ما شیعیان ما را «۳». و از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۲۵۶ نُورِکُمْ فرمود که: حق تعالی قسمت می‌کند نور را در روز قیامت به قدر اعمال مردم و قسمت می‌کند از برای منافق، پس نوری در ابهام پای چپ ایشان بهم می‌رسد و بزودی برطرف می‌شود «۱»، پس به این سبب مؤمنان می‌گویند که: نور ما را تمام کن. علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده است که: هر که در قیامت نوری دارد، نجات می‌یابد و هر مؤمنی البته نوری دارد. و ایضا روایت کرده است در تفسیر نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ که قسمت می‌کنند نور را میان مردم در قیامت به قدر ایمان ایشان و قسمت می‌کنند از برای منافقان پس نور ایشان در ابهام پای چپ ایشان ظاهر می‌شود و زود برطرف می‌گردد، پس می‌گویند منافقان به مؤمنان که: باشید در جای خود تا ما بهره از نور شما بیابیم، پس مؤمنان به ایشان می‌گویند: برگردید به عقب خود پس طلب نمائید نوری، پس برمی‌گردند، و در پس ایشان دیواری ظاهر می‌شود پس منافقان از پس دیوار ندا می‌کنند مؤمنان را: مگر ما با شما نبودیم در دنیا؟! ایشان می‌گویند: بلی و لیکن فریب داد شما را نفسهای شما به گناهان و شک نمودید در دین و انتظار بلاها برای مؤمنان کشیدید، فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَةٌ فرمود که: بخدا سوگند که مقصود از این آیه یهود و نصاری نیستند و اراده نکرده است مگر اهل قبله را، هِیَ مَوْلاکُمْ یعنی: آتش جهنم اولی است به شما «۲». و در خطبه غدیر حضرت امیر علیه السّلام مذکور است که: مسابقت کنید بسوی چیزی که سبب آمرزش از جانب پروردگار شما باشد پیش از آنکه دیواری کشیده شود که باطنش رحمت باشد و ظاهرش عذاب پس نشنوند ندای شما را و شیون کنید و پروا نکنند شیون شما را «۳». و در حدیث طویلی در کتاب خصال روایت کرده که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۲۵۷ محشور می‌شوند امّت من در قیامت بر پنج علم: اول: علمی که وارد می‌شود با فرعون این امّت که ابو بکر است. دوم: با سامری این امّت که عمر باشد. سوم: با جاثلیق این امّت که عثمان باشد. چهارم: با معاویه. پنجم: با تو یا علی، که در زیر آن، مؤمنان خواهند بود، و تو امام ایشانی؛ پس خدا خطاب کند به اصحاب آن چهار علم که: برگردید به عقب خود پس طلب کنید نوری را، پس در میان ایشان دیواری کشند که در آن درگاهی باشد که اندرون آن رحمت است و ایشان شیعیان و موالیان منند؛ و آن جماعتی که با من بودند در قتال فئه باغیه و محاربه عدول کنندگان از راه راست و درگاه رحمت، شیعیان منند، پس ندا کنند آنها را که: آیا ما با شما نبودیم ... تا آخر آنچه گذشت. پس حضرت فرمود که: پس وارد می‌شوند امّت من و شیعیان من بر حوض محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و در دست من عصائی بوده باشد از چوب درخت عوسج که می‌رانم به آن دشمنان خود را چنانچه شتر غریب را از حوض شتران دیگر می‌رانند «۱». و ایضا در خصال از جابر انصاری روایت کرده است که گفت: روزی در خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بودم با امیر المؤمنین علیه السّلام، حضرت

مُسْلِمُونَ. فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِی شِقاقٍ فَسَیَکْفِیکَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ «۲» یعنی: «بگوئید: ایمان آوردیم به خدا و به آنچه نازل شده بسوی ما- که قرآن باشد- و به آنچه نازل شده بسوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط- که فرزندان و فرزندزاده‌های یعقوبند- و به آنچه داده شده است به موسی و عیسی و به آنچه داده شده‌اند پیغمبران از جانب پروردگار ایشان، ما جدائی نمی‌افکنیم میان احدی از ایشان و ما از برای خدا انقیادکنندگانیم، پس اگر ایمان بیاورند به مثل آنچه شما ایمان آورده‌اید پس بتحقیق که هدایت یافته‌اند، و اگر رو بگردانند و ایمان نیاورند پس ایشان در مقام شقاق و معانده‌اند پس بزودی خدا کفایت شرّ ایشان می‌کند و خدا شنوا است گفته‌های شما را و دانا است اخلاص شما را». کلینی و عیاشی و دیگران از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده‌اند که: خطاب قُولُوا در این آیه بسوی آل محمد علیهم السّلام است، یعنی علی و فاطمه و حسنین و امامان بعد از ایشان علیهم السّلام، و شرط فَإِنْ آمَنُوا یعنی: اگر ایمان بیاورند، مراد سایر مردمند که باید ایمان ایشان مثل ایمان ائمه علیهم السّلام باشد و در عقاید و اعمال متابعت ایشان کنند «۳». و اکثر مفسران خطاب قُولُوا را متوجه جمیع مؤمنان گردانیده‌اند، فَإِنْ آمَنُوا «پس اگر ایمان بیاورند» گفته‌اند: مراد اهل کتابند از یهود و نصاری «۴»؛ و تأویلی که در حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۲۸۷ حدیث است ظاهرتر است از تأویل ایشان به سبب آنکه ما أُنْزِلَ إِلَیْنا به این تفسیر انسب است، زیرا که نزول قرآن اولا بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت او که در خانه وحی حاضر بودند شده و بعد از آن به سایر مردم رسیده. و ایضا مقرون ساخته‌اند به آنچه نازل شده بر ابراهیم و اسماعیل و سایر پیغمبران علیهم السّلام، پس همچنان که در قراین این دو فقره ذکر پیغمبران و رسولان شده، در این فقره نیز مناسب آن است که «منزل الیهم» امثال و اضراب ایشان باشند از انبیاء و اوصیاء علیهم السّلام. و کلینی و نعمانی روایت کرده‌اند از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام در تفسیر این آیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ «۱» یعنی: «و از مردم کسی هست که می‌گیرد بغیر از خدا مثلی چند از آنها که دوست می‌دارند ایشان را مانند دوستی خدا»؛ حضرت فرمود که: اینها دوستان ابو بکر و عمرند که ایشان را امام گرفته‌اند بغیر از امامی که خدا از برای مردم قرار داده. و ایضا فرموده است در تفسیر این آیات وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعَذابِ. إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ. وَ قالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَما تَبَرَّؤُا مِنَّا کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ «۲» یعنی: «اگر ببینند آنها که ستم کرده‌اند بر خود- به آنچه از برای خدا شریک قرار داده‌اند- در وقتی که عذاب را ببینند در قیامت آنکه قوّت و قدرت از برای خدا است همه و آنکه خدا شدید است عقاب او، در وقتی که بیزار شوند آنها که پیشوا بوده‌اند از آنها که متابعت ایشان کرده‌اند و ببینند عذاب را و بریده شود به ایشان سببها و وسیله‌ها که در میان ایشان بود در دنیا، و بگویند آنها که متابعت کرده‌اند: کاشکی ما را بازگشتنی می‌بود به دنیا پس بیزار می‌شدیم از ایشان چنانچه ایشان بیزار شدند از ما، چنین می‌نماید خدا به ایشان عملهای ایشان را حسرتها بر حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۲۸۸ ایشان، و ایشان بیرون آینده نیستند از آتش جهنم»، حضرت فرمود: بخدا سوگند که ایشان پیشوایان ظلمند- که غصب حقّ اهل بیت نمودند- و تابعان ایشان «۱». و در کتاب تأویل الآیات از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است در تأویل قول حق تعالی أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ «۲» یعنی: «آیا خدائی هست با خداوند عالمیان؟ بلکه اکثر ایشان نمی‌دانند حق را»، حضرت فرمود که: یعنی آیا امام هدایت با امام ضلالت شریک می‌تواند بود که با یکدیگر مقرون باشند «۳»؟ و ایضا از تفسیر ابن ماهیار به سند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به من فرمود: یا علی! نیست فاصله‌ای میان کسی که تو را دوست دارد و میان آن که ببیند آنچه دیده‌های او به آن روشن شود مگر آنکه مرگ را ببیند، پس این آیه را تلاوت نمود رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ «۴»، فرمود که: یعنی دشمنان ما چون داخل جهنم شوند گویند: ای پروردگار ما! بیرون آور ما را از جهنم تا عمل شایسته بکنیم در ولایت علی علیه السّلام غیر آنچه می‌کردیم در عداوت او، پس در جواب او گویند أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْکُمْ ما یَتَذَکَّرُ فِیهِ مَنْ تَذَکَّرَ

وَ جاءَکُمُ النَّذِیرُ «۵» «آیا عمر ندادیم شما را آن قدر که پند گیرد کسی که خواهد پند گیرد و آمد بسوی شما ترساننده‌ای؟»، حضرت فرمود که: نیست ستمکاران آل محمد علیهم السّلام را یاوری که ایشان را یاری کند و از عذاب الهی نجات دهد «۶». و حق تعالی می‌فرماید وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْری «۷» یعنی: «آنها که اجتناب کردند از بتها و پیشوایان باطل که عبادت کنند آنها را حیاة القلوب، ج۵، ص: ۲۸۹ و بازگشت کردند بسوی خدا، از برای ایشان است مژده و بشارت». ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که خطاب کرد به شیعیان که: شمائید آنها که اجتناب نمودید از عبادت طاغوت که ترک اطاعت خلفای جور کرده‌اید و هر که اطاعت کند جباری را پس بتحقیق که او را پرستیده است «۱». و ایضا ابن ماهیار روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السّلام از تفسیر قول حق تعالی سؤال کردند لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ «۲»، مفسران گفته‌اند: مراد آن است که اگر با خدا شریک قرار دهی هرآینه حبط و باطل می‌شود عمل تو و البته خواهی بود از جمله زیانکاران- و در بعضی احادیث وارد شده که: ظاهر خطاب به آن حضرت است و مقصود تنبیه دیگران است چنانچه می‌گویند: تو را می‌گوئیم همسایه بشنود «۳»-، در این حدیث فرمود حضرت که: مراد آن نیست که شما گمان کرده‌اید و فهمیده‌اید، حق تعالی در وقتی که وحی نمود بسوی پیغمبرش که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام را علم و نشانه هدایت مردم گرداند و او را وصی و جانشین خود قرار دهد، معاذ بن جبل پنهان کسی را به خدمت آن حضرت فرستاد گفت: شریک کن در ولایت علی علیه السّلام دیگران را تا مردم میل کنند به قول تو و تصدیق تو را نمایند، پس خدا در باب نصب حضرت امیر علیه السّلام آیه‌ای فرستاد یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ «۴» یعنی: «ای رسول! برسان به مردم آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو»، در آن وقت حضرت شکایت کرد بسوی جبرئیل و گفت: مردم در باب خلافت علی مرا تکذیب می‌کنند و قبول قول من نمی‌کنند، پس خدا این آیه را فرستاد که: اگر با علی در خلافت، دیگری را شریک گردانی عمل تو حبط می‌شود؛ و نمی‌تواند بود که خدا پیغمبری را بسوی اهل عالم بفرستد و او شفیع گنهکاران باشد و ترسد که او شریک با خدا قرار دهد؛ حیاة القلوب، ج۵، ص: ۲۹۰ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اوثق و امین‌تر بود نزد خدا از آنکه به او بگوید که: اگر شریک بیاوری به من و حال آنکه او از برای باطل کردن شرک و ترک نمودن بتها و هر معبودی که غیر از خدا باشد آمده بود، پس مراد آن است که: شریک گردانی در ولایت علی علیه السّلام مردان دیگر را «۱». و ایضا به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تأویل این آیات وَ کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ یعنی: «و همچنین واجب شده است حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند آنکه ایشان اصحاب آتش جهنمند»، حضرت فرمود که: یعنی بنی امیّه ایشانند که کافر شدند و ایشانند اصحاب جهنم؛ پس حق تعالی فرمود الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ «آنها که برمی‌دارند عرش را»، حضرت فرمود که: یعنی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اوصیای او که حاملان علم الهی‌اند، وَ مَنْ حَوْلَهُ یعنی: «و آنها که بر دور عرشند»، فرمود که: یعنی ملائکه؛ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا یعنی: «تنزیه و ثنا می‌کنند پروردگار خود را و طلب آمرزش می‌کنند برای آنها که ایمان آورده‌اند»، حضرت فرمود که: ایشان شیعه آل محمد علیهم السّلام‌اند؛ رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا یعنی: می‌گویند «ای پروردگار ما! فرا گرفته‌ای همه چیز را به رحمت و علم»؛ فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا یعنی: «پس بیامرز آنها را که توبه کردند»، فرمود که: یعنی توبه کردند از ولایت و محبت ابو بکر و عمر و عثمان و بنی امیّه؛ وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ «و پیروی نمودند راه تو را»، فرمود که: یعنی متابعت امیر المؤمنین علیه السّلام کردند و او سبیل خدا است؛ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ. رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ. وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ یعنی: «نگاه دار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما، و داخل کن ایشان را در باغستانهای اقامت که از آنجا بیرون نیایند، آن باغستانهائی که وعده داده‌ای ایشان را و هر که شایسته است از پدران و زنان و فرزندان ایشان بدرستی که حیاة القلوب، ج۵، ص: ۲۹۱ توئی غالب و حکیم، و نگاه‌دار ایشان را از بدیها» حضرت فرمود که: مراد از سیئات و بدیها، بنی امیّه‌اند و سایر

یعنی: طلب کنید رنگ کردن خدا را و کیست نیکوتر از خدا از برای رنگ کردن به دین و ایمان؛ نه اینکه ترسایان فرزندان خود را در آب فرو می‌بردند و می‌گفتند: رنگ می‌کنیم به رنگ نصرانیّت، حضرت فرمود که: مراد رنگ کردن مؤمنان است به ولایت اهل بیت و اقرار به امامت ایشان در روز الست که پیمان ولایت از ایشان گرفتند «۷». و ایضا روایت کرده است از ابان بن تغلب که گفت: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم از تفسیر این آیه که الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ «۸» یعنی: «آنان که ایمان آوردند و مخلوط نکردند ایمان خود را به ظلم، این حیاة القلوب، ج۵، ص: ۲۹۴ گروه مر ایشان را است ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان»، حضرت فرمود: ای ابان! شما می‌گوئید که ظلم در این آیه شرک به خدا است و ما می‌گوئیم این آیه در شأن علی بن ابی طالب و اهل بیت او علیهم السّلام نازل شده است زیرا که ایشان یک چشم زدن به خدا شرک نیاورده‌اند هرگز و عبادت لات و عزّی نکردند چنانچه آن سه خلیفه ناحق کردند، و حضرت امیر علیه السّلام اول کسی بود که با پیغمبر نماز کرد و تصدیق او کرد پس این آیه در شأن او نازل شده است «۱». و کلینی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: مراد آن است که ایمان آوردند به آنچه محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آورده است از ولایت و امامت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و ذرّیّه او و مخلوط نگردانند به ولایت ابی بکر و عمر و عثمان، پس ایمان ملبس به ظلم آن است که به ولایت ایشان مخلوط گردانند «۲». و ایضا در تفسیر فرات از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر آیه الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ «۳» یعنی: «آنان که ایمان آوردند و آرام گرفت دلهای ایشان به یاد خدا، بدانید که به یاد خدا آرام می‌گیرد و ساکن می‌شود دلها»، حضرت فرمود که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به جناب امیر علیه السّلام فرمود: می‌دانی این آیه در شأن که نازل شده است؟ عرض کرد: خدا و رسول خدا داناترند، فرمود: در شأن کسی نازل شده که تصدیق کند مرا و ایمان آورد به من و دوست دارد تو را و فرزندان تو را بعد از تو و تسلیم کند امامت را از برای تو و امامان بعد از تو «۴». و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر این آیه که: ذکر خدا، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و دلها به او مطمئن می‌گردد، و آن حضرت ذکر خداست و حجاب خداست «۵». حیاة القلوب، ج۵، ص: ۲۹۵ و علی بن ابراهیم روایت کرده است که الَّذِینَ آمَنُوا شیعیانند؛ و ذکر خدا، امیر المؤمنین است و ائمه علیهم السّلام «۱». و ایضا فرات از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: محبت ما ایمان است، و بغض و عداوت ما کفر است، پس این آیه را خواند لکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ أُولئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ «۲» یعنی: «و لیکن خدا دوست گردانیده بسوی شما ایمان را و زینت داده است آن را در دلهای شما، و مکروه کرده بسوی شما کفر و فسوق و معصیت را، آن گروه ایشانند راه یافتگان به طریق صلاح و رستگاری» «۳». و کلینی و علی بن ابراهیم روایت کرده‌اند در تأویل این آیه که: ایمان، امیر المؤمنین علیه السّلام؛ و کفر، ابو بکر است؛ و فسوق، عمر؛ و عصیان، عثمان است «۴». و کلینی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر قول حق تعالی وَ هُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلی صِراطِ الْحَمِیدِ «۵» یعنی: «هدایت یافته شده‌اند مؤمنان بسوی پاکیزه و نیکوئی از گفتار و هدایت یافته شدند به راه خداوند مستحقّ حمد و ستایش» فرمود که: این آیه در شأن حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار نازل شده که هدایت یافتند بسوی ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام «۶». و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر قول رب العزه إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً «۷» یعنی: «کافران مکر می‌کنند مکر کردنی»، حضرت فرمود: مراد ابو بکر و عمر است و سایر منافقانند که مکر کردند با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و با امیر حیاة القلوب، ج۵، ص: ۲۹۶ المؤمنین علیه السّلام و با فاطمه علیها السّلام؛ و أَکِیدُ کَیْداً «۱» «و من مکر با ایشان می‌کنم مکر کردنی» به آنکه در دنیا حکم اسلام را به ایشان جاری می‌کنم و در آخرت با کافران ایشان را به جهنم می‌برم یا جزای مکر ایشان را می‌دهم؛ فَمَهِّلِ الْکافِرِینَ أَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً «۲» «پس مهلت ده کافران را، مهلت ده ایشان را اندک زمانی» حضرت فرمود که: چون حضرت قائم مبعوث گردد و ظاهر شود انتقام می‌کشد برای من از جباران و پیشوایان باطل از قریش و بنی امیّه و

سایر مردم و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ فِی نارِ جَهَنَّمَ «۴» یعنی: «آنها که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان در آتش جهنم‌اند»، حضرت فرمود که: مراد آن جماعتند که قرآن بر ایشان نازل شد پس مرتد شدند و کافر شدند به آنکه بعد از رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم معصیت امیر المؤمنین علیه السّلام کردند «۵». و به روایت دیگر: الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ* آنهایند که تکذیب شیعه می‌کنند؛ و مشرکان، آنهایند که با امیر المؤمنین علیه السّلام در خلافت شریک قرار داده‌اند، یعنی: نبوده‌اند آنان که کافر شده‌اند از تکذیب کنندگان شیعه و آنها که امیر المؤمنین علیه السّلام را از مرتبه اول خلافت به مرتبه چهارم قرار داده‌اند جدا از کفر و شرک تا بیاید بسوی ایشان بیّنه، فرمود که: یعنی واضح شود حق از برای ایشان؛ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ یعنی محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً «۶» یعنی «تلاوت می‌کند صحیفه‌های پاکیزه را»، حضرت فرمود که: یعنی دلالت می‌کند مردم را بر اولو الامر بعد از خود که ائمه علیهم السّلام‌اند و ایشانند صحف مطهّره؛ حياة القلوب، ج‌۵، ص: ۲۹۷ فِیها کُتُبٌ قَیِّمَةٌ «۱» فرمود که: یعنی نزد ایشان است حقّ واضح؛ وَ ما تَفَرَّقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ یعنی: «متفرق نشدند آنها که تکذیب شیعه کردند» إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّنَةُ «۲» «مگر بعد از آنکه حق به نزد ایشان آمد»؛ وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فرمود که: یعنی «مأمور نشده‌اند این اصناف مسلمانان مگر از برای آنکه عبادت کنند خدا را در حالتی که خالص گردانیده باشند از برای خدا دین را» به آنکه ایمان بیاورند به خدا و رسول و ائمه علیهم السّلام، وَ ذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَةِ «۳» «و این است دین قیّمه» فرمود که: قیّمه، فاطمه زهرا علیها السّلام است- و به روایت دیگر: حضرت قائم علیه السّلام است-؛ إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فرمود: یعنی آنها که ایمان آورده‌اند به خدا و رسول و به اولو الامر و اطاعت نموده‌اند ایشان را در آنچه امر کرده‌اند، أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ «۴» یعنی: «ایشان بهترین خلایقند» «۵». و به روایت دیگر فرمود که: این آیه در شأن آل محمد علیهم السّلام نازل شده است «۶». و در امالی شیخ از جابر انصاری روایت کرده است که: روزی نزد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نشسته بودیم ناگاه حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: آمد بسوی شما برادر من، پس فرمود: بحقّ آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست او و شیعیانش رستگارانند در روز قیامت، پس فرمود که: بدانید بخدا قسم بدرستی که ایمان او به خدا بیش از همه شما است و او برپادارنده‌تر است امر خدا را از شما و وفاکننده‌تر است به عهد خدا از شما، و او داناتر است به حکم خدا از شما و قسمت بالسویّه را بیش از همه رعایت می‌نماید، و عدالتش در میان رعیت بیش از همه شما است حياة القلوب، ج‌۵، ص: ۲۹۸ و مزیّت و فضیلتش نزد خدا از همه بیشتر است؛ گفت جابر که: پس این آیه نازل شد، و هرگاه آن حضرت پیدا می‌شد اصحاب محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می‌گفتند: آمد خیر البریّه «۱». و ایضا از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: هیچ هدهد نیست مگر آنکه بر بالش نوشته به خط و زبان سریانی که آل محمد خیر البریّه «۲». و ایضا از یعقوب پسر میثم تمار روایت نموده است که گفت: رفتم به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السّلام و گفتم: فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا، در کتابهای پدر خود یافتم که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام به پدرم میثم گفت: دوست دار دوست آل محمد را هر چند فاسق و زناکار باشد، و دشمن دار دشمن آل محمد را هر چند بسیار روزه گیرد و بسیار نمازکننده باشد که من شنیدم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که این آیه را خواند إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا- تا- خَیْرُ الْبَرِیَّةِ پس رو به جانب من گردانید که: ایشان و اللّه تو و شیعیان توانید یا علی، و وعده‌گاه تو و ایشان حوض کوثر است، خواهند آمد با روهای نورانی و دست و پاهای نورانی و تاجها بر سر. پس حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمود که: در کتاب علی علیه السّلام چنین نوشته شده است «۳». و احادیث بسیار در باب نزول این آیه در شأن حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده است «۴»، و بعضی در مجلد احوال آن حضرت مذکور خواهد شد. و بعد از این حق تعالی فرموده است رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ «۵» یعنی: «خدا از حياة القلوب، ج‌۵، ص: ۲۹۹ ایشان راضی شد و ایشان از خدا راضی شدند». از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند

که: خـدا راضـی است از مؤمنان در دنیا و آخرت، و مؤمن هر چنـد در دنیا از خدا راضـی است امّا در دلش چیزی هست برای آنچه می‌بینـد از تمحیص و ابتلاء و امتحـان، و چـون در روز قیـامت ثوابهـای خـدا را کـه برای او مقرر کرده می‌بینـد در آن وقت راضـی می‌شود از خدا آنچه حق و سزاوار رضا و خشنودی است «۱». و ایضـا روایت کرده است از ابان بن تغلب که: حضـرت صادق علیه السّلام این آیه را تلاوت نمود وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ. الَّذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کافِرُونَ «۲» یعنی: «وای بر مشرکان! آنان که نمی‌دهنـد زکـات را و ایشـان به آخرت کافرنـد»، پس فرمود که: ای ابـان! آیـا گمان می‌کنی که خـدا از بت‌پرستان و مشـرکان زکات اموال ایشان را طلب می‌کند و ایشان با خدا خدای دیگر می‌پرستند؟ ابان گفت: پس کیستند ایشان؟ حضرت فرمود که: یعنی وای بر آنها که با امام اول شـریک قرار دادند و رد نکردند بسوی امام آخر آنچه گفت در حقّ او امام اول و ایشان به او کافرند «۳». و علی بن ابراهیم روایت نموده است در تفسیر قول خدا وَ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ مِیثاقَهُ الَّذِی واثَقَکُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنا وَ أَطَعْنا «۴» یعنی: «یاد کنید نعمت خدا را بر شـما و پیمان او را که بر شما محکم گرفت چون گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم»، فرمود که: چون حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم پیمان گرفت بر ایشان به ولایت و امامت حضـرت علی بن ابی طالب علیه السّلام گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پس شکسـتند پیمان را بعد از آن حضـرت «۵». و کلینی از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت کرده است در تفسـیر قول خـدا هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کـافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ «۶» یعنی: «اوست که خلق کرده است شـما را، پس بعضـی از حیـاة القلوب، ج۵، ص: ۳۰۰ شـما کافرند و بعضـی مؤمن»، فرمود که: دانست خدا ایمان ایشان را به ولایت ما و کفر ایشان را به ولایت ما در روزی که پیمان از ایشان گرفت در صـلب آدم و ایشان ذرّه‌ای چنـد بودند «۱». و ایضا روایت کرده است از حضـرت امام محمد باقر علیه السّـلام که: خدا خطاب کرده است جناب امیر علیه السّـلام را در قرآن در آنجا که فرموده است وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جـاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً. فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً «۲» یعنی: «اگر آنان که ایشان چون سـتم کردنـد بر نفسـهای خود می‌آمـدند بسوی تو پس طلب آمرزش می‌کردنـد از خدا و طلب آمرزش می‌کرد برای ایشان رسول، هرآینه می‌یافتند خدا را قبول کننده توبه و مهربـان، پس نه بحقّ پروردگـار تو که ایمان ندارنـد ایشان تا آنکه حکم سازنـد تو را در آنچه نزاع و اختلاف افتـد میان ایشان پس نیابنـد در خـاطر خود تنگی از آنچه حکم کنی تو و انقیـاد کننـد حکم تو را انقیادکردنی»، حضـرت فرمود: این خطاب با جناب امیر علیه السّلام است در باب صحیفه ملعونه که ابو بکر و عمر و جمعی از منافقان نوشتند و با یکدیگر عهد کردند که هرگاه خدا محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را از دنیا ببرد نگذارند که خلافت به بنی هاشم برسد «۳»، مراد از فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ این است که ستمی بر خود کردنـد، یعنی ایشان کافر شدنـد به این عمل و ایمان ایشان درست نمی‌شود مگر آنکه بیایند به نزد جناب امیر علیه السّـلام پس استغفار کنند و طلب مغفرت کند از برای ایشان رسول خدا صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و این قرینه است برای آنکه مخاطب به این خطـاب حضـرت رسول نیست و اگر نه بایست «و اسـتغفرت لهم» بگویـد، هرآینه توبه ایشان قبول خواهـد شـد؛ پس بعـد از آن بیان فرمود کیفیت توبه ایشان را که توبه ایشان مقبول نیست و ایمان ایشان درست نیست مگر آنکه به خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّـلام بیایند و اقرار به گناه خود بکنند و آن حضرت را حکم حیاة القلوب، ج۵، ص: ۳۰۱ نمایند که: اگر می‌خواهی ما را به تلافی این خطا که کرده‌ایم بکش و خـواهی عفـو کن و ببخش، پس هر حکمی که از اینهـا بکنـد در حقّ ایشـان راضـی باشـند و دلتنگ نباشـند، هرگاه چنین کنند توبه ایشان مقبول می‌شود. پس بعد از این فرمود وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ «۱» حضرت فرمود: یعنی اگر بکننـد آنچه پنـد داده شدند به آن در باب علی علیه السّـلام که در آیه سابقه مذکور شد هرآینه بهتر خواهد بود از برای ایشان «۲». و ایضا از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت نموده است در تفسـیر این آیه بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا «۳» یعنی: «بلکه اختیار می‌کنیـد زنـدگانی دنیا را»، حضـرت فرمود که: یعنی ولایت ابو بکر و عمر و عثمان و سایر خلفاء جور که دنیا با ایشان بود، وَ الْآخِرَةُ خَیْرٌ وَ أَبْقی «۴» «و سـرای آخرت بهتر و باقی‌تر است»، حضرت فرمود که: مراد ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است

که ثواب آخرت مترتب است بر آن «۵». و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً «۶» یعنی: «پس راست گردان روی خود را برای دین حق در حالتی که میل‌کننده باشی از دینهای باطل» فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها «۷» یعنی: «از خلقتی که خدا مردم را بر آن خلق کرده» «۸». و علی بن ابراهیم و صفار و ابن بابویه به سندهای بسیار از حضرت امام رضا و حضرت صادق علیهما السّلام روایت نموده‌اند که: مراد آن است که مفطور گردانیده ایشان را بر معرفت در حیاة القلوب، ج۵، ص: ۳۰۲ روز الست به توحید که «لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه و علی ولیّ اللّه» است، تا اینجا داخل توحید است «۱»، و هر که اقرار به امامت علی بن ابی طالب علیه السّلام نکرده است به یگانگی خدا اقرارش درست نیست و مشرک است. و ایضا به سند معتبر روایت نموده است از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر قول حق تعالی إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلًا «۲» یعنی: «آنان که ایمان آوردند، پس کافر شدند، پس ایمان آوردند، پس کافر شدند، پس زیاده کردند کفر را، نخواهد بود که خدا بیامرزد ایشان را و نه آنکه هدایت کند ایشان را به راهی از راههای خیر و نجات»، حضرت فرمود: این آیه در حقّ ابو بکر و عمر و عثمان نازل شده که ایمان آوردند به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در اول امر یعنی به زبان، و کافر شدند یعنی کفر خود را ظاهر کردند در وقتی که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عرض کرد بر ایشان ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام را و فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» یعنی: «هر که من مولا و صاحب اختیار اویم علی مولای اوست»، پس چون حضرت تکلیف بیعت به آنها کرد به ناچار به زبان اقرار کردند و بیعت با امیر المؤمنین علیه السّلام نمودند، پس کافر شدند در وقتی که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از دنیا رحلت فرمود پس اقرار به بیعت نکردند پس کفر را زیاد کردند و آنها را که با امیر المؤمنین علیه السّلام در روز غدیر بیعت کرده بودند جبر کردند که با ابو بکر بیعت کنند، یا آنکه حضرت امیر علیه السّلام را جبر به بیعت کردند، پس باقی نماند از برای این گروه هیچ جزو و بهره‌ای از ایمان «۳». و فرمود در تفسیر این آیه إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلی لَهُمْ «۴» یعنی: «بدرستی آنها که برگشتند از دین بر پشتهای حیاة القلوب، ج۵، ص: ۳۰۳ خود- یعنی به کفری که در آن بودند- بعد از آنکه ظاهر شده بود از برای آنها هدایت، شیطان زینت داد برای ایشان ضلالت ایشان را و دراز گردانید آرزوهای ایشان را»، حضرت فرمود که: ایشان ابو بکر و عمر و عثمانند که از ایمان برگشتند به ترک ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام «۱». و ایضا فرمود در تفسیر این آیه وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ «۲» یعنی: «هر که اراده کند در جرم کاری که میل کند از حق و مقرون باشد به ستم، بچشانیم او را عذاب دردناک»، حضرت فرمود که: این آیه در باب ابو بکر و عمر و ابو عبیده که کاتب ایشان بود در وقتی که داخل کعبه شدند و عهد و پیمان بستند بر کفر خود و انکار آنچه نازل شده بود در شأن امیر المؤمنین علیه السّلام، پس ملحد شدند در میان خانه خدا به ظلمی که کردند بر حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ولیّ آن حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام پس دورند از رحمت خدا گروه ستمکاران «۳». و ایضا روایت نموده است از حضرت صادق علیه السّلام در آیه کریمه إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ. یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ «۴» یعنی: «بدرستی که شما در قول مختلفید»، فرمود که: گفتار مختلف ایشان در ولایت علی علیه السّلام بود، برگردانیده می‌شود از بهشت هر که برگردد از ولایت علی علیه السّلام «۵». و ایضا کلینی و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده‌اند که: این آیه چنین نازل شد «فأبی اکثر الناس بولایة علیّ الّا کفورا» یعنی: ابا کردند اکثر مردم مگر انکار ولایت علی علیه السّلام را «۶». حیاة القلوب، ج۵، ص: ۳۰۴ و فرمود: این آیه نیز چنین نازل شده است «و قل الحق من ربکم فی ولایة علی فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انّا اعتدنا للظالمین آل محمد نارا احاط بهم سرادقها» یعنی: بگو: حق و قول درست از جانب پروردگار شما است در ولایت علی علیه السّلام، پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود، ما آماده کرده‌ایم از برای ستمکاران به آل محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آتشی که احاطه کرده به ایشان پرده‌های آن «۱». و در کتاب تأویل الآیات از اخطب خوارزم که از علمای سنّیان است روایت کرده که او از ابن عباس روایت

حضرت امیر علیه السّلام فرمود: یا علی! مجرمان آنهایند که انکار ولایت و امامت تو کرده‌اند؛ و فرمود که: چون از ایشان بپرسند که چه چیز شما را به جهنم درآورد؟ گویند: نبودیم از نمازگزارندگان و طعام نمی‌دادیم به درویشان و شروع حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۱۶ می‌کردیم در باطل با شروع کنندگان، چون اینها را گویند به ایشان، اصحاب یمین به ایشان گویند که: اینها باعث دخول جهنم و خلود در آن نمی‌شود، دیگر بگوئید که چه می‌کردید؟ ایشان گویند: وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ. حَتَّی أَتانَا الْیَقِینُ «۱» یعنی «و بودیم که تکذیب می‌کردیم به روز جزا تا آمد ما را مرگ متیقّن»، حضرت فرمود که: چون این را گویند، اصحاب یمین به ایشان گویند که: این است که شما را به جهنم آورده‌ای اشقیا؛ و فرمود که: یوم الدین روز میثاق است که پیمان ولایت تو را از ایشان گرفتند و ایشان تکذیب کردند و باور نداشتند و طغیان و تکبر نمودند «۲». و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر آیه کریمه کَلَّا إِنَّ کِتابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ «۳» یعنی: «چنین نیست که شما گمان می‌کنید که قیامت نخواهد بود، بدرستی که نامه اعمال فجور کنندگان در سجّین است» یا در نامه ایشان نوشته شده است که روح ایشان در آنجا است و آن در هفتم طبقه زمین است یا چاهی است در جهنم، یا آنکه سجّین نامه عمل ایشان است؛ حضرت فرمود که: مراد از فجّار که در این آیه مذکور شده ابو بکر و عمر و اتباع ایشان است؛ بعد از این فرموده وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ. الَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ «۴» یعنی: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان که تکذیب می‌کنند و دروغ می‌پندارند روز جزا را»، حضرت فرمود که: ایشان ابو بکر و عمرند؛ وَ ما یُکَذِّبُ بِهِ إِلَّا کُلُّ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ. إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ «۵» یعنی: «و تکذیب نمی‌کند به روز جزا مگر هر تجاوزکننده از حد و گناهکار، هرگاه خوانده می‌شود بر او آیات ما می‌گوید: این افسانه‌های پیشینیان است»؛ تا آنجا که فرمود ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِیمِ «۶» یعنی: «بدرستی که ایشان افروزنده آتش جهنمند»، حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۱۷ حضرت فرمود که: این آیات همه در شأن ابو بکر و عمر است که ایشان تکذیب حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می‌کردند؛ و بعد از این فرموده است عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ «۱»، حضرت فرمود که: مقرّبون حضرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام‌اند «۲». و ایضا به سند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که: خدا خلق کرد ما را از بلندترین مراتب علّیّین و خلق کرد دلهای شیعیان ما را از آنچه بدنهای ما را از آن خلق کرد، پس دلهای ایشان میل می‌کند بسوی ما زیرا که خلق شده است از آنچه دلهای ما از آن خلق شده، پس این آیه کریمه را تلاوت فرمود کَلَّا إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ. وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیُّونَ. کِتابٌ مَرْقُومٌ. یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ «۳» یعنی: «نه چنین است، بدرستی که نامه‌های اعمال ابرار و نیکوکاران در علّیین است، و چه خبر داده است تو را که چه چیز است علّیون؟ نامه‌ای است نوشته شده و واضح که حاضرند نزد آن نامه و حفظ می‌کنند آن را یا در روز قیامت گواهی می‌دهند بر آن مقرّبان» یا آنکه علّیون نام محل آن کتاب است که آسمان هفتم باشد یا سدرة المنتهی یا بهشت؛ پس فرمود یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِیقٍ مَخْتُومٍ. خِتامُهُ مِسْکٌ «۴» یعنی: «می‌آشامانند به ایشان از شراب خالص مهر کرده‌ای که مهر به آن به مشک زده» حضرت فرمود که: آبی است که هرگاه بیاشامد آن را مؤمن بوی مشک از آن می‌آید؛ وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ «۵» یعنی: «در این باید رغبت کنند رغبت کنندگان»، حضرت فرمود: یعنی در اینکه ذکر کردیم ثوابی هست که طلب می‌نمایند آن را مؤمنان؛ وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ «۶» یعنی: «آنچه با آن ممزوج می‌گردانند، از چشمه تسنیم حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۱۸ است»، حضرت فرمود که: «تسنیم» بهترین شرابهای اهل بهشت است و آن را برای آن تسنیم می‌نامند که از مکان بلندی می‌ریزد در خانه‌های ایشان؛ عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ «۱»، حضرت فرمود که: یعنی تسنیم چشمه‌ای است که مقرّبان خالص آن را می‌آشامند و ممزوج به چیز دیگر نمی‌گردانند، و مقرّبان، آل محمد علیهم السّلام‌اند، خدا می‌فرماید وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ «۲» یعنی: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و خدیجه کبری و علی بن ابی طالب علیه السّلام و امامان از ذرّیّه ایشان نیز ملحقند به ایشان، خدای تعالی می‌فرماید أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ «۳» یعنی: «ملحق گردانیدیم به ایشان ذرّیّات ایشان را»، و مقرّبان از تسنیم می‌نوشند بحت و صرف آن را و سایر مؤمنان ممزوج آن را می‌آشامند «۴». پس علی بن ابراهیم گفته که: پس از این جهت وصف کرد خدا

مجرمانی را که استهزا می‌کنند به مؤمنان و می‌خندند به ایشان و چشمک می‌زنند به ایشان، پس فرمود که: إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ «۵» یعنی «آنها که مجرم شدند و شرک آورده بودند، بر آنها که ایمان آوردند می‌خندیدند»، وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ یَتَغامَزُونَ «۶» «و چون مؤمنان می‌گذشتند به ایشان به چشم اشاره‌ها می‌کردند»، وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلی أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَکِهِینَ «۷» «و چون بازمی‌گردیدند بسوی اهل خود بازمی‌گردیدند تنعّم کنندگان به مذمّت ایشان»، وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ «۸» «و چون می‌دیدند مؤمنان را حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۱۹ می‌گفتند: این جماعت گمراهانند»، وَ ما أُرْسِلُوا عَلَیْهِمْ حافِظِینَ «۱» حق تعالی می‌فرماید که: «فرستاده نشدند ایشان بر مؤمنان حفظ کنندگان اعمال ایشان»، فَالْیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ «۲» «پس امروز- که قیامت باشد- آنان که ایمان آوردند به حال کافران می‌خندند»، عَلَی الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ «۳» «در حالتی که بر تختها تکیه زده‌اند و نظر می‌کنند» به احوال اهل جهنم، هَلْ ثُوِّبَ الْکُفَّارُ ما کانُوا یَفْعَلُونَ «۴»، حضرت فرمود که: یعنی «آیا جزا دادم کافران را به آنچه کرده بودند ایشان» «۵». و به روایت دیگر فرمود که: الَّذِینَ أَجْرَمُوا ابو بکر و عمر و اتباع ایشانند که می‌خندیدند و به چشم اشاره می‌کردند به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اتباع آن حضرت «۶». و در مجمع البیان روایت کرده است که: کانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ در شأن علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده، و سببش آن بود که روزی در میان جمعی از مسلمانان بود و آمدند به خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پس استهزاء کردند به ایشان منافقان و خندیدند و اشاره‌ها به چشم به یکدیگر کردند پس برگشتند بسوی اصحاب خود و گفتند: دیدیم امروز اصلع را (یعنی امیر المؤمنین که موی پیش سر کم داشت)، پس خندیدیم بر او؛ در آن وقت این آیه نازل شد. این را از مقاتل و کلبی روایت کرده «۷». و ابو القاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت نموده است از ابن عباس که: الَّذِینَ أَجْرَمُوا منافقان قریشند، و الَّذِینَ آمَنُوا علی بن ابی طالب علیه السّلام است «۸». ابن شهر آشوب روایت کرده است که حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود که: هر چه حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۲۰ در کتاب خدا إِنَّ الْأَبْرارَ* واقع شده پس بخدا سوگند که اراده نکرده است مگر علی بن ابی طالب و فاطمه و من و حسین علیهم السّلام را، زیرا که ما نیکوکارانیم با پدران و مادران خود و دلهای ما بلند شده به طاعتها و نیکیها و بیزار شده از دنیا و محبت آن و اطاعت کرده‌ایم خدا را در جمیع فرایض او و ایمان کامل آورده‌ایم به یگانگی او و تصدیق تمام کرده‌ایم رسول او را «۱». و از حضرت کاظم علیه السّلام روایت کرده است که: «فجّار» آنهایند که فجور کرده‌اند در حقّ ائمه علیهم السّلام و عدوان و طغیان کرده‌اند در حقّ ایشان «۲». و در مجمع البیان از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده است که: «سجّین» پست‌تر چاهی است در جهنم که سرش گشوده است؛ و «فلق» چاهی است در جهنم که سرش پوشیده است «۳». و از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است: امّا مؤمنون پس بالا- می‌برند اعمال ایشان و ارواح ایشان را بسوی آسمان پس گشوده می‌شود برای ایشان درهای آسمان؛ و امّا کافر پس عمل و روح او را بالا می‌برند تا آنکه به آسمان می‌رسد پس منادی ندا می‌کند که: ببرید آن را بسوی سجّین و آن وادیی است در حضرموت که آن را برهوت می‌گویند «۴». و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: سجّین، زمین هفتم است؛ و علّیون؛ آسمان هفتم است «۵». و از حضرت امام حسن علیه السّلام روایت کرده است که: مردم محشور می‌شوند نزد صخره بیت المقدس پس اهل بهشت از جانب راست صخره محشور می‌گردند و جهنم را از جانب چپ صخره در منتهای زمین هفتم قرار می‌دهند، و فلق و سجین در آنجا است «۶». حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۲۱ و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: ملک عمل بنده را بالا می‌برد شاد و خرم، و چون حسناتش را بالا برد حق تعالی فرماید: ببرید عملش را بسوی سجّین که غرض او از این عمل، غیر من بود «۱». و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ. وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ «۲» یعنی: «بدرستی که ابرار و نیکوکاران در نعیم بهشتند و فجّار و کافران در آتش افروخته جهنمند»، حضرت فرمود که: ابرار، مائیم؛ و فجّار، دشمنان مایند «۳». و ایضا روایت کرده است در تفسیر وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیُّونَ. کِتابٌ مَرْقُومٌ «۴» تا آخر آیه، یعنی مرقوم

السّلام آنچه لازم کرده بود «۴». و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: حضرت این آیه را حیاة القلوب، ج۵، ص: ۳۳۰ تلاوت فرمود وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا. یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا «۱» یعنی: «روزی که بگزد ستمکار از روی پشیمانی بر دستهای خود و بگوید: ای کاش که فرا گرفته بودم با پیغمبر خدا راهی که فرموده بود، ای وای بر من کاش که نمی‌گرفتم فلان را دوست و یار خود»، حضرت فرمود که: ابو بکر این سخن را نسبت به عمر می‌گوید «۲». و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: بخدا سوگند که حق تعالی در قرآن کنایه به عنوان فلان نفرموده بلکه چنین است که: «لیتنی لم اتخذ الثانی خلیلا» یعنی بجای فلان، اسم عمر مذکور است، و زود باشد که آن قرآن ظاهر شود و مردم به این روش بخوانند «۳». و کلینی از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام خطبه‌ای خواندند و در آن خطبه فرمودند که: اگر آن دو شقی‌ترین مردم پیراهن خلافت را از بر من کندند و خود پوشیدند و با من منازعه کردند در امری که در آن حقّی نداشتند و مرتکب آن شدند از روی گمراهی و نادانی، پس بر بد جائی وارد شدند و بد عذابی از برای خود مهیّا کردند، یکدیگر را لعن خواهند کرد در خانه‌های خود و بیزاری خواهند جست هر یک از ایشان از دیگری، عمر به قرین خود ابو بکر خواهد گفت وقتی که یکدیگر را ملاقات کنند: یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ «۴» یعنی: «ای کاش که میان من و تو دوری میان مشرق و مغرب بود، پس بد همنشینی بودی تو از برای من»، پس جواب می‌گوید آن شقی‌تر در نهایت بد حالی: «یا لیتنی لم اتّخذک خلیلا لقد اضللتنی عن الذّکر بعد اذ جاءنی و کان الشّیطان للانسان خذولا» یعنی: ای کاش که نمی‌گرفتم تو را یار خود، بدرستی که گمراه کردی مرا از یاد خدا بعد از آنکه آمده بود بسوی من، و هست شیطان حیاة القلوب، ج۵، ص: ۳۳۱ مر آدمی را فروگذارنده». پس حضرت فرمود که: منم آن یاد خدا که از آن گمراه شدند، و منم سبیل و راه خدا که از آن میل کردند، و منم ایمانی که به آن کافر شدند، و منم قرآنی که از آن دوری نمودند، و منم آن دینی که به آن تکذیب کردند، و منم آن راه راست که از آن برگردیدند «۱». و در مناقب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی أ فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ «۲» ترجمه‌اش آن است که: «آیا کسی که می‌رود بر رو در افتاده و سرنگون، هدایت‌یافته‌تر است یا آن کسی که می‌رود راست ایستاده به راه راست؟» حضرت فرمود: آن که کورانه و سرنگون می‌رود دشمنان مایند، و آن که راست می‌رود سلمان و مقداد و عمار و خواصّ اصحاب امیر المؤمنین‌اند «۳». و محمد بن العباس از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است: آن که درست به راه راست می‌رود، بخدا سوگند علی است و اوصیای او علیهم السّلام «۴». و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده است در این آیه وَ قالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً. انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلًا «۵» یعنی: «و گفتند ظالمان: متابعت نمی‌کنید مگر مردی را که جادو کرده‌اند او را، بنگر چگونه زدند برای تو مثلها، پس گمراه شدند پس نمی‌توانند راهی یافت بسوی طعن تو» حضرت فرمود که: آیه چنین نازل شده است «و قال الظالمون لآل محمد حقهم» یعنی: «گفتند آنها که ستم کردند بر آل محمد و حقّ ایشان را غصب کردند»، و فرمود که: آخر آیه دوم چنین است «فلا یستطیعون الی ولایهٔ علی سبیلا» یعنی: «نمی‌یابند بسوی حیاة القلوب، ج۵، ص: ۳۳۲ ولایت علی علیه السّلام راهی، و علی علیه السّلام سبیل و راه خداست» «۱». مترجم گوید که: می‌تواند بود که مراد این باشد که این آیه به این معنی نازل شده نه آنکه لفظ آیه چنین بوده باشد. و کلینی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده در تفسیر قول خدا قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی «۲» یعنی: «بگو- یا محمد:- این راه من است می‌خوانم مردم را بسوی خدا با بصیرت و بینائی من و هر که پیروی من کند»، حضرت فرمود که: مراد از کسی که متابعت آن حضرت کند جناب امیر المؤمنین علیه السّلام و سایر اوصیا و امامان بعد از اوست «۳» که پیش از همه کس و پیش از دیگران متابعت آن حضرت را کرده و ایشان به نیابت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مردم را به دین دعوت می‌نمایند. و در تفسیر فرات از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: مراد از سبیل در این آیه، ولایت اهل بیت

علیهم السّلام «۶». و از حضرت امام موسی علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: مائیم نعیم در کام مؤمن، و حنظل در گلوی کافر «۷». و ایضا روایت کرده است از ابو خالد کابلی که گفت: به خدمت حضرت باقر علیه السّلام رفتم حیاة القلوب، ج۵، ص: ۳۵۹ پس فرمود طعامی از برای من آوردند که هرگز بهتر از آن طعامی نخورده بودم، پس فرمود: ای ابو خالد! چگونه دیدی طعام ما را؟ گفتم: چه بسیار نیکو بود امّا آیه‌ای از قرآن را به یاد آوردم که به من ناگوار شد، فرمود: کدام است؟ من آیه را خواندم، حضرت فرمود که: بخدا سوگند که هرگز از تو از این طعام سؤال نخواهند کرد، پس خندید چنانچه دندانهای مبارکش نمایان شد و فرمود: می‌دانی که کدام است نعیم؟ گفتم: نه، فرمود: مائیم نعیمی که سؤال کرده خواهید شد از آن «۱». و در مناقب از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: نعیم، امنیّت و صحت است و ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام؛ و در روایت دیگر از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کرده است که: نعیم، ولایت جناب امیر علیه السّلام است «۲». و در کافی به سند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت: با جماعتی در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم، پس طعامی حاضر کرد که ما هرگز مانند آن را ندیده بودیم در لذت و خوشبوئی، و خرمائی آوردند که از غایت صفا و نیکوئی و لطافت روی خود را در آن می‌توانستیم دید، پس مردی گفت که: از شما سؤال خواهند کرد از این نعیمی که تنعم می‌کنید به آن نزد فرزند رسول خدا، حضرت فرمود: خدا کریمتر و بزرگوارتر است از آنکه طعامی را به شما بدهد و بر شما حلال گرداند پس در قیامت سؤال از آن بکند و لیکن سؤال از شما می‌کند از آنچه انعام کرده است به آن بر شما به محمد و آل محمد علیهم السّلام «۳». و حضرت باقر علیه السّلام نیز نزدیک به این مضمون را روایت کرده است و در آخرش فرمود: سؤال نمی‌کند خدا مگر از دین حقی که شما بر آن هستید «۴». و بر این مضامین احادیث بسیار است. و در بعضی از روایات عامه وارد شده است که: از پنج چیز سؤال می‌کنند: از سیری حیاة القلوب، ج۵، ص: ۳۶۰ شکم، و آب سرد، و خواب لذیذ، و خانه‌ها که در زیر آنها می‌باشید، و از اعتدال خلقت که در آن عیبی نباشد «۱». آیه سوم: وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً «۲» یعنی: «کامل گردانید بر شما نعمتهای خود را بعضی ظاهر و بعضی باطن». و بعضی از قرّاء «نعمته» را به تاء خوانده‌اند و بعضی به صیغه جمع و اضافه به ضمیر خوانده «۳». و نعمت ظاهره، بعضی گفته‌اند آن است که محسوس باشد، و باطنه آن که معقول باشد و به عقل یابند؛ یا ظاهره آنچه دانند، و باطنه آنچه ندانند «۴». و در اکمال الدین و مناقب به سند معتبر از موسی بن جعفر علیه السّلام روایت کرده‌اند که: نعمت ظاهره، امام ظاهر است؛ و نعمت باطنه، امام غایب است «۵». و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: نعمت ظاهره، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و آنچه از جانب خدا آورده از معرفت خدا و اقرار به یگانگی او؛ و نعمت باطنه، ولایت ما اهل بیت است و در دل محبت ما را قرار دادن است، پس بخدا سوگند گروهی اعتقاد نموده‌اند این نعمت را ظاهر و باطن و گروهی اعتقاد کرده‌اند به ظاهر و در باطن اعتقاد نکرده‌اند، پس خدا این آیه را فرستاد یا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ «۶» یعنی: «ای رسول! تو را به اندوه نیاورند آنان که مسارعت و مبادرت می‌نمایند در کفر از آنها که به دهنهای خود گفتند که: ایمان آوردیم و ایمان نیاورده دلهای ایشان»، حضرت فرمود: پس شاد شد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در وقت نزول این آیه به سبب آنکه قبول نمی‌کند خدا ایمان حیاة القلوب، ج۵، ص: ۳۶۱ آنها را مگر به اعتقاد ولایت و محبت ما «۱». آیه چهارم: فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ* «۲» یعنی: «پس به کدامیک از نعمتهای پروردگار خود تکذیب می‌کنید و نسبت به دروغ می‌دهید ای گروه جن و انس؟». علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است که: این خطاب در ظاهر با جن و انس است و در باطن با ابو بکر و عمر است «۳». و از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: معنی آیه آن است که: به کدامیک از این دو نعمت کافر می‌شوید، به محمد یا به علی «۴»؟ و به روایت کلینی: آیا به پیغمبر کافر می‌شوید یا به وصیّ او «۵»؟ و به روایت ابن ماهیار: به کدامیک از دو نعمت من تکذیب می‌کنید، به محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یا به علی علیه السّلام که من به ایشان انعام کرده‌ام بر بندگان «۶». و کلینی به سند معتبر روایت کرده است که: حضرت صادق علیه السّلام این آیه را تلاوت نمود فَاذْكُرُوا

جلا دهد آفتاب را» حضرت فرمود که: مراد به نهار، امام از ذرّیّه حضرت فاطمه علیها السّلام است که چون از او سؤال می‌کنند از دین رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم جلا می‌دهد و واضح می‌گرداند آن را برای سؤال‌کننده، وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها «۵» یعنی: «و قسم به شب در وقتی که بپوشاند آفتاب را» حضرت فرمود که: مراد امامان جورند که خلافت را از آل رسول غصب نمودند و در مجلسی نشستند که آل محمد به آن اولی بودند، پس دین رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را پنهان کردند به ظلم و جور همچنان که تاریکی شب روشنائی روز را پنهان می‌کند، وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها «۶» فرمود که: یعنی حیاة القلوب، ج۵، ص: ۳۷۱ «قسم به نفس و کسی که او را آفریده و صورت او را درست کرده»، فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها «۱» فرمود که: یعنی شناسانده است و الهام کرده است آن را بدکاری و پرهیزکاری، پس آن را مخیّر گردانیده میان نیک و بد او را، پس اختیار یک طرف کرد، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها «۲» فرمود: یعنی فلاح و رستگاری یافت کسی که نفس را مطهر و پاکیزه گردانیده از لوث گناهان و صفات ذمیمه، وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها «۳» «و بتحقیق که خایب و ناامید گردید کسی که اغوا کرد نفس را و گمراه گردانیده آن را» «۴». و در مناقب نیز از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت نموده است که فرموده‌اند: وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها حسنین و آل محمد علیهم السّلام است، وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها ابو بکر و عمر و بنو امیّه‌اند و هر که ولایت ایشان داشته «۵». و در تأویل الآیات به دو سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: شمس، کنایه از امیر المؤمنین علیه السّلام است، وَ ضُحاها قیام قائم علیه السّلام است که حقّیّت امیر المؤمنین علیه السّلام در آن زمان مانند آفتاب چاشت واضح و بیّن می‌گردد، و قمر کنایه از حسنین علیهما السّلام است، وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها قیام قائم علیه السّلام است، وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها ابو بکر و عمر است که حقّیّت حضرت امیر علیه السّلام را پوشانیدند، وَ السَّماءِ وَ ما بَناها یعنی «قسم به آسمان و کسی که بنا کرده آن را» حضرت فرمود که: آسمان کنایه از رسول خداست که مردم در علم بسوی او بلند می‌شوند، وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها یعنی: «و قسم به زمین و هر که مسطّح گردانیده است آن را» فرمود که: زمین کنایه از شیعه است به اعتبار تذلّل و انقیاد ایشان یا به اعتبار حصول منافع و برکات بلا نهایات از ایشان، وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها فرمود که: مراد مؤمن مستوری است که به دین حق باشد، فَأَلْهَمَها فُجُورَها حیاة القلوب، ج۵، ص: ۳۷۲ وَ تَقْواها فرمود که: یعنی الهام کرده است او را تمییز کردن میان حق و باطل، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها فرمود که: یعنی رستگاری یافت نفسی که خدا او را پاکیزه گردانید، وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها «و بتحقیق که ناامید شد کسی که خدا نفس او را پنهان گردانید به سبب جهالت و فسوق»، كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها یعنی: «تکذیب نمودند قبیله ثمود به سبب طغیان خود» فرمود که: مراد به ثمود گروهی از شیعه‌اند که بر خلاف مذهب حقّ امامیه‌اند مانند زیدیه و امثال ایشان چنانچه در جای دیگر فرمود: وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى عَلَى الْهُدى فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ «۱» یعنی: «و امّا طائفه ثمود- که قوم صالح بودند- پس راه نمودیم ایشان را پس دوست داشتند نابینائی را بر هدایت و ایمان، پس فرا گرفت ایشان را صاعقه عذاب خوارکننده به سبب آنچه بودند که کسب می‌کردند» فرمود که: مراد به ثمود، شیعیان گمراهند؛ و صاعقه عذاب خوارکننده، شمشیر حضرت قائم علیه السّلام است در وقتی که ظاهر شود؛ فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ فرمود که: یعنی به ایشان گفت پیغمبر، ناقَةَ اللَّهِ وَ سُقْياها «بدارید و حفظ کنید ناقه خدا را و آب خوردن آن را» فرمود که: «ناقه» کنایه است از امامی که علوم خدا را به ایشان می‌فهماند، و «سقیاها» یعنی نزد اوست چشمه‌های علم و حکمت، فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاها یعنی: «پس تکذیب کردند پیغمبر را پس پی کردند ناقه را پس پوشانید و محیط گردانید عذاب را به ایشان پروردگار ایشان به گناه ایشان، پس همه را یکسان گردانید و هلاک نمود»، و فرمود که: مراد، عذاب ایشان در رجعت است، وَ لا يَخافُ عُقْباها یعنی: نمی‌ترسد امام از مثل آنچه در دنیا بر او واقع شده است در رجعت «۲». مؤلف گوید: هر تأویلی که در این حدیث وارد شده است، از تأویلات خفیه غامضه است و مبتنی بر آن است که سابقا مذکور شد که خدا قصصی را که در قرآن یاد فرموده از حیاة القلوب، ج۵، ص: ۳۷۳ برای انذار این امّت است از اتیان به امثال آنها یا تحریص ایشان است به عمل کردن به اشباه آنها. و ایضا معلوم شد که آنچه در امم سابقه واقع شده است نظیر آن در این امّت واقع می‌شود، پس همچنان که خدا ناقه

شد، او خلیفه و جانشین من خواهد بود. چون روز چهارم شد هر یک از صحابه در حجره خود نشسته انتظار نزول ستاره می‌کشیدند، ناگاه ستاره‌ای از آسمان جدا شد که عالم را روشن کرد و در دامن حضرت امیر حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۷۶ المؤمنین علیه السّلام فرود آمد، پس منافقان گفتند: و اللّه این مرد گمراه شده است در محبت پسر عمّش و آنچه در حقّ او می‌گوید به خواهش خود می‌گوید، پس نازل شد وَ النَّجْمِ إِذا هَوی «سوگند یاد می‌کنم به ستاره در هنگامی که فرود آمد» ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی «گمراه نشده صاحب شما و خطا نکرد» وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی «و نمی‌گوید سخن از خواهش نفس خود» إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی «۱» «نیست نطق او مگر وحی که نازل می‌شود بر او» «۲». و ابن ماهیار روایت کرده است که: ابن کوّا از حضرت امیر علیه السّلام پرسید از تفسیر قول الهی فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ. الْجَوارِ الْکُنَّسِ یعنی: «قسم نمی‌خورم یا می‌خورم به ستاره‌های رجوع‌کننده، رونده پنهان شونده»، حضرت فرمود که: «خنّس» گروهی‌اند که پنهان می‌کنند علم اوصیای پیغمبر را و مردم را به مودّت غیر ایشان خوانند، و «جواری» ملائکه‌اند که جاری شوند به علم بسوی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و «کنّس» اوصیای پیغمبرند که علم او را جاروب کنند و جمع نمایند؛ وَ اللَّیْلِ إِذا عَسْعَسَ فرمود که: مراد ظلمت شب است و مثل زده است برای کسی که به ناحق دعوی امامت برای خود کند؛ وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ «۳» فرمود که: کنایه از علم اوصیاء است که علم ایشان از صبح روشنتر و ظاهرتر است «۴». و احادیث بسیار وارد شده است در تفسیر «خنّس» که: مراد امامی است که پنهان می‌کند خود را از مردم پس ظاهر می‌شود مانند شهاب درخشنده در شب تار «۵». و خدا می‌فرماید وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ «۶» مفسران گفته‌اند که: یعنی حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۷۷ حق تعالی قرار داد از برای شما علامتی چند در زمین از کوهها و غیر آنها که راهها را به آنها بدانند و به ستاره‌ها هدایت یابند در شبها یا به ستاره جدی هدایت می‌یابند بسوی قبله «۱». و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی و شیخ طوسی در مجالس و ابن شهر آشوب در مناقب و شیخ طبرسی و دیگران احادیث بسیار از حضرت باقر و صادق و رضا علیهم السّلام روایت کرده‌اند که: علامات، ائمه علیهم السّلام‌اند که نشانهای راه دینند؛ و نجم، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است «۲». و ظاهر اکثر احادیث آن است که ضمیر «هم» و ضمیر «یهتدون» راجع است به «علامات» یعنی ائمه علیهم السّلام به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هدایت می‌یابند. و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: این آیه را ظاهری و باطنی هست، ظاهرش آن است که به ستاره جدی هدایت می‌یابند بسوی قبله در دریا و صحرا زیرا که آن از جای خود حرکت نمی‌کند و پنهان نمی‌شود، و باطنش آن است که ائمه علیهم السّلام به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هدایت می‌یابند «۳». و در بعضی از روایات وارد شده است که: نجم، حضرت امیر علیه السّلام است «۴». و از حضرت امام رضا علیه السّلام منقول است که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: یا علی! توئی نجم بنی هاشم «۵». و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: خدا ستاره‌ها را امان اهل آسمان گردانیده، و اهل بیت مرا امان اهل زمین گردانیده «۶».

فصل نوزدهم در بیان آن است که آنها حبل اللّه المتین و عروهٔ الوثقی و امثال اینهایند؛

و در این باب آیات بسیار است آیه اول: فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی لَا انْفِصامَ لَها وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ «۱» یعنی: «پس هر که کافر شود به طاغوت و ایمان آورد به خدا پس بتحقیق که چنگ زده است به دست آویز محکم که گسستن نیست آن را و خدا شنوا و دانا است»؛ بدان که طاغوت را اطلاق می‌کنند بر شیطان و بت و هر معبودی بغیر از خدا و هر پیشوائی در باطل. و در بسیاری از روایات و زیارات ائمه علیهم السّلام تعبیر کرده‌اند از ابو بکر و عمر و عثمان و سایر اعدای دین به جبت و طاغوت و لات و عزّی، و ابو بکر و عمر را دو صنم قریش نامیده‌اند «۲». و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: دشمن ما در کتاب خدا، فحشا و منکر و بغی و اصنام و اوثان و جبت و طاغوت است «۳». و کلینی به سند موثق از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: عروه وثقی، ایمان حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۷۹ است «۱». و به سند صحیح دیگر روایت کرده

علی بن ابراهیم روایت کرده است که: از حضـرت صادق علیه السّـلام پرسـیدند از تفسـیر آیه کریمه وَ لَقَـدْ آتَینا لُقْمانَ الْحِکْمَـةَ «۱» یعنی: «بتحقیق که عطا کردیم لقمان را حکمت» حضرت فرمود که: مراد از حکمت، شناختن امام زمان است «۲». و در محاسن برقی و کافی و تفسیر عیاشـی به سـند صـحیح از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت کرده‌اند در تفسیر قول الهی وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً «۳» یعنی: «هر کس داده شود او را حکمت، پس داده شده خیر بسـیاری را» حضرت فرمود که: حکمت، طاعت خدا و شـناختن امام است «۴». و عیاشـی به سـند دیگر از حضـرت بـاقر علیه السّـلام روایت کرده است که: حکمت، معرفت امـام است و اجتناب کردن از کبائری که حق تعالی واجب گردانیده از برای آنها آتش جهنم را «۵». و ایضا از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: حکمت، معرفت اصول دین است حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۸۴ و فقیه و دانا بودن در مسائل دین، پس هر که از شما فقیه و عـالم به مسائل دین باشـد، او حکیم است «۱». و در بصائر الدرجات و تفسیر علی بن ابراهیم و تفسـیر ابن ماهیار و مناقب ابن شهر آشوب به سـندهای معتبر روایت کرده‌اند که: از حضـرت صادق علیه السّلام سؤال نمودند از تفسیر این آیه کریمه إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیـاتٍ لِأُولِی النُّهی* «۲» یعنی: بـدرستی که در آفریـدن زمین و راههـا و کوههـا و فرسـتادن بارانها و رویانیـدن گیاهها و در هلاک کردن اهل شهرها که کافر شدند به خدا و پیغمبران، علامتی چند است برای اولی النّهی یعنی صاحب عقول که نهی کند ایشان را از متـابعت باطـل و ارتکـاب قبایـح؛ حضـرت فرمود: بخـدا سوگنـد که مائیم اولو النهی، راوی گفت: فـدای تو شوم چه معنی دارد اولو النهی؟ حضـرت فرمود که: خـدا خبر داد رسول خود را به آنچه بعد از او واقع خواهد شد از ادّعا کردن ابو بکر خلافت را و مرتکب آن شدن و دعوی کردن عمر و عثمان بعد از او و سایر بنی امیّه، پس خبر داد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم علی علیه السّلام را به اینهـا، و واقع شـد جمیع آنهـا به نحوی که خـدا پیغمبر را و پیغمبر علی را خبر داده بود به نحوی که منتهی شـده است بسوی ما خبر از امیر المؤمنین علیه السّـلام به آنچه بعـد از آن حضـرت واقع خواهد شد از پادشاهی بنی امیّه و غیر ایشان، پس این است معنی آیه که خـدا ذکر کرده است در کتـاب خود إِنَّ فِی ذلِـکَ لَآیـاتٍ لِأُولِی النُّهی* پس مائیم اولو النهی که به ما منتهی شـده است علم اینها، پس همه صبر کردیم برای اطاعت امر خـدا و راضـی بودن به قضای او، پس مائیم قیام نمایندگان به امر خدا در میان خلق او و خزینه‌داران خـدا بر دین او که ضـبط می‌کنیم و پنهان می‌داریم دین و علم خـدا را از دشـمنان خود چنانکه پنهان داشت رسول خـدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تا آنکه حق تعالی او را رخصت داد که هجرت نماید از مکه به مدینه و جهاد کند با مشرکان، پس ما بر طریقه آن حضـرتیم و پنهـان می‌کنیم تـا خـدا رخصت دهـد ما را که ظاهر گردانیم دین او را به شمشـیر و دعوت حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۸۵ کنیم مردم را بسوی او، پس شمشیر بزنیم در آخر کار چنانچه حضرت رسول شمشیر زد در اول امر «۱».

فصل بیست و یکم در تفسیر صافّون و مسبّحون و صاحب مقام معلوم و حمله عرش و سفره کرام برره به ائمه علیهم السّلام

حق تعـالی می‌فرمایـد در شأن ملائکه وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ. وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ. وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَـبِّحُونَ «۱»؛ مفسران گفته‌اند که: یعنی «ملائکه گویند که: نیست از ما هیچ‌کس مگر آنکه برای عبادت از برای او جائی است دانسته شده، و بدرستی که هرآینه مائیم صف‌زدگان، و بـدرستی که مائیم تسبیـح کننـدگان» «۲». علی بـن ابراهیم و ابن شـهر آشـوب و فرات به سـندهای معتبر از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت کرده‌اند که: وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ در شأن امامان و اوصـیاء از آل محمد علیهم السّلام نازل شده است «۳». و ایضا در تفسـیر علی بن ابراهیم به سـند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: مائیم درخت پیغمبری و معدن رسالت و محلّ آمـدن و رفتن ملائکه و مائیم عهد خدا- یعنی امامت ما را عهد گرفته است از مردم- و مائیم امان خدا و مائیم مودّت خـدا- یعنی محبت مـا محبت خـداست- و مـائیم حجت خـدا، بودیم نوری چنـد صف کشـیده در حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۸۷ دور عرش خـدا تنزیه می‌کردیم و تسبیح می‌نمودیم خـدا را، پس اهل آسـمان به سـبب تسبیـح ما تسبیـح می‌گفتنـد تا آنکه فرود آمدیم

بسوی زمین پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را، پس اهل زمین به تنزیه ما خدا را تنزیه کردند، و مائیم صافّون و مائیم مسبّحون که خدا فرموده است، پس هر که وفا کند به عهد ما پس بتحقیق که وفا کرده است به عهد خدا و هر که بشکند عهد ما را عهد خدا را شکسته است «۱». و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که در بعضی از خطبه‌ها می‌فرمود: ما آل محمد نوری چند بودیم در دور عرش، خدا ما را امر کرد که او را تسبیح بگوئیم، پس تسبیح گفتیم و فرشتگان به تسبیح ما تسبیح گفتند، پس ما را به زمین فرستاد و امر کرد به تسبیح، پس تسبیح گفتند اهل زمین به تسبیح ما، پس مائیم صافّون و مائیم مسبّحون «۲». و ایضا روایت کرده است که: از ابن عباس پرسیدند از تفسیر وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ابن عباس گفت که: ما در خدمت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بودیم، حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد، پس چون نظر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بر او افتاد تبسم کرد در روی او و فرمود: مرحبا به کسی که خلق کرده است خدا او را پیش از آدم به چهل هزار سال. ابن عباس گفت: یا رسول اللّه! آیا فرزند پیش از پدر بود؟ گفت: بلی خدا مرا و علی را خلق کرد پیش از خلق همه اشیاء، بعد از آن خلق کرد سایر چیزها را و همه تاریک بودند و نور ایشان از نور من و علی بود، پس ما را در جانب عرش جا داد، پس خلق کرد ملائکه را پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس تسبیح و تنزیه کردند ملائکه، و ما تهلیل گفتیم خدا را و به یگانگی یاد کردیم پس تهلیل کردند ملائکه، و ما تکبیر گفتیم خدا را پس ملائکه تکبیر خدا گفتند، و اینها همه از تعلیم من و علی بود، و در علم سابق الهی بود که داخل در جهنم نشود دوست من و علی و داخل در بهشت نشود دشمن من و علی، بدرستی که خدا حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۸۸ خلق کرد ملکی چند را که در دست آنها بود ابریقهای نقره مملو از آب زندگانی از جنب فردوس پس هیچ شیعه از شیعیان علی نیست مگر آنکه پدر و مادرش پاکیزه‌اند و پرهیزکار و برگزیده و ایمان‌آورنده به خدا، پس چون اراده کند یکی از اینها که جماع کند با اهل خود می‌آید ملکی از آن ملائکه که در دست ایشان است ابریقهای آب بهشت پس می‌ریزد از آن آب در آن ظرفی که از آن آب می‌آشامند، پس به آن آب ایمان در دل او می‌روید چنانچه زراعت می‌روید، پس ایشان بر بیّنه و برهانند از جانب پروردگار ایشان و از جانب پیغمبر ایشان و از جانب وصیّ او علی و از جانب دختر من فاطمه زهرا، پس امام حسن و امام حسین و امامان از فرزندان حسین. پس گفتم: یا رسول اللّه! کیستند آن امامان؟ فرمود: یازده نفرند از فرزندان من و پدر ایشان علی است. پس حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: حمد می‌کنم خداوندی را که محبت علی و ایمان به او را دو سبب گردانیده، یعنی سبب دخول بهشت و سبب خلاص از جهنم «۱». و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام پرسید که: ملائکه بیشترند یا فرزندان آدم؟ حضرت فرمود: بحقّ آن خداوندی که جان من در دست قدرت اوست که ملائکه خدا در آسمانها بیشترند از عدد ذرّات خاک در زمین، و نیست در آسمان به قدر جای پائی مگر آنکه در آن ملکی هست که خدا را تسبیح و تنزیه می‌کنند، و در زمین نیست درختی و کلوخی مگر آنکه در آن ملکی هست که موکّل است به آن و هر روز احوال و اعمال آن را به خدا عرض می‌کند با آنکه خدا داناتر است به احوال آنها از آن ملک، و هیچ ملکی نیست مگر آنکه تقرّب جوید هر روز بسوی خدا به ولایت و محبت ما اهل بیت و طلب آمرزش می‌کند برای دوستان ما و لعنت می‌کند دشمنان ما را و از خدا سؤال می‌کند که بفرستد بر ایشان عذاب را فرستادنی «۲». حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۸۹ پس فرمود در تفسیر قول حق تعالی الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ یعنی: «آنان که برمی‌دارند عرش خدا را» فرمود که: یعنی رسول خدا و اوصیاء بعد از او که حاملان علم خدایند، یعنی مراد از عرش، علم است، وَ مَنْ حَوْلَهُ یعنی «آنان که در دور عرشند» فرمود که: یعنی ملائکه که بر دور عرشند، یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا یعنی: «تنزیه می‌کنند با حمد پروردگار خود و ایمان می‌آورند به خدا و طلب آمرزش می‌کنند از برای آنها که ایمان آورده‌اند» فرمود که: مراد شیعه آل محمدند، رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ‌ءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً «ای پروردگار ما! فرا گرفته‌ای هر چیزی را از رحمت و علم» یعنی: رحمت تو به هر کس و به هر چیز رسید و علم تو به همه چیز احاطه کرده است، فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا «پس بیامرز مر آن جماعتی را که توبه کرده‌اند» فرمود که: یعنی توبه کرده‌اند از

ولايت و محبت ابو بكر و عمر و بنى اميّه، وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ «و پيروى كرده‌اند راه تو را» فرمود كه: مراد از راه خدا، ولايت و اعتقاد به امامت ولىّ خدا على عليه السّلام است، وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ. رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ يعنى: «و نگاه دار ايشان را از عذاب جهنم اى پروردگار ما و داخل كن ايشان را در باغهاى بهشت كه هميشه در آنجا باشند و هر كه را شايسته شود از پدران ايشان و زنان و فرزندان ايشان، بدرستى كه تو غالب و حكيمى» فرمود كه: مراد به شايسته، آنهايند كه ولايت على بن ابى طالب عليه السّلام را داشته باشند و از شيعيان او باشند، وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ «و نگاه دار ايشان را از عقوبتها و جزاى گناهان در روز جزا، و هر كه را نگاه دارى از عقوبتها در آن روز- فرمود: يعنى در قيامت- پس بدرستى كه رحم كرده‌اى او را، و اين فيروزى بزرگ است» فرمود كه: فيروزى براى كسى است كه نجات يابد از ولايت و محبت ابو بكر و عمر؛ پس خدا فرمود كه إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يعنى: «بدرستى كه آنان كه كافر شدند» فرمود كه: يعنى بنى اميّه، يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ حياة القلوب، ج۵، ص: ۳۹۰ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمانِ فَتَكْفُرُونَ «۱» يعنى: «ندا كنند آنها را در قيامت كه: هرآينه دشمنى خدا شما را بزرگتر است از دشمنى شما مر نفسهاى خود را، در وقتى كه مى‌خواندند شما را بسوى ايمان پس كافر مى‌شديد به آن»، فرمود كه: يعنى مى‌خواندند شما را بسوى ولايت على عليه السّلام «۲». و ابن ماهيار نيز به سند معتبر از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده است كه: لِلَّذِينَ آمَنُوا مراد شيعه محمد و آل محمد عليهم السّلام است؛ لِلَّذِينَ تابُوا مراد آنهايند كه توبه كنند از ولايت ابو بكر و عمر و عثمان و بنى اميّه؛ وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ «۳» مراد به سبيل خدا، ولايت على عليه السّلام است؛ وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ يعنى: نگه دار آنها را از ولايت ابو بكر و عمر و عثمان؛ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يعنى بنى اميّه؛ و مراد از ايمان، ولايت على عليه السّلام است «۴». و كلينى از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده است كه: خدا را ملكى چند هست كه مى‌ريزند گناهان را از پشتهاى شيعيان ما چنانچه باد برگ را از درخت مى‌ريزد در خزان، و اين است معنى آيه كريمه يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا و اللّه كه اراده نكرده است خدا غير شما را «۵». و ابن ماهيار اين مضمون را به سند بسيار روايت نموده است «۶». و در عيون اخبار الرضا از آن حضرت روايت كرده است كه: مراد از لِلَّذِينَ آمَنُوا در اين آيه آنهايند كه ايمان آورده‌اند به ولايت ما؛ و فرمود كه: فرشتگان، خادمان ما و خادمان شيعيان مايند «۷». حياة القلوب، ج۵، ص: ۳۹۱ و ابن ماهيار از حضرت صادق عليه السّلام روايت نموده است كه: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ مراد هشت نفرند: محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و على و حسن و حسين و ابراهيم و اسماعيل و موسى و عيسى عليهم السّلام «۱». و ابن بابويه در عقايد گفته است كه: عرش علم الهى را هشت نفر برمى‌دارند: چهار نفر از پيشينيان و چهار نفر از پسينيان؛ چهار نفر پيشينيان: نوح است و ابراهيم و موسى و عيسى عليهم السّلام؛ و چهار نفر پسينيان: محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و على و حسن و حسين عليهم السّلام. و گفته است كه: چنين رسيده از ائمه ما به سندهاى صحيح «۲». و ابن ماهيار به سند معتبر از حضرت امير عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: فضل من از آسمان نازل شد بر رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم در اين آيه وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا زيرا كه اين آيه در وقتى نازل شد كه در آن روز در زمين مؤمنى نبود بجز حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و من «۳». و به سند معتبر از حضرت باقر عليه السّلام روايت نموده است كه امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: هفت سال و چند ماه ملائكه استغفار نمى‌كردند مگر براى رسول خدا و براى من، و در شأن ما نازل شده است اين آيات الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ تا آخر «۴». و در روايت ديگر از حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم روايت كرده است كه: بتحقيق صلوات فرستادند ملائكه بر من و على چندين سال زيرا كه ما نماز مى‌كرديم و احدى غير ما نماز نمى‌كرد «۵». حياة القلوب، ج۵، ص: ۳۹۲ و به چند سند ديگر روايت كرده است كه حضرت صادق عليه السّلام فرمود كه: بخدا سوگند استغفار ملائكه از براى شما است، يعنى شيعيان نه ساير خلق «۱». و خدا در فضل قرآن مجيد مى‌فرمايد إِنَّها تَذْكِرَةٌ. فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ. فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ. مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ. بِأَيْدِي سَفَرَةٍ. كِرامٍ بَرَرَةٍ «۲» يعنى: «بدرستى كه اين آيات قرآن پندى است مردمان را، پس هر كه خواهد پند گيرد از

آن قرآن در صحیفه‌های گرامی داشته شده و بلند مرتبه و پاکیزه است به دستهای نویسندگان از ملائکه یا پیغمبران و اوصیای ایشان که عزیز و گرامی‌اند نزد خدا و نیکوکارانند». و در احادیث معتبره منقول است که: مراد از سفره، ائمه علیهم السّلام‌اند «۳». و فرموده است: إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ یَسْجُدُونَ «۴» یعنی: «بدرستی که آنها که نزد پروردگار تواند تکبر نمی‌کنند از عبادت خدا و تنزیه می‌نمایند او را و برای او سجده می‌کنند»؛ مشهور میان مفسران آن است که مراد، ملائکه‌اند «۵»؛ و در احادیث وارد شده است که مراد، پیغمبران و رسولان و ائمه‌اند «۶»؛ و بعید نیست زیرا که بودن ملائکه نزد خدا به جسم نیست بلکه مراد قرب معنوی است و آن در انبیاء و ائمه بیشتر است. و ایضا خدای تعالی فرموده است وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً یعنی: «گفتند کافران: گرفته است خدا فرزندی»، سُبْحانَهُ «خدا منزه است از آنکه فرزندی داشته باشد»، بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ «بلکه بنده‌ای چندند گرامی نزد خدا»، لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ «پیشی نمی‌گیرند نزد خدا به گفتار» یعنی تا خدا چیزی نفرماید نمی‌گویند، وَ هُمْ بِأَمْرِهِ حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۹۳ یَعْمَلُونَ «و حال آنکه آنها به امر خدا عمل می‌کنند» یعنی تا خدا چیزی نفرماید نمی‌کنند، یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ «می‌داند خدا آنچه در پیش روی ایشان است و آنچه در پشت سر ایشان است»، وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ «۱» «و شفاعت نمی‌کنند مگر کسی را که خدا پسندد شفاعت او را و ایشان از عظمت و مهابت خدا ترسانند». و ابن ماهیار و غیر او از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده‌اند که: چون این آیه را خواندند اشاره به سینه خود فرمودند «۲». مؤلف گوید که: اکثر مفسران گفته‌اند که: این آیات به رد قول جماعتی نازل شده است که می‌گفتند: ملائکه دختران خدایند «۳». پس مراد به عباد مکرمون، ایشان خواهند بود. و از زیارتها مانند زیارت جامعه و غیر آن و بسیاری از دعاها و احادیث معتبره دیگر ظاهر می‌شود که مراد، ائمه‌اند «۴»؛ و بنابراین تأویل دو احتمال دارد: اول آنکه: از برای نفی قول جماعتی باشد که قایل بودند به الوهیّت حضرت امیر علیه السّلام و سایر ائمه علیهم السّلام با آنکه زن و فرزند داشتند، پس مراد به عباد مکرمون آنهایند که ایشان گمان می‌کردند که رحمانند. دوم آنکه: باز آیه بر رد قول جمعی باشد که ملائکه را فرزندان خدا دانند، پس تنزیه خود نمود که بلکه خدا را بندگان گرامی هستند که برمی‌گزیند ایشان را و خلیفه خود می‌گرداند، و این معنی باعث نسبت فرزندی نمی‌شود، و بنابراین ممکن است که مراد خصوص ائمه علیهم السّلام باشد یا اعم از ایشان و سایر مقرّبان از انبیاء و اوصیاء و ملائکه بوده باشد.

فصل بیست و دوم در تأویل اهل رضوان و درجات به ائمه علیهم السّلام

و اهل سخط و عقوبات به اعدای ایشان، و در آن چند آیه است آیه اول: أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ کَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ. هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِما یَعْمَلُونَ «۱» یعنی: «آیا کسی که پیروی کرد خشنودی خدا را مانند کسی است که برگشت با غضبی از خدا و آرامگاه او جهنم است و بد محل بازگشت است جهنم از برای ایشان، و صاحب درجه‌هایند نزد خدا، و خدا بینا است به آنچه ایشان می‌کنند». کلینی و ابن شهر آشوب و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند: آنها که متابعت رضای خدا کرده‌اند ائمه‌اند، و بخدا سوگند که ایشانند درجات برای مؤمنان و به ولایت و دوستی و شناختن ایشان ما را مضاعف می‌گرداند خدا از برای آنها عملهای ایشان را و بلند می‌گرداند خدا به سبب ما درجات عالیه برای ایشان در دنیا و عقبی «۲». و به روایت عیاشی فرمود که: بخدا سوگند آنها که به غضب خدا برگشته‌اند، آنهایند که حقّ علی بن ابی طالب علیه السّلام و حقّ ما اهل بیت را انکار کرده‌اند و به این سبب مستحق غضب و سخط الهی شده‌اند «۳». حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۹۵ و از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که: درجات مؤمنان که بلند می‌کنند ما بین هر درجه‌ای تا درجه‌ای دیگر به قدر ما بین آسمان و زمین است «۱». آیه دوم: ذلِکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللَّهَ وَ کَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ «۲» یعنی: «آنکه در وقت مردن، ملائکه بر رو و بر پشت آنها می‌زنند به سبب آن است که ایشان متابعت و پیروی کردند چیزی را که خدا را به خشم آورده و کراهت داشتند از چیزی که موجب خشنودی خداست پس باطل نمود خدا ثواب عملهای ایشان را». ابن ماهیار از حضرت باقر علیه

السّلام روایت کرده است در تفسیر کَرِهُوا رِضْوانَهُ یعنی: کراهت داشتند علی و ولایت او را، و علی مرضیّ و پسندیده خدا بود و پسندیده رسول او و امر کرد خدا به ولایت او در روز بدر و روز حنین و در بطن نخله و در روز ترویه نازل شد در شأن آن حضرت در عمره بیست و دو آیه که منع کردند حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را از داخل شدن مسجد الحرام و در حدیبیه و جحفه و در غدیر خم «۳». و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه که: متابعت چیزی که خدا را به خشم آورد، ولایت و دوستی ابو بکر و عمر است و جمیع آنها که ستم کردند بر حضرت امیر علیه السّلام، پس خدا حبط کرد و باطل نمود ثواب هر عمل خیری که کرده بودند «۴». آیه سوم: یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً. فَادْخُلِی فِی عِبادِی. وَ ادْخُلِی جَنَّتِی «۵» یعنی: «ای نفس آرمیده شده به یاد خدا! بازگرد بسوی پروردگار خود خشنود و راضی به ثواب خدا و پسندیده نزد خدا، پس داخل شو در میان بندگان شایسته من و داخل شو در بهشت من». ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که: این آیه در شأن امام حسین علیه السّلام حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۹۶ نازل شده است «۱». و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: این آیه در شأن حضرت امام حسین علیه السّلام نازل شده است «۲». و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که: بخوانید سوره فجر را در نمازهای واجب خود و نمازهای سنّت خود که آن سوره حضرت امام حسین علیه السّلام است، و رغبت کنید در خواندن آن تا خدا رحمت کند شما را بواسطه آن. ابو اسامه گفت: چگونه آن سوره مخصوص آن حضرت شده است؟ حضرت فرمود: مگر نشنیده‌ای این آیه را یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ تا آخر آیه؟ و مراد آن حضرت است و اوست صاحب نفس مطمئنه که راضی بود به قضای الهی و پسندیده بود نزد او و اصحاب او از آل محمدند و خدا از ایشان راضی است و این سوره در شأن حضرت امام حسین علیه السّلام و شیعیان او و شیعیان آل محمد علیهم السّلام نازل شده و مخصوص ایشان است، پس هر که مداومت کند بر خواندن این سوره، در بهشت با آن حضرت باشد در درجه او و خدا عزیز و حکیم است «۳». و ایضا کلینی و ابن ماهیار از سدیر صراف روایت کرده‌اند که: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد که: فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا، آیا اکراه می‌کنند مؤمن را بر قبض روحش؟ فرمود: نه و اللّه، چون ملک موت به نزد او آید برای قبض روح او، او فزع می‌کند و می‌ترسد، پس می‌گوید به او ملک موت که: ای دوست خدا! جزع مکن، سوگند یاد می‌کنم بآن خداوندی که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را به حق فرستاده است که من با تو نیکوکارتر و مهربانترم از پدر مهربان اگر نزد تو می‌بود، بگشا دیده‌های خود را و نظر کن؛ پس متمثل می‌شوند برای او حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین و سایر ائمه علیهم السّلام، پس ملک موت می‌گوید: اینها رفیقان تواند، پس می‌گشاید دیده خود را و ایشان را حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۳۹۷ مشاهده می‌نماید، پس ندا می‌کند روح او را نداکننده‌ای از جانب رب العزه و می‌گوید: ای نفس مطمئن و آرمیده بسوی محمد و اهل بیت او! برگرد بسوی پروردگار خود راضی به ولایت ایشان، پسندیده به ثواب، پس داخل شو در زمره بندگان خاص من یعنی محمد و اهل بیت او و داخل شو در بهشت من؛ پس در آن وقت هیچ چیز نزد او دوست‌تر نیست از آنکه روحش کشیده شود و به نداکننده ملحق گردد «۱». آیه چهارم: لَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ «۲» یعنی: «بتحقیق که راضی شد خدا از مؤمنان در وقتی که بیعت کردند با تو در زیر درخت». ابن ماهیار روایت کرده است که: جابر از حضرت باقر علیه السّلام سؤال کرده که: آن جماعت که در آن وقت بیعت کردند چند نفر بودند؟ فرمود که: هزار و دویست نفر بودند. پرسید که: آیا علی علیه السّلام در میان آنها بود؟ فرمود: بلی سیّد ایشان و اشرف آنها بود «۳». مترجم گوید که: این آیه اشاره است به بیعت رضوان که در عمره حدیبیه واقع شد و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به قصد عمره رفته بود و کفار قریش مانع شدند حضرت را از داخل شدن مکه و حضرت، عثمان را به رسالت نزد آنها فرستاد و مذکور شد که آنها او را حبس کردند، حضرت اصحاب خود را در زیر درخت خاری یا درخت سدری جمع کرد و از ایشان بیعت گرفت که با کافران قریش جنگ نمایند و نگریزند، پس این آیه نازل شد «۴»؛ و چون فرمود که: راضی شد خدا از مؤمنان، منافقان بیرون رفتند پس ابو بکر و عمر و اشباه آنها در اینجا داخل

نيستند. و ايضا در همين سوره فرموده است فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفى بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً «۵» يعنى: «هر كه بيعت را بشكند پس نمى‌رسد ضرر حياة القلوب، ج۵، ص: ۳۹۸ آن مگر به خودش، و هر كه وفا كند به عهدى كه با خدا كرده است پس بزودى مى‌دهد خدا او را اجر عظيمى». على بن ابراهيم گفته كه: اين آيه بعد از آيه لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ نازل شده است، پس خشنودى خدا از ايشان مشروط است به آنكه پيمان را نشكنند «۱»؛ پس آنها كه پيمان را شكستند و حق اهل بيت را غصب كردند و بيعت روز غدير را شكستند و انكار نص رسول را نموده كافر شدند، در آيه رضوان داخل نيستند، و بعضى از اين سخنان در مجلد بعد از اين ان شاء اللّه بيان خواهد شد، و تفصيل اين قصه در جلد دوم گذشت.

فصل بيست و سوم در آنكه ناس، اهل بيت عليهم السّلام؛ و شبيه به ناس، شيعيان ايشانند؛ و غير ايشان، نسناسند

كلينى و فرات بن ابراهيم به سندهاى معتبر از حضرت امام زين العابدين و حضرت صادق عليهما السّلام روايت كرده‌اند كه: مردى برخاست و در خدمت حضرت امير عليه السّلام ايستاد و گفت: اگر تو عالمى خبر ده از ناس و اشباه ناس و نسناس، حضرت خطاب نمود به حضرت امام حسين عليه السّلام كه: جواب بگو اين مرد را، حضرت فرمود كه: مراد از ناس، حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است و ما از آن حضرتيم و داخليم در ناس، چنانچه خدا مى‌فرمايد ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ «۱» يعنى: «پس بار كنيد و بسرعت روانه شويد از آنجا كه مردم بار مى‌كنند» فرمود كه: پس رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بار كرد و روانه شد از عرفات با مردم، پس مراد از ناس در اينجا آن حضرت است و ما از آن حضرتيم و در حكم اوئيم؛ و اشباه ناس، شيعيان مايند و ايشان از مايند و به ما شبيه‌اند و از اين جهت ابراهيم عليه السّلام گفت فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي «۲» يعنى: «پس هر كه متابعت كند مرا پس او از من است»؛ و امّا نسناس، پس اين سواد اعظم است، و اشاره نمود به دست خود بسوى سنّيان، پس اين آيه را خواند إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا «۳» يعنى: «نيستند ايشان مگر چون حياة القلوب، ج۵، ص: ۴۰۰ چهار پايان بلكه ايشان گمراه‌ترند از آنها» «۱». مترجم گويد كه: مفسران خلاف كرده‌اند در تفسير اين آيه ثُمَّ أَفِيضُوا تا آخر آيه، اكثر گفته‌اند كه: قريش به عرفات نمى‌رفتند و در حج در مشعر الحرام توقف مى‌نمودند و باز به منى برمى‌گشتند و مى‌گفتند: ما اهل حرم خدائيم و مانند ساير مردم نيستيم و از حرم بدر نمى‌رويم و ساير مردم بايد به عرفات بروند، چون حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم در مشعر نماند و روانه عرفات شد و بر قريش گران آمد، پس خدا اين آيه را فرستاد، پس بعضى گفته‌اند كه: مراد اين است كه بار كنيد در آنجا كه ساير عرب بار مى‌كنند كه عرفات باشد «۲». و از حضرت باقر عليه السّلام نيز چنين روايت كرده‌اند «۳». و بعضى گفته‌اند كه: مراد از ناس، ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و ساير پيغمبران است «۴». و تأويلى كه حضرت فرمود به اين تفسير نزديك است كه خطاب با قريش باشد، يعنى: برويد به عرفات با حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و از آنجا با آن حضرت بار كنيد و متوجه مشعر بشويد، پس پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم را خدا ناس فرموده و اهل بيت آن حضرت نيز مرادند و داخلند در ناس، پس انسان حقيقى كه به كمال علم و وفور كمالات ممتازند از ساير حيوانات ايشانند، و شيعيان آنها فى الجمله خود را به ايشان شبيه كرده‌اند، و ساير مردم نه انسانند و نه شبيه بلكه حيوانند در صورت شبيه به انسان. و در نسناس خلاف كرده‌اند: بعضى گفته‌اند كه يأجوج و مأجوجند؛ و بعضى گفته‌اند كه خلقند به صورت انسان و از فرزندان آدم عليه السّلام نيستند؛ و سنّيان روايت نموده‌اند كه: حياة القلوب، ج۵، ص: ۴۰۱ قبيله‌اى از عاد نافرمانى پيغمبر خود كردند و خدا ايشان را مسخ نمود و نسناس شدند، هر يك، يك دست و پا دارند از يك جانب و مانند چهار پايان در زمين چرا مى‌كنند «۱». و بدان كه در بعضى از اخبار تفسير انسان در بعضى از آيات به حضرت امير المؤمنين عليه السّلام وارد شده، چنانچه حق تعالى مى‌فرمايد إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها. وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها. وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها. يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها. بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحى لَها «۲» يعنى: «چون به زلزله در آورده شود زمين زلزله‌اى كه در آن مقدر شده كه زلزله قيامت باشد، يا آنكه جميع زمين بلرزد و بيرون افكند زمين بارهاى گران خود را- يعنى مردگان كه در آن مدفون

شده‌اند و گنجها که در آن پنهان کرده‌اند- و گوید انسان که: چه شد زمین را که چنین می‌لرزد؟ در آن روز گویا شود زمین خبرهای خود را- یعنی خبر دهد زمین که هر کس چه کرده است بر روی زمین از نیک و بد- به آنکه پروردگار تو وحی کرده است بسوی زمین آن خبرها را». و در احادیث معتبره وارد شده است که: مراد از انسان در این آیه، حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است که در قیامت از زمین سؤال می‌کند و زمین خبرهای خود را به او می‌گوید به وحی و به الهام خدا «۳». چنانچه ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که: مردم را زلزله عظیمی عارض شد در مدینه در زمان خلافت ابو بکر و مردم پناه بردند بسوی ابو بکر و عمر، دیدند که آنها نیز بسیار ترسیده‌اند و به جانب خانه امیر المؤمنین علیه السّلام می‌روند، مردم نیز همراه ایشان رفتند، چون به در خانه حضرت رسیدند دیدند که حضرت از خانه بیرون آمده در نهایت اطمینان و پروا نمی‌کند از آن واقعه هایله، پس از عقب آن حضرت روانه شدند تا از مدینه بیرون رفتند و به تلّی رسید، پس بر تل بالا رفت و بر روی آن نشست و صحابه بر دور او حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۴۰۲ نشستند و می‌دیدند که دیوارهای مدینه حرکت می‌کند و پیش می‌آید و پس می‌رود، حضرت به آنها فرمود که: گویا ترسیده‌اید از این حالت که مشاهده می‌نمائید؟ گفتند: چگونه نترسیم که هرگز چنین حالتی ندیده‌ایم؛ پس لبهای مبارک خود را حرکت داد و دعائی خواند و دست شریف خود را بر زمین زد و فرمود: چه می‌شود تو را؟ ساکن شو؛ پس در همان ساعت زلزله ساکن شد به اذن خدا، پس تعجب کردند صحابه از این حالت زیاده از تعجبی که در هنگام بیرون آمدن حضرت کردند که پروا نکرد و به اطمینان بیرون آمد. حضرت فرمود که: تعجب کردید از آنچه از من مشاهده نمودید؟ گفتند: بلی، فرمود: منم آن انسان که خدا فرموده است قالَ الْإِنْسانُ ما لَها و من در قیامت از زمین سؤال خواهم کرد و او خبرهای خود را به من خواهد گفت «۱». و به روایت کلینی فرمود که: اگر زلزله قیامت می‌بود، جواب من می‌گفت «۲».

فصل بیست و چهارم در تأویل بحر و لؤلؤ و مرجان به ایشان علیهم السّلام

حق تعالی فرمود مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ. بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ. فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ. يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ «۱» یعنی: «سر داد دو دریا را که ملاقات کردند با یکدیگر و میان ایشان فاصله قرار داد که بر یکدیگر زیادتی نکنند، پس به کدامیک از نعمتهای پروردگار خود تکذیب می‌کنید ای گروه جنیان و آدمیان؟! بیرون می‌آید از این دو دریا مروارید بزرگ و مروارید کوچک یا مرجان سرخ مشهور». بدان که اکثر مفسران گفته‌اند که: مراد، دریای شور و دریای شیرین است که شیرین در شور داخل می‌شود به قدرت الهی و به یکدیگر مخلوط نمی‌شوند، و در محل اجتماع اینها مروارید بعمل می‌آید؛ و بعضی گفته‌اند: دریای آسمان و دریای زمین است که چون باران نیسان بر دریا می‌بارد صدفها دهان می‌گشایند و مروارید از آنها بهم می‌رسد؛ و بعضی گفته‌اند: دریای فارس و دریای روم است «۲». و در تأویل این آیات احادیث بسیار وارد شده از طریق عامه و خاصه چنانچه ثعلبی که از معتبران مفسران عامه است روایت کرده از سفیان ثوری و ابن جبیر که: دو دریا، علی و فاطمه علیهما السّلام‌اند؛ و برزخ، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم؛ و لؤلؤ و مرجان، حسن و حسین علیهما السّلام‌اند «۳»، که حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۴۰۴ حسن علیه السّلام را تشبیه به مروارید بزرگ کرده‌اند و حسین علیه السّلام را به مروارید کوچک یا مرجان به اعتبار سرخی که مناسب شهادت آن حضرت است. و شیخ طبرسی رحمه اللّه نیز این حدیث را از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری روایت کرده است «۱». و ابن ماهیار نیز همین روایت را از ابن عباس نقل کرده است «۲». و ایضا به سندهای بسیار روایت کرده است از طریق مخالفان از ابو سعید خدری «۳» و به طریق شیعه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که: دو دریا، علی و فاطمه علیهما السّلام‌اند؛ لا يَبْغِيانِ یعنی علی بر فاطمه و فاطمه بر علی زیادتی نمی‌کنند، و از ایشان بیرون می‌آیند حسنین علیهما السّلام «۴». مؤلف گوید که: بنابراین احادیث که جناب رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مذکور نیست، ممکن است که مراد از برزخ، عصمت آن دو بزرگوار باشد که مانع است از بغی هر یک بر دیگری. و ایضا ابن ماهیار به سند مخالفان از ابو ذر رضی اللّه عنه روایت کرده که: بحرین، علی و

بطون را در بحـار الانـوار ایراد کرده‌ام «۶». حیـاة القلوب، ج۵، ص: ۴۱۱ آیه ششم: وَ أَصْحابُ الْیَمِینِ ما أَصْحابُ الْیَمِینِ. فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ. وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ. وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ. وَ ماءٍ مَسْکُوبٍ. وَ فاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ. لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ. وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ «۱» یعنی: «اصحاب دست راست یا اصحاب یمن و برکت در میان درختان سدرند که خارشان را بریده باشند، و درختان موز که میوه‌شان از بالا تا پائین بر روی یکدیگر بافته شده باشد، و سایه‌ای کشیده شده مانند هوای ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب، و آبی ریزنده از بالا به زیر، و میوه‌های بسیار که در هیچ وقت منقطع نشوند و کسی منع نکند ایشان را از چیدن آنها، و فرشهای بلند شده و بر روی هم افتاده». در بصـائر الـدرجات از حضـرت صـادق علیه السّلام روایت کرده است که: اینهـا کنـایه است از امـام علیه السّلام و علومی که به خلق می‌رسد «۲». مـترجم گویـد کـه: این از تأویلات غریبه است، و ممکن است که مراد آن باشـد که نه چنـان است که بهشت مؤمنـان منحصر باشد در بهشت صوری که در آخرت خدا به ایشان عطا می‌فرماید بلکه ایشان را در دنیا نیز از برکات ائمه ایشان به بهشتهای روحانی از ظل حمایت و رأفت و شفقت ایشان که بر سر شیعیان کشیده است و آب جاری علوم و معارف ایشان است که نفوس و ارواح ایشان به سبب آنها زنده می‌شوند به حیات ابدی، و میوه‌های بسیار از انواع حکم و معارف ایشان که هرگز منقطع نمی‌گردد از شیعیان خود منع نمی‌کننـد آنها را، وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ از آداب و اخلاق حسـنه ایشان که به آنها متأدب می‌گردنـد و لـذت می‌یابند بلکه در آخرت نیز با لـذت جسـمانی آن لـذات روحانی ایشان را می‌باشد، چنانچه در «عین الحیوة» و غیر آن تحقیق آنها را کرده‌ام. آیه هفتم: تأویـل آیـات سوره وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ گفته‌انـد که: خـدا سوگنـد یـاد کرده به انجیر و زیتون، زیرا که انجیر میوه‌ای پـاکیزه است سریع الهضم و دوائی است کثیر النفع؛ حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۱۲ و زیتـون میـوه و نـان خورش است و روغن لطیف دارد و منافع عظیم «۱»؛ و بعضی گفته‌اند: اسم دو کوهند «۲». وَ طُورِ سِینِینَ یعنی: کوهی که حضرت موسی علیه السّلام در آن کوه مناجات کرد بـا حق تعـالی، وَ هـذَا الْبَلَـدِ الْأَمِینِ «و بحقّ این شـهری که هر که در آن داخل می‌شود ایمن است» یعنی مکه معظمه، لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ «بتحقیق که آفریدیم آدمی را در نیکوترین اندامی به حسب صورت و معنی»، ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ «پس بازگردانیـدیم او را بسـوی پست‌ترین درکـات جهنم»، إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ «مگر آنهـا که ایمـان آورده‌انـد و اعمـال شایسـته کرده‌انـد»، فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ «پس مر ایشان را است مزدی که هرگز منقطع نمی‌گردد»، فَما یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ «پس چه چیز تکـذیب می‌کنـد تـو را به جزا دادن بعـد از این دلایـل واضـحه در امر دین»، أَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحاکِمِینَ «۳» «آیا نیست خـدا حکم‌کننـده‌ترین یا حکیم‌ترین حکم کنندگان؟». و در تأویل این سوره احادیث غریبه وارد شده است چنانچه علی بن ابراهیم روایت نموده که: تین، حضـرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است؛ و زیتون، حضـرت امیر علیه السّلام؛ و طور سینین، حسن و حسین علیهما السّلام هستند؛ و بلد امین، ائمه؛ و مراد به انسان در این سوره، ابو بکر است که به اسفل درکات جهنم می‌رود؛ و الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مصداقش حضـرت امیر علیه السّلام است؛ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ یعنی: خدا منت نمی‌گذارد بر ایشان در ثوابها که به ایشـان عطـا می‌کنـد؛ پس خـدا به پیغمبرش خطـاب کرد که: پس چه چیز تو را تکـذیب می‌کنـد به دین، یعنی به جناب امیر علیه السّلام و امامت او «۴». و ابن ماهیار به سند بسیار روایت کرده است که: تین و زیتون، حسنین علیهما السّلام؛ و طور سینین، علی علیه السّلام؛ و بلد امین، سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است زیرا که هر که اطاعت او کند، از حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۱۳ عذاب خدا ایمن است؛ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مراد، ابو بکر است که خدا پیمان گرفت از او از برای خود به پروردگاری و از برای محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به پیغمبری و از برای اوصیای او به امامت، و به حسب ظاهر به همه اقرار کرد، پس چون غصب حقّ آل محمد علیهم السّلام کرد و به ایشان کرد آنچه کرد خدا او را برگردانید به درک اسفل جهنم؛ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ، امیر المؤمنین علیه السّلام است و شیعیان او؛ فَما یُکَذِّبُکَ حضرت فرمود که: آیه چنین است: أ فمن یکذبک بعد بالدین، و مراد به دین، ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام است «۱». و در خصـال روایت کرده است که: تین، مـدینه است؛ و زیتـون، بیت المقـدس؛ و طـور سینین، کـوفه است؛ و بلـد امین، مکه «۲». مترجم گویـد که: بنا بر تأویلی که در این اخبار وارد شـده است می‌توانـد بود که استعاره

آنکه: عـدد هفت به اعتبار آن شود که انتشار اکثر علوم از هفت نفر ایشان شـد که تا حضـرت امام رضا علیه السّـلام بوده باشد، و از حضـرت امام زین العابـدین علیه السّـلام به اعتبار شـدت تقیه بغیر دعا از سایر علوم کمتر به مردم رسـید، و بعد از حضـرت رضا علیه السّـلام ائمه در خوف و حبس و تقیه بودنـد، و از ایشـان نیز علوم کمتر به مردم از دیگران رسـید، لهـذا محسوب حیـاة القلوب، ج۵، ص: ۴۲۳ نداشته‌اند ایشان را، و بنابراین دو وجه مثانی یا به اعتبار آن است که آنها را حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم با قرآن ضم کرد و فرمود: «انّی تـارک فیکم الثّقلین کتـاب اللّه و عترتی اهل بیتی» «۱»، پس آنکه فرمودنـد که: مائیم مثانی یعنی مائیم که پیغمبر مـا را با قرآن مقرون ساخت و ثانی آن گردانیـده، چنانچه ابن بابویه رحمه اللّه گفته «۲»، یا آنکه خدا ایشان را با حضرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم مقرون گردانیـده، یـا آنکه به اعتبار آن باشـد که ایشان به خـدا ثنا می‌گوینـد یا خـدا به ایشان ثنا گفته، یـا به اعتبـار آنکه آنهـا صـاحب دو جهتنـد: یکی جهت تقـدس و روحانیت که به آن جهت با جناب اقـدس الهی و روحانیین ملائکه مربوطنـد و به آن سـبب اخذ علوم به وحی و الهام می‌نمایند و دیگری جهت بشـریت که در صورت و جسـمیت و بعضـی از صفات شبیهنـد به سایر بشـر و به این جهت افاضه علوم به آنها می‌نماینـد چنانچه سابقا تحقیق کردیم. سوم آنکه: عدد هفت با مثانی کـه ضـم شـده، چهـارده می‌شـود، زیرا که مثـانی معنی دو تـا است و هفت را که مضـاعف می‌کنیم چهـارده می‌شـود، پس در بـاب حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم ارتکاب تکلفی بایـد کرد که به یک جهت معطی و به یک جهت معطی له بوده باشـد، زیرا که بـا ملاحظه پیغمبری و کمالات غیر متناهیه این نعمتی است که عطا کرده است به او و قطع نظر از این جهات شخصـی اسـت که به او عطـا شـده؛ یا آنکه با قرآن چهارده می‌شود و این تکلفش بیشتر است. چهارم آنکه: در این تأویلات نیز مراد به سـبع مثانی، سوره حمـد باشد، و مراد آن باشد که حق تعالی سوره فاتحه را در این آیه کریمه معادل قرآن گردانیده و بسـبب آنکه در این سوره کریمه ذکر و مـدح ما و طریقه ما و مذمت دشـمنان ما و طریقه ایشان شده زیرا که موافق احادیث بسـیار صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ راه متابعت آنها است و ایشانند صـراط مسـتقیم خدا و «مغضوب علیهم» غاصـبان حقّ ایشانند، و «ضالّین» گمراهانند که حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۲۴ متـابعت آنهـا کرده‌انـد و آنها را خلیفه دانسـته‌اند. پس مراد این است که این سوره در شأن ایشان نازل شـده و به این سبب از سایر قرآن مجید امتیاز یافته است. و اکثر این وجوه بخاطر این حقیر رسیده و وجه اخیر را از همه ظاهرتر می‌دانم «۱».

فصل بیست و هشتم در بیان آنکه علما در قرآن، ائمه علیهم السّلام‌اند و اولو الالباب، شیعیان ایشانند

حق تعالی می‌فرماید قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ «۱» «بگو- یا محمد:- آیا مساویند آنان که می‌دانند و صاحب علمند و آنان که نمی‌دانند و جاهلند؟ و متذکر نمی‌شوند این معنی را و نمی‌فهمند مگر صاحبان عقول خالص از اغراض بـاطله». و این آیه کریمه صـریح است در آنکه علم منشـأ امتیـاز است و هر که عـالم‌تر است اولی و احقّ است به امامت از دیگران، و در این شـکی نیست که هر یـک از ائمه مـا علیهم السّـلام در عصـر خود اعلم بوده‌انـد از دیگران خصوصـا از آنها که در زمـان ایشـان مـدّعی امـامت و خلافت بوده‌انـد، و هرگز ایشـان در علـم رجوع بـه دیگری نمی‌کرده‌انـد و دیگران به ایشـان رجـوع می‌کرده‌اند «۲». و خلافی نیست میان جمیع فرق که حضـرت امیر المؤمنین علیه السّـلام اعلم بود از جمیع صـحابه «۳». حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۲۶ و کلینی و صـفار و ابن ماهیـار و ابن شـهر آشوب و دیگران به سـندهای معتبر بسـیار از حضـرت باقر و صادق علیهما السّـلام روایت کرده‌انـد که: الَّذِینَ یَعْلَمُونَ مائیم؛ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ دشـمنان ماینـد؛ و شـیعیان ما اولو الالبابند «۱» که تمییز می‌کنند میان ما و دشـمنان ما و می‌دانند که ما سـزاوارتریم به خلافت از دشـمنان ما. و صـفار روایت نموده است که: از حضـرت صادق علیه السّـلام پرسـیدند از تفسـیر این آیه، فرمود: مائیم که می‌دانیم، و دشـمنان ما نادانند، و اولو الالباب شیعیان مایند «۲». و کلینی به سند موثق روایت کرده است از عمار ساباطی که گفت: پرسیدم از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر قول حق تعالی وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِیباً إِلَیْهِ یعنی: «هرگاه آدمی را عارض شود حال بـدی، می‌خواند پروردگار خود را در حالتی که بازگشت‌کننده است

بسوی او»، حضرت فرمود که: این آیه در شأن ابو بکر نازل شده که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را جادوگر می‌دانست، چون بیماری او را روی می‌داد ظاهرا دعا می‌کرد و اظهار بازگشت می‌نمود از آنچه در حقّ حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می‌گفت، ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ «پس چون خدا به او عطا می‌کرد نعمتی از جانب خود» فرمود: یعنی عافیت می‌یافت از آن بیماری، نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ «فراموش می‌کرد خدائی را که بسوی او دعا می‌کرد پیشتر»، حضرت فرمود که: فراموش می‌کرد توبه را که بسوی خدا می‌کرد از آنچه در حقّ حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می‌گفت که او ساحر است، و از این جهت است که خدا فرمود قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ «بگو- یا محمد:- بهره‌مند شو به کفر خود اندك زمانی بدرستی که تو از اصحاب جهنمی» فرمود که: مراد به کفر او، آن خلافتی بود که به ناحق دعوی کرد بر مردم و حقّ علی را غصب کرد و نه از جانب خدا خلیفه بود و نه از جانب رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، پس کافر شد. پس حضرت فرمود که: بعد از این خدا سخن را گردانید بسوی علی و خبر داد مردم را به حال او حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۲۷ و فضیلت او نزد خدا، پس گفت أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ یعنی: «آیا مساوی است آن کافر با کسی که عبادت‌کننده و دعا خواننده است در ساعتهای شب، گاه در سجود و گاه ایستاده در حالتی که حذر می‌کند و می‌ترسد از عذاب آخرت و امیدوار است به رحمت پروردگار خود»، قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ فرمود: آیا مساویند آنها که می‌دانند که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسول خداست وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ «۱» و آنها که نمی‌دانند که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسول خداست و می‌گویند: او جادوگر و دروغگوست؟ این است تأویل آن ای عمار «۲». و خدا می‌فرماید وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ «۳» یعنی: «این مثلها را می‌زنیم از برای مردم، و تعقل نمی‌کنند و نمی‌فهمند آنها را مگر عالمون یعنی دانایان».
ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: مراد از عالمون در این آیه مائیم «۴»، که معانی قرآن را می‌دانیم و امثال قرآن را می‌فهمیم. و ایضا حق تعالی می‌فرماید وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا «۵»، یعنی: «نداده است خدا به شما از علم مگر اندکی را». عیاشی از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: یعنی «نداده است به شما از علم مگر اندکی از شما را» «۶» که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمه هدی علیهم السّلام‌اند، یعنی دیگران از علم بهره ندارند مگر اندکی که از ایشان اخذ کرده باشند. و باز خداوند عالم می‌فرماید بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ «۷» حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۲۸ یعنی: «بلکه قرآن آیات واضحه‌ای چند است در سینه آنها که علم به ایشان داده شده». کلینی و ابن ماهیار و غیر آنها به سندهای بسیار از حضرت باقر و صادق و کاظم علیهم السّلام روایت کرده‌اند که: مراد به الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مائیم، و لفظ و معنی قرآن در سینه ماست و لهذا خدا نفرموده که آیات بینات در میان دو جلد مصحف است بلکه فرمود که: در سینه ماست «۱». و ایضا حق تعالی می‌فرماید إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ «۲» یعنی: «نمی‌ترسند از خدا از جمله بندگان مگر علما». ابن ماهیار روایت کرده است که: این آیه در شأن حضرت امیر علیه السّلام نازل شده است که عالم بود، و پروردگار خود را شناخته بود و از خدا می‌ترسید و پیوسته به یاد خدا بود و عمل می‌کرد به فرایض او و جهاد می‌کرد در راه او و جمیع اوامر خدا را اطاعت می‌نمود و نمی‌کرد چیزی را مگر اینکه موجب خشنودی خدا و رسول باشد «۳».

فصل بیست و نهم در بیان آنکه ایشانند متوسّمون و به روی هر کس نظر کنند می‌دانند ایمان و نفاق او را

و ایشانند آنان که خدا می‌فرماید إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ «۱» این آیات بعد از قصه قوم لوط است، و مفسران گفته‌اند که: یعنی در آنچه ذکر کردیم از هلاك کردن قوم لوط آیه و علاماتی چند هست برای کسانی که تفکر نمایند در آن قصه و عبرت گیرند؛ و بعضی گفته‌اند: متوسّمین، آنهایند که به سمت و علامت چیزها را یابند و به فراست و زیرکی چیزها را دانند «۲». و از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت نموده‌اند که: بپرهیزید از فراست مؤمن که او نظر می‌کند به نور خدا. و فرمود که:

تقویت آن نماینـد بزودی از بیـخ کنـده می‌شود و ثبـاتی نمی‌دارد و در آخرت بغیر از وبـال و نکـال و زقوم و ضـریع و غسـلین ثمره نمی‌بخشـد. و امّـا اخبـاری که عـامه و خـاصه در تأویـل این آیـات ذکر کرده‌انـد: عـامه از ابن عبـاس روایت کرده‌انـد که جبرئیل به حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم عرض کرد که: شـمائید آن درخت و علی علیه السّـلام شاخ آن است و حسن و حسـین علیهما السّلام میوه‌های آنند «۳». و در فردوس الاخبار از حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم روایت کرده است که: من آن درختـم و فـاطمه شـاخ بزرگ آن درخت است، و علی علیه السّـلام آبسـتن کننـده آن درخت است، و میوه‌هـای آن درخت حسـنین علیهما السّلام، و دوستان اهل بیت برگهای آن درختند، و همه اجزای آن درخت حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۴۴۱ در بهشت است «۱». و کلینی و صـفار و ابن بابویه از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت کرده‌اند که حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: من اصل و ریشه آن درختم، و جناب امیر علیه السّـلام فرع آن است، و امامان از فرزنـدان ایشان شاخه‌های آنند، و علم ائمه میوه آنند، و مؤمنان برگهای آننـد، آیا درخت بغیر اینها چیزی می‌باشد؟ راوی گفت: نه و اللّه، حضـرت فرمود که: بخدا سوگند مؤمنی که متولد می‌شود یک برگ در آن درخت بهم می‌رسـد و مؤمنی که می‌میرد یک برگ از آن درخت می‌افتـد و کم می‌شود «۲». و در معانی الاخبار روایت کرده است از حضـرت باقر علیه السّـلام که: شـجره، حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم است، و فرعش علی علیه السّـلام، و شاخه‌اش فاطمه علیها السّلام، و میوه‌هایش فرزندان اویند، و برگش شیعیان مایند، بدرستی که هر مؤمنی از شیعیان ما که می‌میرد یک برگ از آن درخت می‌ریزد و فرزندی که از شیعیان ما متولد می‌شود یک برگ از آن درخت می‌روید «۳». و علی بن ابراهیم و صـفار از آن حضـرت روایت کرده‌اند که: شجره، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و نسب او ثابت است در بنی هـاشم، و فرع آن علی بـن ابی طـالب علیـه السّـلام اسـت، و شـاخ آن فـاطمه علیهـا السّـلام اسـت، و میوه‌هـایش فرزنـدان علی و فاطمه‌اند، و برگهای آن شـیعیان ایشانند، تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها مراد علومی است که فتوی می‌دهند ائمه، شیعیان خود را در حـج و عمره از مسائـل حرام و حلال «۴». و در بصـائر از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت کرده است که: شـجره، سـدرة المنتهی است، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بیخ آن است، و علی علیه السّلام بلندی آن است، و فاطمه علیها السّلام فرع آن است، و امامان از ذرّیّه فاطمه علیها السّـلام شاخه‌های آنند، و شـیعیان ایشان برگهای آنند، و میوه‌ای که در حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۴۴۲ هر حین می‌دهد علومی است که در هر وقت از ائمه سؤال می‌کنند، جواب می‌گویند. پرسـیدند که: چرا آن را منتهی می‌گویند؟ فرمود: زیرا کـه و اللّه دیـن خـدا به آن منتهی می‌شـود، هر که برگ آن درخت نیست، مؤمن نیست و از شـیعه مـا نیست «۱». و عیاشـی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: شجره طیّبه، مثلی است که خدا برای اهل بیت پیغمبرش زده است؛ و شجره خبیثه، مثلی است که برای دشـمنان ایشان زده است «۲». و در مجمع البیان از حضـرت باقر علیه السّـلام روایت کرده است که: شجره خبیثه مثـل بنی امیّه است «۳». و احـادیث بسـیار وارد شـده است در تفسـیر قول حق تعـالی وَ مـا جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِی أَرَیْناکَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما یَزِیـدُهُمْ إِلَّا طُغْیاناً کَبِیراً «۴» یعنی: «نگردانیـدیم آن خـوابی را که نمودیم به تو مگر فتنه و امتحـانی برای مردم، و نگردانیــدیم شــجره ملعـونه را در قرآن مگر امتحـانی از برای مردم، و می‌ترسـانیم ایشـان را و زیـاد نمی‌کند ترسانیدن ما ایشان را مگر طغیان بزرگ» که شـجره ملعونه سلسـله بنی امیّه‌اند، چنانچه عیاشی و دیگران به سندهای بسیار از حضرت امیر المؤمنین و حضـرت باقر و حضـرت صادق علیهم السّـلام روایت کرده‌اند در تفسـیر این آیه که: شجره ملعونه، بنی امیّه‌اند «۵». و ایضا به سندهای بسیار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند در تفسیر این آیه که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در خواب دیـد که جماعتی بر منبر او بالا می‌رونـد و مردم را از دین برمی‌گردانند، جبرئیل این آیه را آورد که ابو بکر و عمر و بنی امیّه بر منبر تو بالا خواهنـد حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۴۴۳ رفت و مردم را از دین خواهنـد برگردانید «۱». و ایضا عیاشی روایت کرده است از حضـرت صادق علیه السّـلام که: روزی حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم غمگین و محزون بیرون آمد، صحابه از سبب حزن آن حضـرت سؤال کردنـد، فرمود که: امشب در خواب دیدم که اولاد بنی امیّه بر منبر من بالا می‌رفتند پس از خدا سؤال کردم

که در حیات من خواهد بود؟ فرمود که: بعد از وفات تو خواهد بود «۲». و به روایت دیگر: دوازده نفر از بنی امیّه را دیدم که بر منبر من بالا رفتند «۳». و شیخ طبرسی روایت کرده است که: میمونی چند را دید که بالای منبرش می‌رفتند و به زیر می‌آمدند، و بعد از آن خندان نبود تا از دنیا رفت «۴». و در حدیث صحیفه کامله از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: روزی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را خوابی ربود در وقتی که بالای منبر بود، پس در خواب دید مردانی چند را که بر منبرش بر می‌جستند مانند جستن بوزینه و مردم را از پس پشت برمی‌گردانیدند، پس حضرت بیدار شد و اثر حزن و اندوه از روی مبارکش ظاهر بود پس جبرئیل این آیه را آورد و شجره ملعونه را به بنی امیّه تفسیر فرمود «۵». و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده است در ضمن مناظره‌ای که حضرت امام حسن علیه السّلام با معاویه و اصحاب او فرمود به مروان بن حکم گفت که: خدا لعنت کرده است تو را و پدرت را و خویشان و فرزندان تو را و آن لعنت باعث زیادتی کفر و طغیان و عصیان شما شد چنانچه حق تعالی فرمود وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْياناً كَبِيراً ای مروان! تو و فرزندان تو آن شجره ملعونه‌اید که خدا در قرآن شما را لعنت کرده و ما اهل قرآنیم و ظاهر و باطن قرآن را می‌دانیم و از آن شجره‌ایم که خدا وصف آن حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۴۴ در قرآن فرمود أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ. تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها یعنی ظاهر می‌شود علوم قرآن از ما در هر زمان از برای مردم، و دشمنان ما اهل بیت شجره ملعونه‌اند که می‌خواهند اطفاء کنند و خاموش نمایند و فرونشانند نور ما را به دهنهای خود و خدا البته نور ما را تمام می‌کند هر چند ابا کنند و نخواهند کافران و منافقان، و اگر می‌فهمیدند منافقان معنی این آیات را که بیان کردم هرآینه از قرآن می‌انداختند چنانچه انداختند از قرآن آیات بسیار را که در مدح ما و مذمّت دشمنان ما صریح بود «۱». مترجم گوید: تأویلاتی که در این احادیث شریفه وارد شده انطباق آنها بر آیات کریمه غایت وضوح دارد، که معلوم است مثلی که خدا زده برای ایمان و علوم حقّه اموری است که موجب سعادت ابدی دنیا و عقبی می‌گردند و آنها را تشبیه به درختی فرموده زیرا که خدا در اکثر آیات لذات روحانیّه را به لذات جسمانیّه که همّت قاصران مقصور بر آن است مثل زده است و امور معقوله را به امور محسوسه که منبع علم جاهلان است تشبیه نموده، پس علم و ایمان و اعمال صالحه را تشبیه فرموده است به درخت ثابت محکمی که سر به آسمان کشیده و ریشه آن درخت حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که منبع جمیع کمالات است، و چنانکه اجزاء درخت از ریشه غذا می‌خورند و تربیت می‌یابند جمیع ائمه و اتباع ایشان در خور انتساب به آن جناب از او بهرمند می‌گردند، و ساق آن درخت حضرت امیر علیه السّلام است که اول نموّ آن درخت است و نمایش درخت به آن است و سایر اجزاء به توسط آن بهره می‌برند، و حضرت فاطمه علیها السّلام به منزله شاخه بزرگ آن درخت است که واسطه انتساب جمیع ائمه است به حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و به توسط او نور آن حضرت به ایشان سرایت کرده است، و شاخه‌های دیگر که از شاخه بزرگ رسته است مثال سایر ائمه علیهم السّلام‌اند که به توسط ایشان ثمرات علوم رسالت به خلق می‌رسید و انوار مصطفوی و مرتضوی همه در ایشان مجتمع گردیده و هر که چنگ در یکی از آنها زند به آسمان رفعت و کمال مرتفع می‌شود و علوم ایشان که به مردم می‌رسد و قلوب و ارواح حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۴۵ شیعیان به آنها تربیت و قوّت می‌یابند به مثابه میوه‌های آن درخت بلند بخت است، و شیعیان که حافظ و حامی و قابل ثمرات علوم ایشانند و خود را در مهالک فدای ایشان می‌کنند و علوم و معارف ایشان را از دیگران پنهان می‌دارند به منزله برگهای آن شجره طیّبة الثمره‌اند که آن میوه‌ها را از ضرر باد و حرارت آفتاب و گرد و غبار حراست می‌نمایند و آنها را در میان خود پنهان می‌دارند. و اعدای خبیثه ایشان را به آن شجره خبیثه و شجره ملعونه تشبیه فرموده، بعضی از آن ملاعین به منزله ریشه‌اند مثل ابو بکر و عمر، و بعضی به منزله ساقند مانند بنی امیّه، و بعضی به منزله شاخه‌اند مانند بنی عباس و امثال ایشان، و شیعیان گمراه آنها به منزله برگهای آن درختند، و میوه آن درخت که عبارت از شبهات و شکوک و علوم باطله ایشان است به منزله حنظل ناگوار که قاتل اهل ضلالت است. و مثال شجره اولی شجره طوبی است که در بهشت اصلش در خانه امیر المؤمنین علیه السّلام است و در هر خانه از شیعیان شاخه‌ای از آن است تا سدرة المنتهی؛ و مثال شجره ثانیه در

آخرت شجره زقّوم است که در جهنم می‌روید و میوه‌اش طعام دشمنان اهل بیت علیهم السّلام است. و در این مقام سخن بسیار است و این کتاب گنجایش ذکر زیاده از این ندارد.

فصل سی و دوم در بیان تأویل آیات هدایت به ائمه علیهم السّلام است

و در این معنی آیـات بسـیار است اول: وَ مِمَّنْ خَلَقْنـا أُمَّةٌ یَهْـدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْـدِلُونَ «۱» یعنی: «و از آنهـا که خلـق کرده‌ایم امّـتی و جماعتی هسـتند که هدایت می‌کنند مردم را به حق و به حق عدالت می‌کنند». علی بن ابراهیم و عیاشـی و کلینی و صـفار و ابن شهر آشوب و غیر ایشان به سـندهای بسیار از حضرت صادق و باقر علیهما السّلام روایت کرده‌اند که: مراد از امّت، ائمه آل محمد علیهم السّلام‌اند «۲». و حافـظ ابو نعیم و ابن مردویه از محـدثان عامه از حضـرت امیر المؤمنین علیه السّـلام روایت کرده‌انـد که فرمود: این امّت هفتاد و سه فرقه خواهنـد شـد، هفتاد و دو فرقه آنها در جهنم خواهنـد بود و یک فرقه ایشان در بهشت، و ایشان آن فرقه‌انـد که خدا در شأن ایشان فرمود وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ و ایشان من و شـیعیان منند «۳». و عیاشی مثل این حدیث را از حضـرت امیر علیه السّلام روایت کرده است «۴». حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۴۷ آیه دوم: وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُـبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ «۱» یعنی: «و آنها که جهاد و سعی می‌کنند در راه ما البته هدایت می‌کنیم ایشان را به راههای خود و بدرستی که خدا بـا نیکوکاران است». علی بن ابراهیم از حضـرت باقر علیه السّـلام روایت کرده است که: این آیه از برای آل محمـد علیهم السّـلام و شیعیان ایشان است «۲». و فرات از آن حضـرت روایت نموده که: این آیه در شأن ما اهل بیت نازل شـده است «۳». آیه سوم: أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلَّا أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ «۴» یعنی: «آیا پس کسی که هدایت می‌کند مردم را بسوی حق سـزاوارتر است که متابعت کرده شود و او را پیروی کننـد، یا کسـی که هدایت نمی‌یابد مگر آنکه هدایت کرده شود؟ پس چه می‌شود شما را چگونه حکم می‌کنید؟». علی بن ابراهیم از امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: آن که هدایت می‌کند مردم را به حق، محمد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم است، و بعد از او آل محمد علیهم السّلام؛ و آن که هدایت نمی‌یابد مگر آنکه هـدایت کرده شود، کسـی است که مخالفت اهل بیت کند بعد از حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم «۵». و ابن شهر آشوب از زیـد بن علی روایت کرده است که: این آیه در شـأن اهل بیت علیهم السّـلام نازل شـده است «۶»؛ و سابقـا بیان کردیم که این آیه صـریح است در امامت ائمه ما علیهم السّـلام، زیرا که به اتفاق هر یک از ایشان در هر عصـری که بوده‌اند از اهل عصر خود اعلم بوده‌انـد خصوصـا از آنها که دعوی خلافت می‌کرده‌انـد. آیه چهارم: وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُـدیً مِنَ اللَّهِ «۷» یعنی: «و کیست حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۴۸ گمراهتر از کسی که پیروی خواهش نفس خود کند بغیر هدایتی از جانب خدا». کلینی و صفار و حمیری و غیر ایشان از حضرت امام رضا علیه السّلام به سندهای صحیح روایت کرده‌اند که: یعنی هر کس که دین خود را به رأی خود اختیار کنـد بدون امامی از ائمه هدی علیهم السّـلام «۱». و ایضا کلینی روایت کرده است که حضـرت باقر علیه السّـلام به سدیر صراف گفت که: ای سـدیر! می‌خواهی به تو بنمایم آنها را که مردم را منع می‌کننـد از دین خـدا؟ پس نظر کرد دید که ابو حنیفه و سفیان ثوری در مسـجد نشسـته‌اند، فرمود که: اینها راهزنان دین خداینـد بی‌هـدایتی از جانب خدا و بدون کتاب ظاهر کننده‌ای، این خبیثان چنـد اگر در خانه‌های خود بنشـینند و مردم کسـی را نیابنـد که دروغ به خدا و رسول ببندند خواهند آمد به نزد ما و ما آنچه حق هست از جانب خـدا و رسول به ایشان خواهیم گفت و گمراه نخواهنـد شد «۲». آیه پنجم: وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تـابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی «۳» یعنی: «و بدرستی که من بسـیار آمرزنده‌ام برای کسـی که توبه کند- گفته‌اند یعنی از شرک-، و ایمان آورد- گفته‌اند: یعنی به خدا و رسول- و عمل شایسته بکند- گفته‌اند: یعنی واجبات را بجا آورد، پس هدایت یابد- گفته‌اند: یعنی بر ایمان بمانـد تـا از دنیا برود، یا شک در ایمان نکنـد، یا آنکه در دین بـدعت نکنـد-» «۴». کلینی و عیاشـی و ابن ماهیـار از حضـرت باقر و صادق علیهما السّـلام روایت کرده‌انـد که: یعنی هـدایت یابـد بسوی ولایت ما اهل بیت، بخدا سوگند که اگر کسـی عبادت کند در

که: مردم را به اصلاح نمی‌آورد مگر امام عادلی یا امام فاجری؛ پس حضرت آن دو آیه را خواندند «۵». و از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که: امامان از قبیله قریشند، نیکوکاران ایشان پیشوایان نیکوکارانند و بدکاران ایشان پیشوایان بدکارانند؛ پس آیه حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۵۸ دوم را حضرت خواندند «۱». و ابن ماهیار و فرات بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده‌اند در تفسیر قول خدای تعالی وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا فرمود که: این آیه در شأن امامان از فرزندان فاطمه علیها السّلام نازل شده و مخصوص ایشان است و مردم را هدایت می‌کنند به امر خدا «۲». و ابن ماهیار از آن حضرت روایت نموده که: این آیه از برای امامان از ذرّیّه فاطمه علیها السّلام نازل شده است که روح القدس وحی می‌کند بسوی ایشان در سینه‌های ایشان «۳». مؤلف گوید که: در این باب احادیث بسیار است، و آنچه ذکر کردیم برای صاحبان یقین کافی است، و اگر کسی توهّم کند که آیه اولی بعد از ذکر موسی علیه السّلام و بنی اسرائیل وارد شده و شبیه به آن در موضع دیگر بعد از ذکر اسحاق و یعقوب و سایر انبیاء وارد شده است، و آیه دوم بعد از ذکر فرعون و جنود او واقع شده است، پس چون تواند بود که اول در شأن اهل بیت علیهم السّلام و دوم در شأن دشمنان ایشان باشد؟ جواب آن است که: مکرر مذکور شد که خدای تعالی قصص گذشتگان را در قرآن برای آن ذکر می‌فرماید که این امّت را به آنها متّعظ گرداند و نظیر آنها را در این امّت جاری نماید، پس ظهر آیه در شأن آنها است و بطن آیه در شأن نظیر ایشان از این امّت، و نظیر انبیای بنی اسرائیل در این امّت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و امامان بعد از او، و نظیر دشمنان آنها مانند فرعون و هامان و قارون و نمرود و اشباه ایشانند از این امّت که ابو بکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور و اعدای اهل بیت علیهم السّلام باشند؛ لهذا وارد شده است که فرعون و هامان و قارون، ابو بکر و عمر و عثمانند، و عمر سامری این امّت و ابو بکر عجل این امّت است با آنکه در آیات قرآنی بسیار است که اول آیه در شأن کسی است و آخر آیه در شأن دیگری. حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۵۹ پنجم: وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً «۱» یعنی: «و همچنین گردانیدیم شما را امّت میانه- یا بهتر- تا بوده باشید گواهان بر مردم». در احادیث بسیار از ائمه علیهم السّلام منقول است که: مائیم امّت وسط و مائیم گواهان خدا بر خلق او و حجت خدا در زمین او «۲»؛ و در این باب احادیث بسیار گذشت. ششم: وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ «۳» یعنی: «و همه چیز را احصا کرده‌ایم در پیشوای بیان‌کننده»؛ اکثر مفسران گفته‌اند که: مراد از امام مبین، لوح محفوظ است «۴»؛ و در احادیث بسیار از ائمه علیهم السّلام منقول است که: امام مبین، علی بن ابی طالب علیه السّلام است که خدا علم همه چیز را در او جا داده است «۵». و در معانی الاخبار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: چون این آیه بر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل شد، ابو بکر و عمر برخاستند و سؤال کردند که: یا رسول اللّه! آیا امام مبین، تورات است؟ فرمود: نه، گفتند: پس انجیل است؟ فرمود: نه، گفتند: پس قرآن است؟ فرمود: نه، پس در آن وقت حضرت امیر علیه السّلام حاضر شد، حضرت فرمود: این است آن امامی که خدا همه چیز را در او احصا کرده است «۶». و به این مضمون احادیث بسیار است که ان شاء اللّه در احوال آن حضرت مذکور خواهد شد.

فصل سی و چهارم در نزول سلم و استسلام در ائمه علیهم السّلام و شیعیان ایشان

و در آن چند آیه است اول: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ «۱» یعنی: «ای جماعتی که ایمان آورده‌اید! داخل شوید در سلم- یعنی در اطاعت و انقیاد- همگی و پیروی مکنید گامهای شیطان را، بدرستی که او دشمنی است آشکار کننده دشمنی خود را». عیاشی روایت نموده است به سندهای بسیار که: سلم، ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام و امامان و اوصیای بعد از او و معرفت ایشان و اقرار به امامت ایشان؛ و خطوات شیطان و اللّه ولایت ابو بکر و عمر و عثمان است «۲». و کلینی و ابن ماهیار و دیلمی و دیگران نیز این مضمون را روایت کرده‌اند «۳». مترجم گوید که: این تأویل در نهایت ظهور است زیرا که چون خطاب با مؤمنان است خطاب کردن ایشان را که: در اسلام داخل شوید، معنی ندارد؛ پس یا خطاب به

جماعتى است كه ايمان به خـدا و رسول دارند كه: انقياد ايشان بكنيد در آنچه مى‌فرمايند و عمده حياة القلوب، ج‌۵، ص: ۴۶۱ آنچه ايشان را به آن دعوت كرده‌اند ولايت اهل بيت است كه شرط قبول جميع عبادات و باب علم به جميع آنهاست؛ يا خطاب به منافقان است كه به ظاهر اظهار ايمان مى‌كردند و در باطن انكار امامت حضـرت امير عليه السّـلام و ساير فرموده‌هاى آن حضـرت مى‌كردند كه در باطن ايمان به همه آنها نياوردند و عمده آنها ولايت بود. دوم: ضَـرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُـرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ «۱» يعنى: «زده است خدا مثل مردى را كه در او شريكان هستند مخالفان يكديگر و مردى خـالص از براى مردى، آيـا يكساننـد ايشـان در مثـل و حـالت؟ سـتايش مر خـدا را كه حـق را ظـاهر گردانيـد بلكه اكـثر آنها نمى‌داننـد»؛ اكثر مفسـران گفته‌انـد كه: حق تعالى اين مثل را براى مشـركان و موحّدان زده است كه مشـرك بمنزله بنده‌اى است كه خدمت چند آقا كند كه اخلاق و اعمال آنها مخالف يكديگر باشد و يكى او را كارى فرمايد و ديگرى كار ديگر و هر يك مهم او را به ديگرى حواله كنـد، زيرا كه بر تقـديرى كه اينها شـعورى داشـته باشـند و فهمنـد عبادت را و كارى از ايشان آيد چنين خواهند بود؛ و موحّـِد خود را براى يك خـدا خالص گردانيده و بندگى يك خداوند رحيم كريم قادرى را اختيار كرده است كه قادر بر هر نفع و ضـررى هست، و البته اين بهتر خواهـد بود از آنكه چنـدين خـدا را بنـدگى كنـد و هيچ‌يك متوجه او نشوند «۲». و در كتاب كـافى و معانى الاخبار وارد شـده است كه: اين مثلى است كه خـدا براى امير المؤمنين عليه السّـلام و دشـمنان او زده است «۳» به دو وجه: اول آنكه: رَجُلًا فِيهِ شُـرَكاءُ ابـو بكر باشـد كه اتبـاع او بر آراى مختلفه‌انـد و چـون امـام ايشـان بر حق نيست فرقه‌هـاى مختلف شده‌اند، و رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ شيعيان امير المؤمنين عليه السّلام‌اند كه چون امام ايشان بر حق است و علم او از جانب خداست همه تابع اويند و به يك طريقه‌اند. حياة القلوب، ج‌۵، ص: ۴۶۲ دوم آنكه: رجل اول مثل ابو بكر و امثال اوست كه تابع حضـرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سـلّم نبودنـد و تابع شـيطان و اهواى باطله خود بودند؛ و رجل دوم امير المؤمنين عليه السّـلام است كه تابع حضـرت رسول صـلّى اللّه عليه و آله و سـلّم بود در جميع امور، چنـانچه ابو القاسم حسـكانى روايت كرده است كه حضـرت امير عليه السّـلام فرمود: منم آن رجل كه سالم بودم براى رسول خـدا صـلّى اللّه عليه و آله و سـلّم «۱». و در حـديث ديگر فرمود كه: يـك نام من در قرآن «سلم» است «۲». سـوم: وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهـا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ «۳» يعنى: «و اگر ميل كننـد بسوى صلح و انقياد، پس ميل كن بسوى آن و توكل كن بر خدا بدرستى كه او شنوا است و دانا»؛ مفسران گفته‌اند كه: اين آيه منسوخ شد به آيه قتـال يـا مخصوص اهل كتاب است كه از آنها جزيه قبول توان كرد «۴». و كلينى به سـند معتبر از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده است كه: سـلم، داخل شـدن در امر ماست «۵» يعنى قبول كردن امامت ائمه عليهم السّـلام. مؤلف گويد: بنابراين تأويل مى‌تواند بود كه ضـمير راجع به منافقان باشد، يعنى اگر ايشان به ظاهر اظهار قبول امامت امير المؤمنين عليه السّلام بكنند قبول كن از ايشان هر چند دانى كه در باطن منافقند و در مقام حيله و مكرند.

فصل سى و پنجم در بيان آنكه ايشانند خلفاى خدا

كه مى‌خواهد ايشان را متمكن گرداند در زمين و وعده نصرت به ايشان داده است و بعضى از آيات كه در شأن قائم آل محمد عليه السّـلام نازل شده و در آن آيات بسيار است اول: نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِـيَعاً يَسْتَضْـعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ إِنَّهُ كانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ. وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامـانَ وَ جُنُودَهُمـا مِنْهُمْ مـا كـانُوا يَحْـذَرُونَ» يعنى: «مى‌خوانيم بر تو از خبر موسـى و فرعون به حق و راستى براى گروهى كه ايمان مى‌آورند، بدرستى كه فرعون بلندى يافت در زمين و گردانيد اهل زمين را فرقه‌هاى مختلف، ضـعيف مى‌داشت گروهى را از ايشان، مى‌كشت پسران ايشان را و زنده مى‌گذاشت زنـان آنهـا را براى خـدمت كردن، بـدرستى كه او از افساد كننـدگان بود؛ و مى‌خواهيم كه منّت گـذاريم بر آن كسانى كه ضـعيف

گردانیده شده‌اند در زمین و بگردانیم ایشان را پیشوایان و بگردانیم ایشان را وارثان و متمکّن گردانیم ایشان را در زمین و بنمائیم فرعون و هامان و لشکرهای ایشان را از ایشان آنچه بودند که بیم داشتند از آن». حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۶۴ علی بن ابراهیم گفته است که: خبر داد خدا پیغمبر خود را به آنچه رسید به موسی علیه السّلام و اصحاب او از فرعون از کشتن و ستم نمودن تا آنکه تسلی باشد از برای آن حضرت در آنچه به اهل بیت او خواهد رسید از ستم کردن و کشتن، پس بعد از تسلی دادن بشارت داد آن حضرت را که بعد از این ظلمها که بر ایشان واقع شود تفضل خواهد کرد بر ایشان و ایشان را خلیفه‌های خود خواهد گردانید در زمین و امامان و پیشوایان خواهد کرد ایشان را بر امّت او و در رجعت ایشان را با دشمنان ایشان به دنیا بر خواهد گردانید تا انتقام بکشند از آنها، پس فرمود وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ تا آنجا که گفت وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما و اینها کنایه است از آنها که غصب نمودند حقّ آل محمد علیهم السّلام را- یعنی اولی و دومی و اتباع ایشان-؛ مِنْهُمْ یعنی از آل محمد علیهم السّلام، ما کانُوا یَحْذَرُونَ یعنی: آنچه حذر می‌کردند از آنها از کشته شدن و عذاب، و اگر مراد غلبه موسی بود بر فرعون بایست ضمیر مفرد بیاورد نه ضمیر جمع، ذکر موسی و فرعون بر سبیل مثال است یعنی چنانکه فرعون مدتی ستم کرد بر موسی و اصحاب او و آخر او را ظفر دادیم بر آنها و آنها را هلاک کردیم همچنین مدتها انواع ستمها و کشتن و خایف شدن از فراعنه این امّت به اهل بیت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خواهد رسید، در آخر ایشان را با دشمنان ایشان به دنیا بر خواهیم گردانید که از آنها انتقام بکشند. و بتحقیق که حضرت امیر علیه السّلام در بعضی از خطبه‌ها اشاره به این مثل زده است و فرموده: ایّها النّاس! اول کسی که بغی کرد بر خدا در روی زمین عناق دختر آدم علیه السّلام بود، خداوند یگانه بیست انگشت برای او خلق کرده بوده و در هر انگشتی دو ناخن دراز داشت مانند دو داس بزرگ که به آن درو کنند، و چون می‌نشست یک جریب «۱» از زمین در زیر خود می‌گرفت، و چون بغی کرد و کافر شد و بر مردم ستم کرد حق تعالی برانگیخت برای هلاک او شیری را مانند فیل و گرگی را مانند شتر و کرکسی را مانند درازگوش، و در اول خلقت این حیوانات چنین بزرگ بودند، پس خداوند قهّار اینها را بر او مسلط گردانید تا او را حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۶۵ کشتند، بدرستی که خدا فرعون و هامان را کشت- یعنی ابو بکر و عمر- و قارون را فرو برد در زمین- یعنی عثمان به قرینه آنکه بعد از این شکایت فرمود از اینها که غصب حقّ او کردند- و فرمود که: توبه ایشان مقبول نیست و ایشان در عذاب خدا هستند در برزخ تا به جهنم روند، و چه بسیار شبیه است مثل قائم آل محمد علیه السّلام به موسی علیه السّلام که پنهان متولد شد و پیوسته از فرعون و اصحاب او پنهان و ترسان بود تا ظاهر شد و بر ایشان غالب گردید، و قائم علیه السّلام نیز چنین بود امرش و چنان خواهد بود خروجش و ظهورش ان شاء اللّه «۱». و در معانی الاخبار از مفضل روایت کرده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روزی نظر فرمود بسوی علی و حسنین علیهم السّلام پس گریست و فرمود که: شمائید آنها که ضعیف خواهند گردانید بعد از من، مفضل پرسید که: مراد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از این سخن چه بود؟ حضرت فرمود که: یعنی شما امامان خواهید بود بعد از من چنانچه خدا فرموده وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً تا آخر آیه، پس خدا وعده داده است مستضعفون را که امامان گرداند ایشان را، و این آیه جاری است در ما اهل بیت تا روز قیامت و در هر عصری امامی از ما خواهد بود «۲». و ایضا از حضرت امیر علیه السّلام روایت کرده که: این آیه در شأن ماست «۳». و ابن ماهیار و شیخ طبرسی و دیگران به سندهای بسیار از آن حضرت روایت کرده‌اند که فرمود: بحقّ آن خداوندی که دانه را شکافته و گیاه را رویانیده و خلایق را آفریده که البته این دنیای غدّار میل خواهد کرد و مهربان خواهد شد بر ما بعد از چموشی چنانچه ناقه بدخوی و دندانگیرنده مهربان می‌شود با فرزند خود؛ پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود «۴». و عیاشی روایت نموده است که: روزی حضرت امام محمد باقر علیه السّلام نظر کرد به حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۶۶ حضرت صادق علیه السّلام و فرمود: بخدا سوگند که این از آنهاست که خدا در این آیه فرموده است؛ و این آیه را خواند «۱». و ایضا از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: بحقّ خداوندی که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم

سلّم روايت نموده است كه در آخر خطبه فرمود: مـائيم كلمه تقوى «۶». حياة القلوب، ج‌۵، ص: ۴۸۰ و در توحيد روايت كرده است كه حضـرت امير المـؤمنين عليه السّـلام در خطبه طـويلى فرمود كه: مـائيم عروة الوثقى و كلمه تقوى «۱»؛ و احاديث بر اين مضـمون بسـيار است. هشتم: وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ «۲» يعنى: «و تمام شد كلمه پروردگار تو از روى راستى و عدالت، تبديل كننده‌اى نيست كلمات او را و اوست شـنواى دانا»، و از احاديث اهل بيت عليهم السّلام مستفاد مى‌شود كه كلمات خدا، ائمه حقند و امامت ايشان را كسـى تبديل نمى‌تواند كرد. كلينى و ديگران به سـندهاى بسيار از حضرت صادق عليه السّـلام روايت كرده‌اند كه: چون اراده خداى تعالى تعلق مى‌گيرد به خلق امام عليه السّلام، امر مى‌كند ملكى را كه شربتى از آب از زير عرش مى‌گيرد و به نزد پدر امام مى‌آورد كه او مى‌آشامد، پس از آن آب خلق مى‌شود نطفه امام، پس چهل روز در شـكم مادر صـدا نمى‌شـنود، بعـد از آن صـدا مى‌شـنود، پس در رحم يا بعـد از ولادت حق تعالى آن ملك را مى‌فرسـتد كه بر پيشانى امام يا بر بـازوى راسـتش يـا در ميـان دو كتفش يـا در همه اين مواضع مى‌نويسـد كه وَ تَمَّتْ كَلِمَـةُ رَبِّكَ تـا آخر آيه، پس در وقـتى كه امام مى‌شـود حق تعـالى عمـودى از نـور براى او بلنـد مى‌كنـد كه اعمـال همه اهـل شـهرها را در آن مى‌بينـد، خـدا چنين كسـى را امـام مى‌گرداند «۳». و حق تعالى در جاى ديگر مى‌فرمايـد لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ، و باز مى‌فرمايـد تَبْدِيلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ «۴». على بن ابراهيم گفته است: يعنى امامت را كسـى تغيير نمى‌توانـد داد» .نهم: وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّها لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيـدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمـاتِهِ وَ يَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ. لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ حياة القلوب، ج‌۵، ص: ۴۸۱ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ «۱» يعنى: «و يادآور وقتى را- كه در جنگ بـدر- كه وعـده مى‌داد شـما را خـدا يكى از دو طايفه را كه آن از براى شـما باشـد، يكى قـافله قريش كه مـال بـا ايشـان بود و ديگرى لشـكر قريش كه بـا حربه و سـلاح بر سـر شـما مى‌آمدنـد، و شـما دوسـت مى‌داشتيـد كه قافله مال كه شوكت- يعنى حربه و آلات جنگ- نداشـتند بوده باشـد براى شـما، و مى‌خواست خدا كه ثابت گرداند حق را و غـالب سـازد دين حق را به كلمـات خود- مفسـران گفته‌انـد كه: مراد از كلمـات، وحى‌هاى خـداست يا تقـديرات او يا امر كردن ملائكه را به يارى مؤمنان «۲». و على بن ابراهيم روايت كرده است كه: مراد از كلمات، ائمه عليهم السّـلام هستند «۳»- و قطع كنـد و ببرد دنباله كافران را و عمـده ايشان را هلاك گرداند تا آنكه ثابت نمايد دين حق را، و باطل و برطرف كند دين باطل را هر چنـد نخواهنـد مجرمـان و كـافران». و عياشـى از جابر روايت كرده است كه: از حضـرت باقر عليه السّـلام پرسـيدم از تفسـير اين آيه مباركه، حضـرت فرمود: تفسيرش در باطن آن است كه خدا امرى را اراده كرده است و هنوز بعمل نياورده، و مراد آن است كه خدا اراده كرده و مقدر ساخته كه حقّ آل محمد عليهم السّلام را ثابت گرداند و به ايشان برگرداند، و كلمه خدا در بطن آيه على بن ابى طالب عليه السّـلام است؛ و مراد از كافران، بنى اميّه‌انـد كه خـدا ايشان را مسـتأصل خواهـد كرد؛ و مراد از لِيُحِقَّ الْحَقَّ حقّ آل محمد عليهم السّـلام است كه در زمـان قـائم عليه السّـلام به ايشـان برخواهـد گشت، و وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ آن است كه چون حضـرت قائم عليه السّلام ظاهر شود بنى اميّه را زايل و ناچيز خواهد كرد و ريشه ايشان را خواهد كند «۴». مؤلف گويد كه: موافق ظاهر آيه نيز چنانچه على بن ابراهيم روايت كرده است كه كلمات اللّه، ائمه عليهم السّـلام هستند، بر اين آيه منطبق است زيرا كه عمده فتح بدر بر دست حياة القلوب، ج‌۵، ص: ۴۸۲ حضـرت رسول صـلّى اللّه عليه و آله و سـلّم و حضـرت امير المؤمنين عليه السّلام جارى شد چنانكه در باب جنگ بـدر مـذكور شـد. دهم: فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلى قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ «۱». كلينى به سـند معتبر روايت كرده است از حضـرت امام محمد باقر عليه السّـلام كه گفت: خدا براى دشمنان خود كه دوستان شيطان بودند و تكذيب حضـرت رسول صـلّى اللّه عليه و آله و سلّم و انكار گفته او مى‌كردند فرمود قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ «۲» يعنى «بگو- يا محمد به منافقان كه:- من مزد رسالت را كه مودّت اهل بيت من است از شـما نمى‌خواهم طلب نمايم- زيرا كه مى‌دانم شما آن را قبول نمى‌كنيد- و نيستم من تكلف‌كننده- كه مزد چيزى را كه شما باور نكرده‌ايد و از اهل آن نيستيد از شما طلب كنم-»، پس منافقان ماننـد ابو بكر و عمر و اضـراب ايشان با يكديگر گفتند كه: آيا بس نيست محمد را كه بيست سال ما

را مقهور حکم خود کرده؟ الحال می‌خواهد که اهل بیت خود را بر گردن ما سوار کند و دروغ می گوید، خدا این را نفرموده است، این را از پیش خود می گوید و می‌خواهد اهل بیت خود را به ما مسلط کند، اگر او کشته شود یا بمیرد ما خلافت را از اهل بیت او خواهیم گرفت و هرگز به ایشان نخواهیم داد. پس خدا خواست که اعلام کند پیغمبر خود را به آنچه در سینه‌های ایشان بود و پنهان می کردند فرمود أَمْ یَقُولُونَ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً «۳» یعنی: «بلکه می گویند: افترا بسته است بر خدا به دروغ»، فَإِنْ یَشَإِ اللَّهُ یَخْتِمْ عَلی قَلْبِکَ یعنی: «پس اگر خدا می‌خواست مهر می‌زد بر دل تو»، حضرت فرمود: یعنی اگر می‌خواستم وحی را از تو حبس می کردم پس خبر نمی‌دادی مردم را به فضیلت اهل بیت خود و نه به دوستی ایشان، پس فرمود وَ یَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ وَ یُحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ حضرت فرمود که: یعنی خدا می‌داند آنچه ایشان پنهان کرده‌اند در حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۴۸۳ سینه‌های خود از عداوت اهل بیت تو و ظلم به ایشان بعد از تو «۱». یازدهم: وَ لَوْ لا کَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ «۲» یعنی: «اگر نه آن کلمه فصل می‌بود- یعنی وعده فرموده که حکم فصل میان خلق در قیامت بشود- هرآینه حکم میان ایشان در دنیا می‌شد و بر کافران عذاب نازل می‌شد». علی بن ابراهیم روایت کرده است که: مراد از کلمه، امام است، وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ یعنی: «آنها که ستم کرده‌اند بر این کلمه»، لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ «۳» «برای آنها هست عذابی دردناک»، تَرَی الظَّالِمِینَ «خواهی دید ستمکاران را» یعنی آنها را که ستم کردند بر آل محمد علیهم السّلام، مُشْفِقِینَ مِمَّا کَسَبُوا «ترسان از آنچه در دنیا بعمل آورده‌اند»، وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ «و آنچه می‌ترسند واقع می‌شود بر ایشان»، پس ذکر کرد آنها را که ایمان آوردند به کلمه و متابعت او کردند پس گفت وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ یعنی «آنها که ایمان آوردند به کلمه و اعمال شایسته کردند»، فِی رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ «۴» «از برای آنهاست باغهای بهشتها و از برای ایشان است در آن بهشتها هر چه خواهند، این است آن فضل بزرگ، این است آنچه بشارت می‌دهد خدا بندگان خود را که ایمان آورده‌اند به آن کلمه و اعمال شایسته که ایشان به آن مأمور شده‌اند کرده‌اند». تا اینجا روایت علی بن ابراهیم است «۵». دوازدهم: إِنَّ الَّذِینَ حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَتُ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ. وَ لَوْ جاءَتْهُمْ کُلُّ آیَةٍ حَتَّی یَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِیمَ «۶» یعنی: «بدرستی که آنها که لازم شده است بر ایشان کلمه پروردگار تو ایمان نمی‌آورند هر چند بیاید بسوی ایشان هر آیتی تا ببینند عذاب دردناک را». حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۴۸۴ مفسران گفته‌اند: کلمه خدا، خبر خداست به اینکه ایشان ایمان نمی‌آورند، و یا وعید و عذاب خداست «۱». و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: این آیه در شأن جماعتی است که انکار امامت امیر المؤمنین علیه السّلام را کردند و به ایشان ولایت آن حضرت را عرض کردند و واجب گردانیدند بر ایشان که ایمان بیاورند و ایمان نیاوردند «۲»؛ پس مراد به کلمه، ولایت آن حضرت است. سیزدهم: إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ «۳» یعنی: «بسوی خدا بالا می‌رود کلمه نیکو و عمل صالح بلند می کند کلمه نیکو را، یا آنکه کلمه نیکو عمل صالح را بلند می کند». ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: حضرت اشاره به سینه مبارک خود نمود و فرمود که: مراد ولایت ما اهل بیت و اقرار به امامت ماست، هر که ولایت ما را ندارد هیچ عمل از او بالا نمی‌رود و مقبول نمی‌شود «۴». و توضیح این معنی در محل دیگر نیز شده.

فصل سی و هفتم در بیان آنکه ایشان داخلند در حرمتهای الهی

حق تعالی می‌فرماید وَ مَنْ یُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ «۱» یعنی: «و هر که تعظیم کند و بزرگ شمارد حرمتهای خدا را، پس آن بهتر است از برای او نزد پروردگار او»، و حرمت در لغت امری است که رعایت آن لازم باشد و استخفاف آن روا نباشد. و در این آیه بعضی از مفسران گفته‌اند که مناسک حج است؛ و بعضی گفته‌اند که کعبه است و مکه و ماه حرام و مسجد الحرام «۲». و ابن بابویه به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: خدا را سه حرمت است که مثل آنها چیزی نیست: کتاب خدا که حکمت و نور خداست؛ و خانه کعبه که آن را قبله مردم گردانیده است و قبول نمی کند نماز را از کسی که رو بغیر آن بکند و متوجه غیر آن گردد؛ و عترت پیغمبر شما «۳». و ایضا از طریق مخالفان از ابو سعید خدری روایت کرده است که

حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: خدا را سه حرمت است، هر که حفظ آنها بکند خدا از برای او امور دین و دنیای او را حفظ کند، و هر که حفظ آن حرمتها نکند خدا هیچ امر او را حفظ نکند، و آنها حرمت حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۸۶ اسلام است و حرمت من و حرمت اهل بیت من است «۱». و ایضا از طریق ایشان از جابر انصاری روایت کرده است که گفت: شنیدم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود: می‌آیند در روز قیامت سه چیز و نزد خدا شکایت می‌کنند: مصحف و مسجد و عترت من؛ مصحف می‌گوید: پروردگارا! مرا تحریف کردند و پاره نمودند؛ و مسجد می‌گوید: پروردگارا! مرا معطل گذاشتند و ضایع کردند؛ و عترت می‌گوید: پروردگارا! ما را کشتند و راندند و آواره کردند، پس به دو زانو می‌نشینم از برای خصومت با مردم، پس خدا می‌فرماید که: من سزاوارترم که در این امور با مردم خصمی کنم «۲». و دیلمی از محدثان عامه در فردوس الاخبار نیز این حدیث را روایت کرده است «۳». و کلینی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: خدای عز و جل را در شهرها پنج حرمت است: حرمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و حرمت آل رسول علیهم السّلام؛ و حرمت کتاب خدا، و حرمت کعبه، و حرمت مؤمن «۴». و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت امام موسی علیه السّلام از پدر بزرگوارش روایت نموده است در تفسیر آیه وَ مَنْ یُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ که: اینها سه حرمتند که رعایت همه واجب است و هر که یکی از آنها را قطع کند شرک به خدا آورده است: اول، هتك حرمت خانه کعبه که خدا محترم گردانیده است؛ دوم، معطل گردانیدن کتاب خدا و عمل کردن به غیر آن؛ سوم، قطع کردن آنچه خدا واجب گردانیده است از فرض مودّت و اطاعت ما «۵». مؤلف گوید که: از آیه کریمه و احادیث معتبره خاصه و عامه ظاهر می‌شود که تعظیم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمه هدی علیهم السّلام در حال حیات و بعد از وفات واجب است و ایضا حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۸۷ واجب است تعظیم هر چه منسوب به ایشان است از مشاهد مشرّفه و ضرایح مقدسه ایشان و آثار ایشان و اخبار ایشان و ذرّیّه ایشان که بر طریقه ایشان باشد و راویان اخبار ایشان و حاملان علوم ایشان، زیرا که تعظیم اینها همه به تعظیم ایشان برمی‌گردد.

فصل سی و هشتم در تأویل آیات عدل و معروف و احسان و قسط و میزان به ولایت ائمه علیهم السّلام،

و تأویل کفر و فسوق و عصیان و فحشاء و منکر و بغی به عداوت و ترك ولایت ایشان و آیات در این باب بسیار است اول: إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ «۱» یعنی: «بدرستی که خدا امر می‌کند به عدالت و نیکوکاری و عطا کردن به خویشان و نهی می‌کند از کار زشت و ناپسندیده و ظلم، و پند می‌دهد خدا شما را شاید که شما پند گیرید». علی بن ابراهیم گفته که: عدل، گواهی لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه است؛ و احسان، امیر المؤمنین علیه السّلام؛ و فحشا و منکر و بغی، ابو بکر و عمر و عثمان است «۲». و در ارشاد القلوب از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: عدل، شهادت توحید و رسالت است؛ و احسان، ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام و اطاعت اوست؛ و ایتاء ذی القربی، اداء حقّ حسن و حسین علیهما السّلام است و امامان از فرزندان حسین علیه السّلام؛ و فحشاء و منکر و بغی، آنهایند که ستم کردند بر اهل بیت و کشتند ایشان را و منع حقّ ایشان کردند «۳». حیاة القلوب، ج۵، ص: ۴۸۹ و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: عدل، شهادت توحید است؛ و احسان، شهادت رسالت است؛ و ایتاء ذی القربی آن است که هر امامی امامت را به امامی بعد از خود بدهد؛ و فحشا و منکر و بغی، ولایت ائمه جور است «۱». و از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: عدل، شهادتین است؛ و احسان، ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام است؛ و فحشاء، ابو بکر؛ و منکر، عمر؛ و بغی، عثمان است «۲». و به روایت دیگر فرمود که: عدل، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، پس هر که اطاعت او کند عدل کرده است؛ و احسان، علی علیه السّلام است، هر که ولایت او را اختیار کند احسان کرده است، و محسن در بهشت است؛ و ایتاء ذی القربی، رعایت قرابت ماست، خدا امر کرده است به مودّت ما و فرزندان ما، و نهی کرده مردم را از فحشاء و منکر و بغی، یعنی کسانی که بغی و ظلم

جَمِیلًا «۲».

فصل چهل و سوم در بیان آیاتی است که در مظلومیت ائمه علیهم السّلام نازل شده و آنها بسیار است

اول: الم. أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ. وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبِینَ. أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ أَنْ یَسْبِقُونا ساءَ ما یَحْکُمُونَ «۱» یعنی: «آیا پنداشتند مردمان که ایشان را وامی‌گذارند به همین که گفتند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نمی‌شوند؟ و بتحقیق که امتحان کردیم آنها را که بودند پیش از ایشان پس هرآینه بداند خدا آنها را که راست گفتند و هرآینه بداند البته دروغگویان را، یعنی آیا می‌پندارند آنها که می‌کنند اعمال بد را از دست ما بدر می‌روند و ما ایشان را عذاب نخواهیم کرد؟ بد حکمی است که می‌کنند ایشان»؛ و از حضرت امیر المؤمنین و امام جعفر صادق علیهما السّلام منقول است که ایشان «فلیعلمن» «و لیعلمن» هر دو را به بنای افعال می‌خوانده‌اند به ضم یا و کسر لام «۲». و در احادیث بسیار وارد شده که این دو آیه در باب فتنه بعد از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل شده است که غصب خلافت از حضرت امیر علیه السّلام کردند و اکثر آنها که در غدیر خم با امیر المؤمنین علیه السّلام بیعت کرده بودند تابع دنیا شده بیعت را شکستند و مؤمن و منافق از هم حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۵۲۳ جدا شدند. چنانکه شیخ مفید رحمه اللّه در ارشاد روایت کرده است که: چون منافقان صحابه با ابو بکر بیعت کردند مردی آمد به خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و آن حضرت بیلی در دست داشتند و قبر مطهر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را درست می‌کردند و گفت: همه با ابو بکر بیعت کردند، و انصار چون اختلاف در میان ایشان بهم رسید مخذول شدند و جماعت طلقا که منافق بودند و به زور ایمان آورده بودند فرصت را غنیمت شمردند و زود با ابو بکر بیعت کردند که مبادا خلافت به شما برسد؛ چون این سخن را تمام کرد حضرت سر بیل را بر زمین گذاشت و این آیات را خواند تا ساءَ ما یَحْکُمُونَ «۱». و ابن ماهیار از حضرت امام حسین علیه السّلام روایت کرده است که: چون آیه کریمه الم. أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا نازل شد حضرت امیر علیه السّلام سؤال نمود که: یا رسول اللّه! این فتنه که خدا فرموده کدام است؟ حضرت فرمود که: یا علی! توئی که مردم را به امامت تو خدا ابتلا و امتحان کرده و در قیامت در این باب خصمی خواهی کرد با آنها که غصب خلافت تو کنند و به امامت تو قائل نشوند، پس مهیّا گردان حجت خود را برای خصومت «۲». و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم شبی در مسجد ماندند، چون نزدیک صبح شد حضرت امیر علیه السّلام داخل مسجد شدند، پس حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم او را ندا فرمودند که: یا علی! گفت: لبیک، فرمود: بیا بسوی من؛ حضرت امیر علیه السّلام فرمود: چون نزدیک شدم فرمود: یا علی! تمام این شب را که دیدی در اینجا بسر آوردم و هزار حاجت از برای خود از خدا سؤال کردم و همه را برآورد، و مثل آنها را از برای تو نیز سؤال کردم و باز همه را عطا کرد، و سؤال کردم از برای تو که همه امّت را مجتمع گرداند بر امامت تو که همه اقرار کنند به خلافت تو و تو را متابعت کنند، قبول نکرد و این آیات را فرستاد الم أَ حَسِبَ النَّاسُ تا آخر آیات «۳». حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۵۲۴ و ایضا از سدّی روایت کرده است که: الَّذِینَ صَدَقُوا علی علیه السّلام و اصحاب اوست، وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبِینَ دشمنان اویند که در دعوی ایمان دروغگو بودند». دوم: وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِینَ ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها «۲» یعنی: «و بگو- یا محمد- که: حق از پروردگار شماست پس هر که خواهد ایمان بیاورد و کسی که خواهد کافر شود، بدرستی که ما آماده کرده‌ایم برای ظالمان آتشی را که احاطه کرده به ایشان سراپرده‌های آن آتش». کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی رحمهم اللّه روایت کرده‌اند به سندهای معتبر از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام که: مراد به حق، ولایت علی علیه السّلام است؛ و مراد به ظالمان، ستمکاران بر آل محمد علیهم السّلام‌اند؛ و آیه چنین نازل شده: «انّا اعتدنا للظالمین آل محمد حقهم نارا» یعنی: مهیّا کرده‌ایم بر ستمکاران که غصب حقّ آل محمد کرده‌اند جهنم را «۳». و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السّلام روایت

کرده است که آیه چنین نازل شده: «قل الحق من ربکم فی ولایهٔ علی» تا آنجا که «انّا اعتدنا لظالمی آل محمد حقهم نارا» و معنی همان است که گذشت «۴». سوم: أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ. الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ «۵» یعنی: «رخصت داده شد برای آنها که با ایشان قتال می‌کنند کافران که ایشان نیز با آنها قتال کنند به سبب آنکه ستم کردند کفار بر ایشان و بدرستی که خدا بر یاری ایشان البته قادر است، آنها که بیرون کرده شدند از دیار و خانه‌های خود به ناحق و تقصیری نداشتند بغیر آنکه گفتند: پروردگار ما خداست». علی بن ابراهیم رحمه اللّه گفته است که: این آیات در شأن حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و جعفر حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۵۲۵ طیار و حمزه رحمهم اللّه نازل شده، و بعد از آن در حقّ حضرت امام حسین علیه السّلام جاری شد، و الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ در شأن حضرت امام حسین علیه السّلام نازل شد که یزید پلید به طلب آن حضرت فرستاد که او را بگیرند و به شام ببرند، پس از ترس ایشان از مدینه تشریف برد به جانب کوفه و در کربلا شهید شد «۱». و به سند کالصحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: سنّیان می‌گویند این آیه اول در شأن حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است در وقتی که کافران قریش حضرت را از مکه بیرون کردند، و چنان نیست که ایشان می‌گویند بلکه مراد حضرت صاحب الامر علیه السّلام است در وقتی که خروج کند از برای طلب خون حضرت امام حسین علیه السّلام و خواهد گفت: مائیم اولیای آن حضرت و طلب خون او می‌کنیم «۲». و ابن شهر آشوب روایت کرده است از حضرت باقر علیه السّلام که: الَّذِینَ أُخْرِجُوا در شأن ما نازل شده «۳». و ابن ماهیار از حضرت کاظم علیه السّلام روایت کرده است که: این آیات در شأن ماست و بس «۴». و به سند دیگر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: این آیات در شأن حسن و حسین علیهما السّلام نازل شده است «۵». و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که: در شأن حضرت قائم علیه السّلام و اصحاب او نازل شده است «۶». و در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: در شأن مهاجرین نازل حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۵۲۶ شده و جاری شده در جمیع آل محمد علیهم السّلام که ایشان را از دیار خود بدر کردند و پیوسته از ایشان در خوف و تقیه بودند «۱». چهارم: وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هذِهِ الْقَرْیَةَ فَکُلُوا مِنْها حَیْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَکُمْ خَطایاکُمْ وَ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ. فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنا عَلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ «۲» یعنی: «یادآور هنگامی را که گفتیم: داخل شوید این شهر را- یعنی بیت المقدس را یا اریحا را- پس بخورید از نعمتهای آن قریه هر چه خواهید به فراوانی و داخل شوید درگاه آن شهر را سجده کنندگان و با خضوع و بگوئید: بیامرز ما را، تا بیامرزیم از برای شما گناهان شما را، و بتحقیق که زیاد کنیم ثواب کردار نیکوکاران را، پس بدل کردند آنان که ستم نمودند بر خود گفتاری را غیر آنچه گفته شده بود به ایشان، پس فرستادیم بر آن گروهی که ستم کردند عذابی از آسمان به سبب نافرمانبرداری ایشان»؛ مشهور میان مفسران آن است که این آیه در شأن بنی اسرائیل است و اکثر ایشان در وقت داخل شدن طلب آمرزش نکردند و بعضی از نعمتهای دنیا را طلبیدند، پس طاعونی بر ایشان نازل شد که در یک ساعت بیست و چهار هزار کس مردند «۳». و در احادیث اهل بیت علیهم السّلام به روایت کلینی و دیگران وارد شده است که: این آیات در شأن اهل بیت علیهم السّلام است و آیه چنین است: «فبدل الذین ظلموا آل محمد حقهم قولا غیر الذی قیل لهم فأنزلنا علی الذین ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السماء» یعنی: بدل کردند آنها که ستم نمودند بر آل محمد و حقّ ایشان را غصب کردند گفتاری بغیر آنچه به ایشان گفته بودند پس فرستادیم بر آنها که ظلم بر ایشان کردند و حقّ ایشان را بردند از آسمان، عذابی «۴». حیاة القلوب، ج‌۵، ص: ۵۲۷ مؤلف گوید که: توجیه این تأویل به دو نحو ممکن است: اول آنکه: خداوند رحیم قصص امم سابقه را در قرآن مجید برای تنبیه و تهدید و بشارت این امّت فرستاده، و احادیث بسیار وارد شده است که هیچ امری در بنی اسرائیل نبوده مگر آنکه نظیرش در این امّت هست «۱». و ایضا اخبار بسیار وارد شده است که: مثل اهل بیت من در این امّت مثل باب حطّه است در بنی اسرائیل «۲»، یعنی همچنان که آنها مأمور شدند که داخل باب شوند و سجود و خضوع نمایند، هر که کرد نجات یافت و هر که نکرد عذاب بر او نازل شد؛ همچنین ولایت اهل بیت

من در این امّت چنین است، هر که اختیار کند ولایت ایشان را و انقیاد و تعظیم ایشان بکند نجات می‌یابد و هر که نکند عذاب بر او نازل می‌گردد؛ و عذاب آن امّت، هلاک ظاهری بوده و در این امّت هلاک به ضلالت و جهالت و حرمان از سعادت است یا آنچه از قتل و تهمت و اختلاف میان امّت و انواع بلاها که به سبب مخالفت اهل بیت علیهم السّلام به آنها مبتلا گردیده‌اند. دوم آنکه: بنی اسرائیل نیز ممکن است که مکلف به ولایت اهل بیت علیهم السّلام گردیده باشند، چنانکه در تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام منقول است در تفسیر این آیه که: حق تعالی بیعت ولایت محمد و علی و سایر اهل بیت علیهم السّلام را از بنی اسرائیل گرفت و بعد از آنکه از صحرای تیه نجات یافتند خدا امر کرد ایشان را که داخل دروازه اریحا که از بلاد شام بود بشوند، چون به دروازه شهر رسیدند که مثال محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام بر بالای دروازه منصوب است و دروازه در نهایت وسعت و رفعت بود پس حق تعالی امر کرد ایشان را که: چون داخل دروازه می‌شوید خم شوید برای تعظیم آن دو بزرگوار و بیعت ایشان را که از شما گرفته‌ام بر خود تازه کنید و بگوئید: خداوندا! سجده و تواضعی کردیم مثال محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام را و ولایت ایشان را که تجدید کردیم برای آن است که پست کنی حیاة القلوب، ج۵، ص: ۵۲۸ گناهان گذشته ما را و محو کنی سیئات ما را، تا گناهان گذشته شما را بیامرزیم و هر که گناهی نداشته باشد و بر ولایت ایشان ثابت باشد ثوابش را زیاده می‌گردانیم، پس اکثر ایشان اطاعت نکردند و گفتند: ما را ریشخند می‌کنند، در درگاه به این رفعت چرا خم شویم و آن جمعی را که ندیده‌ایم چرا تعظیم نمائیم؟ پس پشت خود را بسوی دروازه کرده و به آن نحو داخل شدند و به جای حطّه «حنطه حمراء» گفتند یعنی: گندم سرخ پاک کرده برای ما بهتر است از آنچه ایشان ما را به آن تکلیف می‌کنند، پس حق تعالی عذابی که از آسمان مقدّر شده بود بر ایشان فرستاده و در کمتر از یک روز صد و بیست هزار نفر ایشان به طاعون مردند و آنها جمعی بودند که خدا می‌دانست که ایمان نخواهند آورد و از نسل ایشان مؤمنی بهم نخواهد رسید «۱». تمام شد حدیث، و بنابراین در آیه هیچ تکلفی در کار نیست. پنجم: وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ «۲» یعنی: «یادآور آن وقتی را که گفتیم مر ملائکه را که: سجده کنید از برای آدم، پس سجده کردند مگر شیطان ابا کرد و تکبر نمود و بود از جمله کافران». کلینی به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام روایت کرده است که: چون حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در خواب دید که ابو بکر و عمر و بنی امیّه بر منبرش بالا می‌روند بسیار بر او دشوار آمد که بعد از او غصب کنند حقّ وصیّ او را، پس حق تعالی از برای تسلّی آن حضرت فرستاد و وحی کرد بسوی او که: یا محمد! من امر کردم و اطاعت من نکردند پس جزع مکن تو هرگاه اطاعت تو نکنند در حقّ وصیّ تو «۳». ششم: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ طَرِیقاً. إِلَّا طَرِیقَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أَبَداً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً. یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّکُمْ فَآمِنُوا خَیْراً لَکُمْ وَ إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حیاة القلوب، ج۵، ص: ۵۲۹ حَکِیماً «۱» یعنی: «بدرستی که آنان که کافر شدند و ستم کردند نخواهد بود آنکه خدا بیامرزد ایشان را و نه آنکه برساند ایشان را به راهی مگر راه جهنم، جاوید خواهند بود در جهنم همیشه، و هست این بر خدا آسان، ای گروه آدمیان! بتحقیق که آمده است شما را رسولی به راستی از پروردگار شما پس بگروید که بهتر است از برای شما، و اگر کافر شوید پس بدرستی که از خداست هر چه در آسمانها و زمین است، و هست خدا دانا و حکیم». کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: آیه چنین نازل شده: «ان الذین ظلموا آل محمد حقهم» یعنی: بدرستی که آنها که ستم کردند بر آل محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و حقّ ایشان را گرفته‌اند، تا آخر آیه. و آیه دیگر چنین است: «یا أیها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فی ولایة علی فآمنوا خیرا لکم و ان تکفروا بولایة علی ...» یعنی: آمده است پیغمبر بسوی شما به راستی از جانب پروردگار شما در ولایت علی، پس بگروید و ایمان بیاورید به ولایت علی که بهتر است از برای شما، و اگر کافر شوید به ولایت علی خدا بی‌نیاز است از شما، آنچه در آسمانها و زمین است همه از اوست «۲». هفتم: وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لا یَزِیدُ الظَّالِمِینَ إِلَّا خَساراً «۳» یعنی: «فرو می‌فرستیم از قرآن آنچه شفائی و